مختصری در

تاریخ تحول نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

چاپ پنجم، تهران ۱۳۳۸

چاپخانهٔ دانشگاه

مختصری در

تاریخ تحوّل نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

مترجمه نگار

[illegible]

[illegible]

چاپ پنجم، تهران ۱۳۳۸

چاپخانهٔ دانشگاه

مقدمه

این اوراق معدود بخشی از تاریخ ادبیات ایرانست، حاوی بحث مختصر و کلی در تحول نظم و نثر از آغاز ادبیات فارسی تا دورهٔ معاصر.

در پاییز سال ۱۳۳۱ بدستور هیأت علمی دانشکدهٔ افسری که خواهان تاریخ مختصری از تحول زبان و نظم و نثر فارسی در دورهٔ اسلامی بود، این وجیزه فراهم آمد. مقصود از تنظیم این دفتر آن بود که دانشجویان از سیر نظم و نثر فارسی باختصار و بی آنکه وارد مباحث مفصل ودقیق شوند، اطلاعی حاصل کنند واز گذشتهٔ ادبی میهن خود دورنمایی درنظرمجسم سازند. پس خوانندهٔ این دفتر نباید این کتاب را بمنزلهٔ یك کتاب مشروح در تاریخ ادبیات ایران بپندارد ودایرهٔ انتظاررا در قراءت آن بیش از آنچه درخوریك دفتر کوچك کلاسی است وسعت دهد. اگر مراد از نوشتن این مختصر بحث منظم فنی در تاریخ ادبیات ایران می‌بود ناگزیر این کتاب بروشی دیگر تألیف وتدوین می‌شد وذکر مسائل دیگری در آن ضرورت می‌یافت و در آنحال دیگر بکار مبتدیان نمی‌آمد واز حوصلهٔ وقت وفرصت آنان بیرون میافتاد.

بنابراین مقدمه کتاب حاضر بارعایت کمال اختصار نگارش یافت ودر آن بذکر اشارات موجز قناعت شد. روش کار در این مختصر آنست که نخست وضع زبان پارسی و سپس چگونگی نثر و نظم در هر عهد بایجاز گفته آید و نام نویسندگان وشاعران بر شمرده شود و سبك‌هایی که درهرعصروزمان در شعر و نثر وجود داشته باختصار مورد بحث قرار گیرد. پس اگر در این صحایف ذکری ازشاعر یا نویسنده‌یی رود بدین سبب است که سهم اورا در تکامل نظم و نثر فارسی یا مرتبتی که در این فنون دارد بیان کنیم و بذکر احوال او وتوضیح وتفصیلی در آثارش توجهی نداریم.

در نگاشتن این اوراق حتی‌المقدور از ورود در مباحث دقیق ادبی خودداری شد تا مبتدیان را بکار آید و گرنه تحقیق دقیق در موضوعی که انتخاب شده است

مستلزم تسوید اوراق کثیر وصرف همتی وافرست خاصه که اینگونه بحث‌ها درمسائل ادبی درزمان ما تازگی داردو کمتر کسی تا کنون پیرامن آن گشته وبسبب صعوبتی که در این کار دقیق است پروای نزدیك شدن بدانرا داشته است .

از خداوند بزرگ و دانا وتواناخراستارم که دراین کار دشوار توانایی تحقیق و استواری قدم و صیانت از زلات بهرهٔ من کند و آنرا در نظر ارباب فن و متتبعان فنون ادب بیاراید چنانکه نگارندهٔ این اوراق راشایستهٔ اراءهٔ طریق بدانند وخطایا وزلل او را برشمارند تااگر فرصتی وتوفیقی باشد نقائص آن که بیقین بسیار است ، چنانکه باید از میان برخیزد .

طبعهای دوم (۱۳۳۳) وسوم (۱۳۳٤) وچهارم (۱۳۳۷) این کتاب هم باتغییرات جزئی وبتشویق دانشکدهٔ افسری انجام گرفته است . از هیأت علمی آن دانشکده سپاسگزارم و توفیق آنرا درخدمات علمی ازخداوند متعال مسألت می کنم .

تهران . پنجم امرداد ماه ۱۳۳۸
ذبیح الله صفا

۱

از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری

دولت ساسانی باشکستهای پیاپی سپاهیان ایران ازلشکر اسلامی درجنگهای ذات السلاسل (۱۲ هجری) و قادسیه (۱۴هجری) و جلولاء (۱۶ هجری) ونهاوند (۲۱ هجری) واژگون شد، وپیشرفت مداوم مسلمین درداخلهٔ شاهنشاهی ایران تا ماوراءِ النهر، که تا اواخرقرن اول هجری بطول انجامید، سبب استیلای حکومت اسلامی بر ایران گردید و ایرانیان برای قرونی محدود و معدود تحت‌سیطرهٔ عرب در آمدند.

ادبیات پهلوی درسه‌قرن‌اول‌هجری

چنانکه میدانیم زبان رسمی و ادبی ایران در دورهٔ ساسانی لهجهٔ پهلوی جنوبی یاپهلوی پارسی‌بود. این لهجه دردربار و ادارات دولتی و حوزهٔ روحانی زرتشتی چون یك زبان رسمی و عمومی بکار میرفت و در همان حال زبان و ادب سریانی هم در کلیساهای نسطوری ایران که دراواخر عهد ساسانی تابرخی ازشهرهای ماوراءالنهر گسترده بود، مورد استعمال داشت.

پیداست که باحملهٔ عرب وبرافتادن دولت ساسانیان برسمیت وعمومیت لهجهٔ پهلوی لطمه یی سخت خورد لیکن بهیچ روی نمیتوان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با این حادثهٔ بزرگ تاریخی دانست چه از این پس تا دیرگاه هنوز لهجهٔ پهلوی در شمار لهجات زنده ودارای آثار متعدد ادبی و تاریخی ودینی بوده وحتی باید گفت غالب کتبی که اکنون بخط و لهجهٔ پهلوی در دست داریم متعلق ببعد از دورهٔ ساسانی است.

تاقسمتی از قرن سوم هجری کتابهای معتبر بخط و زبان پهلوی تألیف شده

وتا حدود قرن پنجم هجری روایاتی راجع بآشنایی برخی از ایرانیان با ادبیات این لهجه در دست است ومثلا منظومهٔ ویس ورامین که دراواسط قرن پنجم هجری بنظم درآمده ازمتن پهلوی ویاترجمهٔ مستقیم آن بشعر فارسی درآمده و حتی در قرن هفتم «زراتشت بهرام پژدو» ارداویرافنامهٔ پهلوی را بنظم فارسی درآورد.

درسه چهار قرن اول هجری بسیاری از کتب پهلوی در مسائل مختلف از قبیل منطق، طب، تاریخ، نجوم، ریاضیات، داستانهای ملی، قصص و روایات و نظایر آنها بزبان عربی ترجمه شد و از آنجمله است: کلیله ودمنه، آیین نامه، خداینامه، زیج شهریار، ترجمهٔ پهلوی منطق ارسطو، گاهنامه، ورزنامه وجز آنها.

درهمین اوان کتبی مانند دینکرت، بندهشن، شایست نشایست، ارداویرافنامه، گجستك ابالش، یوشت فریان، اندرزبزرگمهر بختکان، مادیگان شترنگ، شکند گمانیك ویچار وامثال آنها بزبان پهلوی نگاشته شد که بسیاری مطالب مربوط بایران پیش از اسلام و آیین و روایات مزدیسنا و داستانهای ملی درآنها محفوظ مانده‌است. مؤلفان این کتب غالباً از روحانیان زرتشتی بوده و باین سبب از تاریخ و روایات ملی و دینی ایران قدیم اطلاعات کافی داشته اند. از این گذشته در تمام دیوانهای حکام عرب در عراق و ایران و ماوراءالنهر تا مدتی از خط و لهجهٔ پهلوی استفاده میشده است.

با همهٔ این احوال پیداست که غلبهٔ عرب و رواج زبان دینی و سیاسی عربی بتدریج ازرواج وانتشار لهجهٔ پهلوی می کاست تا آنجا که پس از چندقرن فراموش شدوجای خود را بلهجات دیگر ایرانی داد.

خط پهلوی هم براثر صعوبت بسیار ونقص فراوان خود بسرعت فراموش گردید و بجای آن خط عربی معمول شد که با همهٔ نقصهایی که برای فارسی زبانان داشت وبا همهٔ نارسایی بمراتب از خط پهلوی آسانترست.

بهمان نسبت که لهجهٔ پهلوی رسمیت ورواج خود را از دست میداد زبان عربی درمراکز سیاسی ودینی نفوذ می‌یافت وبرخی از ایرانیان درفرا گرفتن وتدوین قواعد

آن کوشش میکردند اما هیچگاه زبان عربی مانند یك زبان عمومی در ایران رائج نبود وبهیچ روی برلهجات عمومی وادبی ایرانی شکستی وارد نیاورد وبعبارت دیگر ازمیان‌همهٔ ملل مغلوب عرب‌تنها ملتی که زبان خود رانگاه داشت وازاستقلال ادبی محروم نماند ملت ایرانست .

نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی

پیداست که این نفوذ سیاسی و دینی و همچنین مهاجرت برخی ازقبایل عرب در داخلهٔ ایران وآمیزش باایرانیان و عواملی‌ازاین قبیل باعث شد که لغاتی اززبان‌عربی‌درلهجات ایرانی نفوذ کند. این نفوذ تاچند قرن‌اول هجری بکندی صورت می گرفت وبیشتر ببرخی‌ازاصطلاحات دینی (مانند: زکوة ، حج ، قصاص ...) و اداری (مانند : حاکم ، عامل ، امیر ، قاضی ، خراج . . .) ودسته‌یی ازلغات‌ساده که گشایشی درزبان‌ایجاد می کرد یابرمترادفات می‌افزود(مانند: غم ، راحت ، بل، اول، آخر..) منحصر بود وحتی ایرانیان پاره‌یی ازاصطلاحات دینی واداری‌را ترجمه کردند مثلا بجای «صلوة» معادل پارسی‌آن « نماز » وبجای «صوم» روزه بکار بردند .

دراین‌میان‌بسیاری‌ازاصطلاحات‌اداری (دیوان، دفتر، وزیر[1] ..)وعلمی (فرجار، هندسه ، استوانه ، جوارشنات ، زیج ، کدخدا .) ولغات عادی لهجات ایرانی بسرعت در زبان عربی نفوذ کرد و تقریباً بهمان نسبت که لغات عربی در لهجات ایرانی وارد شد ازکلمات ایرانی هم درزبانی تازیان راه یافت .

بایدبیاد داشت که نفوذ زبان‌عربی بعد ازقرن چهارم هجری وخصوصاً ازقرن ششم وهفتم ببعد در لهجات ایرانی سرعت وشدت بیشتر یافت .

نخستین علت این امر اشتداد نفوذ دین‌اسلام‌است که هرچه ازعمرآن درایران بیشتر گذشت نفوذآن بیشتر شد وبهمان‌نسبت که جریانهای‌دینی‌دراین کشورفزونی یافت بردرجهٔ محبوبیت متعلقات‌آن که زبان‌عربی نیزیکی‌از آنهاست ، افزوده شد .

۱ـاز اصل پهلوی «ویچیر» یا «ویریر»

دومین سبب نفوذ زبان عربی درلهجات ایرانی خاصه لهجهٔ دری ، تفنن واظهار علم وادب بسیاری ازنویسندگانست ازاواخر قرن پنجم ببعد .

جنبهٔ علمی زبان تازی نیز که در قرن دوم وسوم قوت یافت از علل نفوذآن درزبان فارسی باید شمرده شود .

این نفوذازحیث قواعد دستوری بهیچروی (جز دربعض موارد معدود بی‌اهمیت) در زبان فارسی صورت نگرفته و تنها ازطریق مفردات بوده است وحتی در مفردات لغات عربی هم که درزبان ما راه جست براههای گوناگون ازقبیل تلفظ ومعنی آنها دخالتهای صریح شد تا آنجا که مثلا بعضی از افعال معنی و صفی گرفت (مانند : لاابالی = بی‌باك . لایعقل = بیعقل ، نادان . لایشعر = بی‌شعور ، نافهم ...) وبرخی از جمعها بمعنی مفرد معمول شده و علامت جمع فارسی را بر آنهاافزودند مانند : ملوکان ، ابدالان ، حوران ، الحانها ، منازلها ، معانیها ، عجایبها ، موالیان ، اوانیها چنانکه در شواهد ذیل می‌بینیم :

ببوستان ملوکان هزار گشتم بیش | گل شکفته برخسار کان تو ماند (دقیقی)
وگر بهمت گویی دعای ابدالان | نبود هرگز بابای همتش همبر (عنصری)
گر جنین حور در بهشت آید | همه حوران شوند غلمانش (سعدی)
زنان دشمنان در پیش طعنت | بیاموزند الحانهای شیون (منوچهری)
بیابان در نورد و کوه بگذار | منازلهابکوب وراه بگسل (منوچهری)
من معانیهای آنرا یاور دانش کنم | گر کندطبع توشاهاخاطرم رایاوری (ازرقی)

گذشته از این نزدیك تمام اسمها و صفتهای عربی را که بفارسی آوردند با علامتهای جمع فارسی بکاربردند (مانند: شاعران، حکیمان ، زائران، امامان،عالمان، نکتها ، نسخها ، کتابها ..)

بدین جهات باید گفت لغات عربی که در زبان فارسی آمده بتمام معنی تابع زبان فارسی شده و اصولا تا اواخر قرن پنجم جمعهای عربی نیز بنحوی که امروز میان ما معمولست تقریباً مورد استعمالی نداشته است .

آغاز ادب فارسی

اگرچه ادبیات پهلوی در برابر نفوذ و رسمیت زبان عربی اندك اندك راه ضعف وفراموشی می‌پیمود، لیکن لهجات محلی دیگر ایران با آمیزش با زبان عربی آمادهٔ ایجاد ادبیات کامل و وسیعی میگردید و از آنجمله بود لهجهٔ آذری ، لهجهٔ کردی ، لهجهٔ فارسی (معمول در فارس)، لهجات مرکزی ایران ، لهجهٔ طبری ، لهجهٔ گیلی و دیلمانی ، لهجهٔ سگزی ، لهجهٔ خراسانی ، لهجهٔ سغدی ، لهجهٔ خوارزمی وجز آن .

لهجهٔ عمومی مشرق ایران وشعب آن ازاین میان ثروتمندترین لهجه‌های ایرانی بود وجون بازماندهٔ لهجه‌های ادبی مهمی مانند پهلوی اشکانی (پهلوی شمالی)، سغدی قدیم ، تخاری و خوارزمی قدیم بود بزودی و با کوچکترین رسمیت سیاسی می‌توانست بهترین وسیلهٔ ایجاد ادبیات جدیدی درایران گردد واین امر خوشبختانه بیاری یعقوب پسر لیث صفار (٢٥٤ ـ ٢٦٥) مؤسس سلسلهٔ مشهور صفاری در اواسط قرن سوم هجری بشرحی که در تاریخ سیستان بتفصیل آمده است[۱] صورت گرفت وباظهور شاعرانی مانند **محمدبن وصیف سگزی** دبیر یعقوب، و**بسام کورد** (کرد) از خوارج سیستان که بصلح نزد یعقوب رفته بود، و **محمدبن مخلد سگزی** ازفاضلان عهد یعقوب، نخستین اشعار عروضی پارسی سروده شد و در اندك مدت یعنی تا آغاز قرن چهارم چنان بسرعت طریق تکامل پیمود که درآغاز این قرن شعرپارسی باشعر تازی برابری کرد و در نیمهٔ دوم آن قرن یکی ازبزرگترین شاعران جهان یعنی فردوسی طوسی ظهور نمود .

دیگر ازشاعران مشهور دورهٔ صفاری در اواخر قرن سوم **فیروز مشرقی** است که در دستگاه عمروبن لیث بسر میبرد ووفات او را درسال ٢٨٢ نوشته‌اند . درهمین دورهٔ عمروبن لیث شاعر بزرگ دیگری میزیسته است بنام **ابوسلیك گرگانی** که نام او در تذکره‌ها بسیار آمده است و ازو چندبیت نغز در تذکره‌ها و کتب ادبی و فرهنگها ذکر شده واز جملهٔ آنهاست :

---

۱ ـ رجوع شود بتاریخ سیستان ، چاپ تهران ، ١٣١٤ ، ص ٢٠٩ ـ ٢١٣

خون خود را گر بریزی بر زمین		به که آب روی ریزی در کنار

بت پرستنده بـه از مـردم پرست		پند گیر و کاربند و گوش دار

ازجملهٔ شاعران منسوب بدربار طاهریان **حنظلهٔ بادغیسی** را ذکر کرده‌اند که دراوایل قرن سوم هجری میزیست وازمیان اشعاری که بدو نسبت داده‌اند این دو بیت شهرت فراوان دارد :

مهتری گر بکام شیر دَرَست		شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت وجاه		یاچو مردانت مرگ رو باروی

ودیگر **محمود ورّاق هروی** که ازمعاصران محمدبن طاهر بوده است و وفات او را بسال ۲۲۱ هجری (!) نوشته‌اند .

از شاعران نام آور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم که نام او در قـرن چهارم شهرت فراوان داشته است **مسعودی مروزی** است. وی نخستین کسی است که بنظم داستانهای ملی بشعر پارسی مبادرت کرده و اکنون تنها سه بیت از شاهنامهٔ او باقی مانده است .

۲

قرن چهارم، عصر سامانی و بویی

اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات

قرن چهارم بر تارك تاریخ ایران چون تاجی درخشنده است که با نواع گوهرهای تابان مزین باشد. این گوهرهـای درخشان علم وادب‌مردان بزرگی‌مانند محمدبن زکریای رازی وابونصر فارابی واحمدبن عبدالجلیل سگزی وابونصر عراق و علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی و ابوسهل مسیحی و رودکی و شهید بلخی و دقیقی و ابن‌العمید وابن‌عباد وقابوس و بدیع‌الزمان همدانی وابوبکرخوارزمی و بسیاری ازرجال نامبردار مانند ایشانند که فرصت‌شمارش همهٔ آنان در این و جیزه نیست. در پایان این قرن سه تن از مفاخر عالم انسانی یعنی ابوریحان بیرونی وابوعلی بن‌سیناوابوالقاسم فردوسی وارث همهٔ ترقیات و پیشرفتهای ایرانیان درعلوم و ادبیات شدند وقسمتی از آغاز قرن پنجم را نیز بنور وجود و آثار گرانبهای خود روشن داشتند.

این قرن‌همانطور که دورهٔ بلوغ علوم اسلامی وادب عربی‌است بهمان نحوهم مهمترین و بارآورترین عهدادب فارسی و عصر ظهور گویندگانی‌بزرگ و فصیح در نواحی شرقی ایرانست. درنواحی دیگر ایران اگرچه گویندگان مانند قابوس و مسته مرد (شاعر طبری زبان) وبندار رازی ومنطقی رازی وغضائری رازی پدید آمده و بعضی از آنان تا اوایل قرن پنجم نیز زیسته و شاعری کرده‌اند لیکن عدهٔ آنـان و اهمیت ایشان بدرجتی نیست که بتوانیم آنانرا همپایهٔ شاعران‌خراسان و ماوراءالنهر یعنی حوزهٔ فرمانروایی سامانیان بدانیم.

توجه سامانیان بزبان پارسی

خاندان سامانی یکی از خاندانهای اصیل ایرانیست که نسل آن ببهرام چوبین سردار معروف ساسانی میرسید. شاهان این خاندان دراحترام میهن وبزرگداشت مراسم ملی واحیاء سنن قدیم ایران و علی الخصوص در ترویج زبان پارسی کوشش بسیار بکار میبردند وباین نظر درتشوین شاعران ونویسندگان ومترجمان نکته یی رافرونمی گذاشتند مثلاً چون دیدند که کلیله و دمنهٔ پهلوی مندرس شده و ممکن است مردم ایران براثر رغبتی که بدان دارند از ترجمهٔ عربی آن که بدست عبدالله پسر مقفع صورت گرفته بود استفاده کنند، بترجمهٔ آن از تازی بنثر پارسی فرمان دادند واین کار درعهد سلطنت نصربن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ هجری) انجام شد و سپس بهمت وزیر او ابوالفضل بلعمی، رودکی شاعر مشهورآنرا ازنثر بنظم پارسی درآورد. ویا چون دو کتاب مشهور محمدبن جریرالطبری (متوفی بسال ۳۱۰) یعنی تاریخ الرسل والملوك وجامع البیان فی تفسیرالقرآن اودرخراسان شهرت یافت، ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ - ۳۶۶هجری) نخستین را بهمت وزیر خود **ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی** ودومین را بدست گروهی ازفقیهان بپارسی درآورد واین هردو ترجمه اکنون دردست واز ذخایر گرانبهای ادب پارسی است.

نثر پارسی در قرن چهارم

نثر پارسی این دوره تنها ازهمین آثار گرانبها بهره مندنبود بلکه آثار متعدد دیگری نیز درین عهد بوجود آمده که برخی ازآنها هنوز باقی وازآنجمله است:

۱- کتاب **عجایب البر والبحر** یا **عجایب البلدان** از ابوالمؤید بلخی که حاوی اطلاعات ذیقیمتی راجع بنواحی مختلف خاصه ایرانست.

۲- کتاب **حدود العالم من المشرق الی المغرب** که مؤلف آن معلوم نیست ولی چنانکه در مقدمهٔ آن ذکر شده تألیف آن بسال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است.

۳ـ کتاب **الابنیة عن حقایق الادویة** ازابومنصور موفق هروی درداروشناسی[1] که نسخه‌یی از آن بخط اسدی طوسی شاعر موجود ست .

٤ـ **ترجمهٔ تاریخ طبری** ، یا تاریخ بلعمی که اصل آن یعنی تاریخ الرسل والملوك از محمد بن جریرالطبری است و ترجمهٔ آن بفرمان ابوصالح منصوربن نوح بدست وزیر او ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی بسال ۳٥۲ با اضافات و استفاداتی ازمنابع دیگر صورت گرفته است.

٥ـ **ترجمهٔ تفسیر طبری** از جامع البیان محمدبن جریرالطبری معروف بتفسیر کبیر که بامر ابوصالح منصوربن نوح وبدست گروهی ازفقهای خراسان‌وماوراءالنهر انجام شد .

٦ـ **مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری** ازابومنصورالمعمری. این‌مقدمه کها کنون دردست است بنابر شرحی که خواهد آمد برشاهنامهٔ ابومنصور محمدبن عبدالرزاق سپهسالار خراسان نوشته شده است .

از **محمدبن‌ایوب‌الحاسب‌الطبری** دانشمند معروف دو رسالهٔ **شش فصل و استخراج** دردست است و کتاب دیگری بنام **کشف‌المحجوب** در کلام اسمعیلیه از **ابویعقوب سگزی** باقیست که گویا ازاصل عربی‌ترجمه شده باشد ودراین‌صورت باید آنرا از آثار اوایل قرن پنجم هجری شمرد .

ازخصایص مهم دورهٔ سامانی یکی تدوین تاریخ ایران وداستانهای ملی است بزبان پارسی . درقرن چهارم هنوز دنبالهٔ افکار وعقاید شعوبیهٔ ایرانی باقی بود واین روحیه بهمان نحو که در ادبیات عربی مایهٔ سرودن بسیاری از اشعار وطنی بوسیلهٔ ایرانیان وتألیف کتب درذکر تاریخ و مفاخر ایرانیان ومثالب تازیان شده بود ، در زبان پارسی نیزباعث تألیف بسیاری کتب وذکرمفاخر گذشتگان گردید این کتب درقرن چهارم معمولاً تاریخهای مشروح‌ایران قدیم یاداستانهای مفصل پهلوانان بود

۱ـ این کتاب را معمولا از آثار قرن چهارم می‌شمرند لیکن بنابر برخی ازقرائن از آثار اوایل قرن پنجم هجری بشمار میآید .

که با توجه بمآخذ کهن پهلوی یا مآخذ منقول از پهلوی بعربی تهیه و تألیف شده واز آنجمله است : **شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی** که کتابی عظیم از تاریخ وداستانهای قهرمانی ایران پیش ازاسلام تا غلبهٔ تازیان بود .**شاهنامهٔ ابوعلی بلخی - شاهنامهٔ ابومنصوری** که در سال ۳٤٦ هجری بفرمان **ابومنصورمحمدبن عبدالرزاق**طوسی سپهسالار خراسان ، بوسیلهٔ چندتن از دهقانان گردآوری شده وازلحاظ اتقان مآخذ ونظم‌مطالب ظاهراً بهترین شاهنامهٔ منثورقرن‌چهارم بوده‌است . براین کتاب‌ابومنصور المعمری وزیر ابومنصورمحمدبن‌عبدالرزاق ، مقدمه‌یی نگاشته که اکنون باقی واز آثار گرانبها و معتبر نثر پارسی است . نخستین شاعری که از این کتاب برای ایجاد یک شاهنامهٔ منظوم استفاده کرد دقیقی و بعد از و استاد ابوالقاسم فردوسی است .

نثرفارسی قرن چهارم بسیار ساده وخالی از صنایع لفظی بود . درنثر این‌دوره و تمام آثاری که بعد از آن بسبك این عهد نوشته شد اثری از لغات مشکل عربی وذکرامثال عرب یاآوردن اشعارتازی بقصدآرایش کلام‌ونظایر آن‌مشهودنیست‌بلکه نثری‌است‌روان‌وطبیعی‌ومبتنی‌برروش تکلم عموم وبا جمله‌های کوتاه‌وروشن وخالی از ابهام‌وتعقید . تکرار افعال وآوردن افعال کامل‌بی‌نقص‌وعدم توجه‌بمقدمه‌چینی‌های زائد بر اصل وسعی درصراحت الفاظ از خصایص عمدهٔ نثر فارسی دراین دوره است .

شعر فارسی در قرن چهارم

اما ازجهت شعر فارسی ، قرن چهارم را باید یکی‌ازبهترین دوره های ادبی زبان فارسی دانست . درنیمهٔ دوم قرن سوم هجری یعنی در همان اوان که شعرعروضی پارسی نخستین مراحل‌حیات‌خودرامی‌پیمود وچون کودکی نوخاسته‌افتان وخیزان‌پیش میرفت‌یکی‌ازنوابغ بزرگ ادب فارسی یعنی **ابوعبداله جعفربن‌محمد رودکی سمرقندی** (م. ۳۲۹) ولادت یافت وتمام قسمت اول حیات خود را دراین قرن گذراند و تربیت شد تا آنجا که شاعری فحل گردید وچون بآغاز قرن چهارم رسید مرتبتی یافت که بقول ابوالفضل بلعمی او را درعرب وعجم نظیری‌نبود . بیست‌ونه سال‌اول قرن چهارم دورهٔ استحصال رودکی‌از زحماتی

بود که در آغاز حیات خود یعنی دراواخر قرن سوم کشیده بود. رودکی شعر فارسی را از حالت ابتدائی وسادهٔ خود بیرون آورد، در انواع مضامین واقسام مختلف شعر ازقبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی وترانه وارد شد وازهمهٔ آنها پیروز بیرن آمد. بقولی که معقول تر ومقبول تراست نزدیك صدهزار بیت (صد دفتر) وبقولی دیگر که قبول آن دشوارمی نماید یك میلیون وسیصدهزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت. کتاب کلیله ودمنه را بنظم فارسی در آورد، قصیده‌های بزرگ ساخت، و غزلهای لطیف که عنصری هم خود را در برابر آنها عاجز می‌یافت سرود. رودکی سخنی شیرین، کلامی لطیف وطبیعی وخالی ازهرگونه اشکال داردواگراز کهنگی زبان ولهجهٔ او که نسبت بما امری طبیعی ونتیجهٔ گذشت ده‌قرن‌ونیم مدت است، بگذریم بایدسخن اورا بهمان‌اندازه ساده وسهل بدانیم که سخن‌فردوسی وسعدی را. بهرحال رودکی پدر شعر فارسی است و در این امرخلافی نتوان کرد و از همین جاست که شاعران بعد ازوی اورا «استاد شاعران» و«سلطان‌شاعران» لقب داده‌اند. ازاشعاراوست:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا — زمانه راچونکوبنگری همه پندست
بروزنیك کسان گفت‌تاتوغم‌نخوری — بسا کسا که بروز تو آرزومندست
زمانه گفت مراخصم‌خویش‌دارنگاه — کرازبان نه ببندست پای دربندست

***

تا جهان بود از سر آدم فراز — کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان — راز دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند — تابسنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است — وزهمه بد بر تن تو جوشن است

درهمان سال که ستارهٔ نبوغ رودکی از افق آسمان ادب فارسی افول میکرد درخشانترین ستارهٔ شعر وهنر یعنی فردوسی‌پای در مطلع‌حیات نهاد (۳۲۹هجری) و چنانکه خواهیم دید باآغاز دورهٔ شاعری این آزاد مرد شعر پارسی بکمال‌رسید:

تهنیت‌باید که در ملک سخن — گرشکوفه‌فوت‌شد نوبر بزاد! ❁

در اواخر حیات رودکی و بعد از او شاعران دیگری هم در دربار سامانیان ودرخراسان وماوراءالنهر تربیت میشدند وتوجه سلاطین‌سامانی بدانان باعث‌پیشرفت کار ایشان وفزونی نظایر آنان بود بحدی که قرن چهارم ازحیث کثرت شعر وشاعر قرن کم نظیری بوده است .

ازمشاهیر معاصران‌رودکی **ابوالحسن شهید بن حسین بلخی** (م.۳۲۵)شاعر ومتکلم بزرگ خراسانست که درشعرعربی‌وپارسی استاد بوده‌وغزلهای لطیف وخط زیبای او درمیان آیندگان شهرت داشته است .

دیگرازشاعران‌بزرگ قرن چهارم‌ابوالحسین محمدبن‌محمدبخارایی‌معروف به **مرادی** معاصر رودکی است ـ دیگر ابوعبدالله محمدبن موسی **فرالاوی** معاصر رودکی ـ دیگر ابـوزراعه (ابوزرعه) **معمری جرجانی** معاصر رودکی ـ دیگر ابوالعباس فضل‌بن عباس **ربنجنی** معاصر نصربن احمد ونوح بن‌نصر سامانی ـ دیگر ابوطاهر طیب‌بن‌محمد**خسروانی** (م.۳۴۲)ـدیگر **ابوالمؤید بلخی**ازشاعران‌نیمهٔ‌اول قرن چهارم که درنظم ونثر استاد بود ـ دیگر ابوعبدالله محمدبن صالح **ولوالجی**ـ دیگرابوعبدالله محمدبن‌حسن **معروفی بلخی**معاصرعبدالملك‌بن‌نوح(۳۴۳ـ۳۵۰)ـ دیگر ابو الحسن علی‌بن محمد معروف به **منجیك ترمذی**ـ دیگر **ابوشکور بلخی** صاحب‌منظومهٔ‌آفرین نامه که در حدود۳۳۳ـ۳۳۶ سروده‌شده‌وازابیات‌مشهورآنست:

بدشمن برت استواری مبـاد	که‌دشمن‌درختی‌است‌تلخ‌ازنهاد
درختی که تلخش بود گوهرا	اگرچرب‌وشیرین دهی‌مرو را
همان میوهٔ تلخت آرد پدید	ازوچرب‌وشیرین‌نخواهی‌مزید
زدشمن گرایدون که‌یابی‌شکر	گمان‌بر که‌زهرست‌هرگزمخور

شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رودکی **ابو منصور محمدبن احمد دقیقی** (مقتول درحدود سال۳۶۸)است که معاصر باامیر فخرالدوله ابوالمظفراحمدبن محمدچغانی از آل محتاج و امیر سدیدابوصالح منصوربن نوح سامانی(۳۵۰ـ۳۶۵) و امیر رضی ابوالقاسم نوح‌بن منصور (۳۶۵ ـ ۳۸۷) بوده و بامر پادشاه اخیر بنظم

شاهنامهٔ ابومنصوری آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ و ظهور زردشت پیغامبر سروده است . علاوه براین ، قصائد وقطعات وغزلهایی نیز از دقیقی بیادگار مانده واوازشاعران استاد عهد سامانی است که قدرتش درساختن قصاید وبیان‌مدایح شهریاران زبانزد بود . ازقطعات مشهور اوست :

بدو چیز گیرند مر مملکت را | یکی ارغوانی یکی زعفرانی
یکی زر نام ملك برنبشته | دگر آهن آبدادهٔ یمانی
کرا بویهٔ وصلت ملك خیزد | یکی جنبشی بایدش آسمانی
زبانی سخنگوی ودستی گشاده | دلی همش کینه همش مهربانی
که‌ملکت‌شکاریست کاورانگیرد | عقاب پرنده نه شیر ژیانی
دوچیزاست کاو را ببند اندر آرد | یکی تیغ هندی دگر زرّکانی
بشمشیر باید گرفتن مر او را | بدینار بستنش پای ار توانی
کرا تخت وشمشیر و دینار باید | نبایدش تن سرو و پشت کیانی
خرد باید آنجا وجود وشجاعت | فلك مملکت کی‌دهد رایگانی

شاعر مشهور آخر دورهٔ سامانی که قسمتی از عهد غزنوی را نیز درك کرده **مجدالدین ابو اسحق کسائی مروزی** است که مردی شیعی مذهب ودراواخر عمر خود متمایل بوعظ واندرزبود . وی تامدتی بعدازسال ۳۹۱ در قید حیات بوده ودورهٔ سلطنت سلطان محمود غزنوی را درك کرده واورا ثنا گفته است .

شاعر نامبردار عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی اودرقرن چهارم وچند سالی از آغاز قرن پنجم گذشت **استاد ابوالقاسم فردوسی** (۳۲۹ - ۴۱۱هجری) صاحب شاهنامه است که بی اغراق تاج شعر و ادب ایرانی و عالیترین نمونهٔ فصاحت زبان فارسی دری است[۱] . از ابیات اوست :

۱ - در این و جیزه فرصت بحث کامل در سبک سخن فردوسی ندارم و از اینروی خواننده را بکتاب حماسه سرایی درایران تألیف خودکه در تهران بسال ۱۳۲٤طبع‌شده است ازصحیفهٔ ۲۱۵ تا ۲۶۹ ، راهبری میکنم ، شرح حال کامل استاد را نیز درجلداول کتاب تاریخ ادبیات در ایران ، چاپ‌اول، ص ٤۱۰ - ٤۳۹ بتفصیل آورده‌ام.

سپاسم ز یزدان کـه او داد زور
بلند اختر و بخش کیوان و هور
ستایش که دانـد سزاوار اوی
نیایش بـآیین و کـردار اوی
مگر او دهد یادمان بندگی
نمـاید بزرگـی و دارندگی
شما دست یکسر بیزدان زنید
بکوشید و پیمان او مشکنید
که بخشنده اویست و دارنده اوی
بلند آسمان را نگارنده اوی
ستمدیده را اوست فریاد رس
منازید بـا نازش او بکس
نبایـد نهادن دل انـدر فریب
که پیش فـرازنده آیـد نشیب
کجا آنکه میسود تاجش بابر
کجا آنکه بودی شکارش هژبر
نهانی همه خاک دارند و خشت
خنك آنکه جز تخم نیکی نکشت

* * *

زمـانی میاسای از آمـوختن
اگر جان همی خواهی افروختن
چو گویی که وام خرد توختم
همه هـرچه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روز گار
کـه بنشاندت پیش آموزگار

در دورهٔ سامانی علاوه برقصائد وقطعات وسایر انواع شعر ، چندین منظومهٔ بزرگ ازقبیل کلیله‌ودمنهٔ رودکی، آفرین‌نامهٔ ابوشکور، شاهنامهٔ مسعودی مروزی، گشتاسپنامه دقیقی ، شاهنامهٔ فردوسی سروده شده .

ازخصائص شعر فارسی قرن چهارم : فصاحت ، سادگی ، مضامین ساده وبکر، توجه بطبیعی‌بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی ومنطبق برعالم خارج ، سعی درجستن مطالب تازه وبدیع ومتنوع ، عدم استعمال اصطلاحات علمی‌درشعر ، خالی‌بودن شعر از کلمات مشکل عربی وحتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری ازلغات کهنهٔ لهجهٔ دری ، کوتاه بودن اوزان وبحور شعر است .

کمترین آشنایی‌بالهجهٔ کهنهٔ قرن چهارم خواننده را درفهم زیبایی وفصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یاوری خواهد کرد. بزرگترین نمایندهٔ شعر این دوره

بی‌خلاف فردوسی، و ابیات غرّای او بی‌تردید بهترین نشانهٔ فصاحت زبان پارسی است تابجایی که قرن چهارم تنها باداشتن شاهنامه می‌تواند برزبان فارسی حکومت کند و منشاء هرگونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افراط وتفریطهای متأخران گردد.

در شعر فارسی قرن چهارم بندرت و بزحمت میتوان اثر یأس ونومیدی یافت. شعر این دوره پراست از نشاط روح و غرور ملی و اندیشهٔ حماسی و خوشبینی و آزادمنشی، وازینروی باید آنرا آیینهٔ تمام نمای روح واندیشهٔ واقعی‌ایرانی‌دانست، یعنی اندیشه وروحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده و استوار برجای مانده بود.

دیوانهای شعرایی مانند رودکی و منجیك و دقیقی و فردوسی و نظایر آنان استفاده میبردند ویا خواندن آثار آنانرا بمبتدیان توصیه میکردند. ناصر خسرو درسفرنامهٔ خود گوید «... در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیك میگفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانست[۱]. پیش من آمد، دیوان منجیك و دیوان دقیقی بیاورد وپیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید، باو گفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود برمن خواند...»

راوندی در کتاب راحة الصدور از قول احمد بن منوچهر شصت کلُه آورده است که «... سیداشرف بهمدان رسید درمکتبها میگردید ومیدیدتا کراطبع شعرست، مصراعی بمن داد تابرآن وزن دو سه بیت گفتم، بسمع رضا اصغا فرموده ومرا بدان بستود وحثّ وتحریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی وانوری وسید اشرف وبلفرجِ رونی... و حکم شاهنامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دویست بیت ازهرجا اختیار کن ویاد گیر وبرخواندن شاهنامه مواظبت نمای تا شعر بغایت رسد[۲]...»

این اشارات و نظایر آنها میرساند که باارواج شعر دری در نواحی جدیدی غیر از مشرق ایران آموختن لهجهٔ دری وعلی الخصوص حلّ مشکلات لغوی آن لهجه از مسائل عادی نوآموزان بود وبهمین سبب است که اسدی طوسی که قسمت بزرگی از زندگی خودرا درحدود ارّان و آذربایجان گذرانیده بود، چون عدم اطلاع شاعران آن نواحی را از مشکلات لغات دری ملاحظه کرد بتألیف کتاب لغت فرس همت گماشت ودر آغاز آن نوشت «.وغرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات فارسی کم میدانستند...» ودر اینجاهم مانند قول

۱ـ مراد از فارسی در اینجا فارسی دری یعنی لهجهٔ ادبی مشرق است وعلت آنکه قطران فارسی نیك نمیدانست آن بود که وی بلهجهٔ ایرانی آذری آشنایی داشت وروش متکلمین بلهجهٔ دری برای او ناما‌نوس بود و برای شاعری بدان لهجه ناچار بود دیوان شاعران مشرق را تتبع کند.

۲ـ رجوع شود به راحة الصدور راوندی چاپ لیدن ص ۵۷ـ۵۸

ناصر خسرو مراد از زبان پارسی لهجهٔ دری یاپارسی دری است.

انتشار زبان فارسی در خارج ازایران

موضوعی که در تاریخ زبان فارسی قرن پنجم و ششم قابل ملاحظه ومطالعه است انتشار زبان فارسی است در خارج ایران. در اواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم دو تن از پادشاهان فاتح ایران یعنی ناصرالدین سبکتکین و پسر او یمین‌الدوله محمود شروع بپیشرفتها وفتوحاتی در جانب ولایت سند کردند ودر عهد این‌دوپادشاه وجانشینان آنان بتدریج ناحیهٔ بهناوری از هندوستان تحت اطاعت سلاطین غزنوی در آمد. میدانیم که نزدیك بتمام عمال وحکام وسربازان غزنوی خواه آنانکه در جانب ایران بودند وخواه‌آنانکه درطرف هندوستان، ایرانی‌نژاد ومتکلم بلهجات‌ایرانی ومعتاد بادبیات دری بودند وبهمین سبب توقف آنان در هندوستان وحکمروایی بر آن سامان باعث‌نشر پارسی‌دری‌در اراضی متصرفی غزنوی گردید خاصه که زبان رسمی دربار غزنوی پارسی دری بوده است.

پس از تسلط سلاجقه برایران چنانکه میدانیم دسته‌یی از آنان باتصرف آسیای صغیر دولتی راکه بنام دولت‌سلاجقهٔ‌آسیای صغیر معروف است درآن‌سامان بوجودآوردند. درداربارامرای این‌سلسله مانند همهٔ دربارهای سلجوقی زبان رسمی فارسی بود و بهمین سبب در این ناحیه حتی در شام بتدریج زبان فارسی دری رواج یافت واندك اندك کار بجایی کشید که در اواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم آسیای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی گردید.

درنتیجهٔ این دوجریان یعنی نفوذ ادبیات‌دری ازخراسان بسایر ولایات‌ایران ورواج زبان پارسی درخارج از کشورایران، از اواسط قرن پنجم ببعد بسیاری شاعر ونویسنده بیرون ازناحیهٔ‌خراسان وماوراء النهر پدیدآمدند واین‌امر چنانکه‌خواهیم دید باعث تنوع عظیمی در ادب فارسی گردید.

بعد از مطالعهٔ مختصری که درباب زبان‌فارسی درقرن‌پنجم‌وششم کردیم‌اینك

ببیان وضع نثر و نظم در این دوره مبادرت میکنیم :

نثر فارسی درقرن پنجم وششم

قرن پنجم وششم از حیث نثر فارسی یکی ازادوار بسیارمهم ادبی است. در این دو قرن نه تنها نثر فارسی دنبالهٔ ترقیات قرن چهارم را طی کرد، بلکه بمراتب بیش از شعر ترقی وتحول یافت وانواع آثارمختلف در آن بوجود آمد چنانکه از حیث تنوع وتعدد آثار منثور نمیتوان هیچیك از ادوار ادبی را بااین دوقرن مقایسه کرد.

نثرفارسی دراین دوقرن دوسبك کاملاً متمایز از یکدیگر داشت: اول سبك ساده که دنبالهٔ نثر سادهٔ قرن چهارم بوده است و دوم سبك مصنوع که بعد از این راجع بآن سخن خواهیم گفت.

نثرساده در قرن پنجم‌وششم : مراد از نثرساده یانثر مرسل نثری است که خالی ازصنایع وقیود لفظی وآزاد از هر گونه تصنّع وتکلّفی باشد. نثری که باین سبك نوشته شده باشد کاملترین و سودمندترین نوع آنست زیرا مقصود را بنحو اتم بیان وازفوت معنی پیش گیری میکند. این‌سبك‌نثر همچنانکه گفتیم در قرن‌چهارم در ادب‌فارسی معمول بود ومانند سبك‌شعر فارسی درتمام قرن پنجم وقسمتی از قرن ششم ادامه وتکامل یافت و اختلافی که درآن بتدریج وجود می‌یافت نه از باب اصول وبنیاد سبك وروش نگارش بلکه ازجهت تغییرات وتحولاتی بود که بتدریج درزبان فارسی صورت میگرفت وماراجع بآن بیش از این سخن گفته‌ایم.

برای آنکه از کتابهای معروفی که در این دوقرن بنثر ساده ومرسل نگارش یافته ونیز از نویسندگان آنها مختصر اطلاعی داشته باشیم خوبست بعضی ازآنهارا فهرست‌وار ذکر کنیم :

دراوایل قرن پنجم یك کتاب معتبر در هندسه وحساب و نجوم وهیئت باسم التفهیم‌لاوائل‌صناعة‌التنجیم‌داریم که‌نویسنده آن **ابوریحان محمدبن‌احمدالبیرونی**

الخوارزمی بسال ۴۲۰ آنرا بفارسی نگاشت. انشاء این کتاب بسیار ساده و زیباست والتفهیم مخصوصاً از باب اصطلاحات فارسی نجومی وریاضی ارزش بسیار دارد .

دانشمند معاصر ابوریحان یعنی **ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا** (۳۷۰ - ۴۲۸) نیز دراوایل قرن پنجم چند اثر مشهور خود را درمسائل فلسفی وطبی بزبان فارسی برشتهٔ تحریر کشید . مهمترین آنها کتاب معروف دانشنامهٔ علایی یا حکمت علایی است درمنطق وفلسفه . ابوعلی بن سینا بسیار کوشیده است اصطلاحات فلسفی را که تاآغاز قرن پنجم بزبان عربی مدون شده بود بفارسی بیاورد و از این بابت کتاب اوتازگی دارد. علاوه براین ازابن سینا رسالات دیگری مانندرسالهٔ معراجیه ورسالهٔ نبوت ورسالهٔ نبضیه وجزآنها باقی مانده است .

دیگرازنویسندگان مشهور اوایل قرن پنجم **ابوالفضل بیهقی** (۳۸۵-۴۷۰ هجری) از مشاهیر دبیران سلطان محمود و پسران اوست. اثر مشهور او کتاب مقامات محمودی و مسعودی مشهور بتاریخ بیهقی است که اصلا درسی جزء حاوی وقایع عهد ناصرالدین سبکتکین ویمین الدوله محمود وپسرانش محمد و مسعود و متضمن اطلاعات مفیدی راجع بظهور سلاجقه و کیفیت غلبهٔ آنان برخراسان و عراق بود لیکن اکنون تنها قسمتی ازآن شامل وقایع بعد ازفوت محمود (۴۲۱ هجری) تا وقایع آخر عهد مسعود وغلبهٔ سلاجقه وشکست مسعود وتباهی کار اودر دست است این کتاب ازباب انشاء فصیح وساده وزیبای آن قابل ملاحظه است بحدی که میتوان روش بیهقی را درانشاء ازجملهٔ بهترین روشهای نثر فارسی دانست .

ازنویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم **خواجه نظام الملك ابوعلی حسن بن علی طوسی** وزیرالب ارسلان و ملکشاه سلجوقی ، مقتول در سال ۴۸۵ هجریست . این وزیر در اواخر حیات بخواهش ملکشاه تجارب ممتد و نظرهای صائب خودرا درتدبیر امور مملکت و رعیت و سیاست در کتابی گردآورد و آنرا سیرالملوك یا سیاستنامه نامید . اهمیت سیاستنامه درانشاء شیوا و ساده وبسیارروان آنست . انشاء نظام الملك بدرجه بی از قید ابهام و تصنع آزاد است که هنوز کهنه

نشده وهمواره تازه وقابل استفاده ونزدیك بذهن وذوق هرخوانندهٔ فارسی زبانست.

یکی از کتابهای قابل توجه ومهم قرن پنجم قابوسنامه است. مؤلف این کتاب **عنصرالمعالی کیکاوس** نوادهٔ شمس المعالی قابوس ازخاندان دیالمهٔ زیاری است که قابوسنامه را درنصیحت پسرش گیلانشاه وآموختن راه ورسم زندگانی و اینکه درهرکاری چه حوائج ودربایستهایی درمیانست، نوشت. تألیف کتاب از سال ۴۷۵ هجری شروع شده وشامل مسائل مختلف اجتماعی واخلاقی ورسوم وآداب وفنون وعلوم وپاره‌یی اطلاعات تاریخی است. سبك این کتاب بسیار خوب وساده و درعین حال قدیم و کلمات کهنهٔ پارسی درآن فراوانست. اهمیت قابوسنامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذیقیمت کثیری راجع بابواب مختلف تمدن وفرهنگ ایران قرن پنجم درآن گردآمده و ما بسیاری از این اطلاعات نفیس را از سایر مآخذ نمیتوانیم بدست آوریم.

یکی ازمشاهیر نویسندگان ایران درقرن پنجم **ناصربن خسرو قبادیانی** (۳۹۴-۴۸۱) است. از این شاعر ونویسندهٔ نامبردار چند اثر معروف بنثرفارسی در دست است مانند سفرنامه وزادالمسافرین ووجه‌دین وخوان‌اخوان وجامع‌الحکمتین که درهمهٔ آنها نویسنده روشی‌ساده وانشائی‌روان دارد وحتی‌در کتاب زادالمسافرین باآنکه‌درحکمت برمذاق‌اسمعیلیه‌نوشته شده سادگی‌وروانی‌انشاء راحفظ کرده‌است.

دیگرازنویسندگان مشهور قرن پنجم که نثری بسیارشیوا وزیبا دارد**علی‌بن عثمان جلابی هجویری غزنوی** (متوفی بسال ۴۶۵) است. کتاب کشف‌المحجوب او قدیمترین کتاب فارسی درشرح اصول تصوف است.

از اوایل قرن پنجم کتاب بسیارسودمندی بنام **تاریخ سیستان** دردست داریم که قسمتی‌از آن‌درآغازقرن پنجم نوشته شده وباقی‌را درقرون بعد برآن‌افزوده‌اند. قسمت اول تاریخ سیستان علی الخصوص آن بخش که تا زوال دولت صفاریان را شامل است هم ازباب مطالب تاریخی و هم ازجهت سبك کهنه وفصیح انشاء ارزش و اعتبار فراوان دارد.

کتاب دیگری ازاوایل‌قرن ششم داریم بنام **مجمل التواریخ و القصص** که نویسندهٔ آن معلوم نیست لیکن چون مؤلف آن از مآخذ معتبرقدیم درتألیف کتاب خود استفاده کرده اثر اوبسیارمهم وقابل توجه است . روش نویسندهٔ کتاب هم بهمین نسبت کهنه وحتی خیلی کهنه تر ازمنشآت اواخر قرن پنجم ودر غالب موارد حاوی کلمات وروایات پهلویست .

درآغازقرن ششم‌دانشمند مشهوری بنام **حجةالاسلام محمدبن محمد غزالی طوسی** (متوفی بسال ۵۰۵) چند کتاب وچند نامه بفارسی‌ازخود برجای گذاشت.از کتب‌فارسی‌اونصیحةالملوك و کیمیای سعادت هردوانشائی‌فصیح وساده وروشن دارد.

نویسندهٔ مشهور دیگرقرن ششم بنام **محمد بن منور**نوادهٔ ابوسعید ابوالخیر کتابی‌دربیان‌احوال وعقاید و کلمات جد خود بنام « اسرارالتوحید فی‌مقامات الشیخ ابی سعید» دارد . روش ساده ونثر شیوای این کتاب بواقع درزبان فارسی کم نظیر و شایستهٔ ملاحظه وتوجه است سادگی سخن که با استواری کلام وصحت ترکیب و صراحت معانی آمیخته ، این کتاب را بر بسیاری از کتب دیگر فارسی رجحان داده است .

ازصوفی وشاعر ونویسندهٔ بزرگ آخر قرن ششم **فریدالدین محمد عطار** که نام اورا درشمار شاعران می‌آوریم کتاب معتبری بنام تذکرةالاولیا حاوی شرح احوال واقوال صوفیان بروشی بسیار ساده وشامل تمام اختصاصات نثر مرسل دردست است وعلاوه براین چند کتاب ورسالهٔ دیگر بنثر فارسی ازعرفای قرن ششم برجای مانده که همه برشیوهٔ ساده نویسان انشاء شده است .

نثرمصنوع درقرن ششم : سبك دیگری که از اواخر قرن پنجم وقرن ششم در نثر فارسی ظهور کرد بسبك مصنوع یا سبك فنی مشهور است . مراد از نثر مصنوع یا نثرفنی نثری است که‌آمیخته با صنایع لفظی مانند سجع وجناس وامثال آنها باشد . در این سبك نویسنده بیشتر بظاهر الفاظ توجه دارد ومهمترین عنصر آن سجع است . سجع بکلماتی گویند که در پایان دویا چند جملهٔ متعاقب بکار

رود وازحیث وزن و گاههم ازحیث وزن‌وهم‌ازجهت‌حروف اواخرخودتقریباًیکسان باشدمانند وعید وتهدید دراین‌عبارت: «مضمون اوهمه وعید ومقرون اوهمه تهدید» وواقعه وداهیه وقاضی وعاصی دراین عبارت «چنانکه درچنین واقعه یی و در چنین داهیه یی خداوند ضجر قاصی ببندگان عاصی نویسد»

نثرمسجع درادبیات فارسی در نتیجهٔ تأثیر ادبیات عرب پیدا شد وشیوع و تجدیدآن درنثر عربی از قرن چهارم است وچون همهٔ نویسندگان وادبای فارسی زبان با ادب عربی آشنایی داشتند و آثار نویسندگان ومترسلان بزرگ عرب را سرمشق خود درنویسندگی وبیان نکات و مضامین مختلف قرارمیدادند طبعاً تحت تأثیر سبك مصنوع آنها قرار گرفتند وهمان سبك را درنثرزبان خود هم بکاربردند واگرچه بعضی ازنویسندگان فارسی زبان مانند عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه با وارد کردن سجع درنثر مخالف بودند وزبان فارسی را باآن ناساز گار میدانستند با این حال همچنانکه گفته‌ایم از اواخر قرن پنجم وعلی الخصوص ازاواسط قرن‌ششم ببعد این سبك درنثر فارسی معمول شد ومدتها متداول بود .

نخستین کسی که درآثار اوسجع دیده شد **خواجه عبدالله انصاری** (متوفی بسال ٤٨١) است . وی در رسالات خود مانند «مناجات نامه» و«کنزالسالکین» و «هفت حصار» سجعهایی ساده‌آورد لیکن ایراد سجع درآثار این نویسنده چون با سادگی همراهست آسیب بسیار بانشاء او وارد نیاورد . باتمام این احوال اگر او سخنان خودرا بدون رعایت سجع مینوشت شاید بهترازعهدهٔ ایراد معانی برمی‌آمد .

دورهٔ واقعی صنایع لفظی درنثر ازاواسط قرن ششم شروع شد . درین دوره بکار بردن صنایع مختلف وتکلفات صوری وسجعهای مکرر وآوردن جمله های مترادف واستعمال لغات وافر عربی وشواهد ازشعر عرب واحادیث وامثال وآیات و ترکیبات ومصطلحات علمی معمول شد .

اولین کتابی که توجه بصنایع درآن بسیاراست ترجمهٔ کلیله ودمنه است که درحدود سال ٥٣٩ هجری پرداخته شد. مترجم این کتاب **ابوالمعالی نصرالله بن**

محمد بن عبدالحمید غزنوی است که تا اواخر قرن ششم درقید حیات بود . دراین کتاب مترادفات و کلمات عربی وتمثل باشعار وامثال عرب زیاد است ولی سجعهای آن کامل نیست .

بعد ازابوالمعالی ، **نظامی عروضی سمرقندی** در کتاب چهارمقاله بیشتر سجع بکار برده است . چهارمقاله درحدود سال ۵۵۱ و۵۵۲ تألیف شده و کتابی است شامل چهار قسمت که هر قسمت را نویسندهٔ آن برای یك دسته از ندماء سلاطین نوشته است یعنی راجع بشاعران ، نویسندگان ، پزشکان ، منجمان . دراین کتاب مقدمهٔ هریك ازصناعات با انشاء کاملاً مصنوع و باقی با استفاده از هر دوروش نثر نگارش یافته ونویسنده درهر دوفن نثر و علی الخصوص دربیان اوصاف داد استادی ومهارت داده است .

مهمترین کتابی که در قرن ششم پس از چهار مقاله با توجه بصنایع لفظی نوشته شده کتاب مقامات حمیدی است صاحب این کتاب **قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی** (متوفی بسال ۵۵۹) است واو این کتاب را بتقلید از مقامات بدیعی ومقامات حریری نگاشته ومانندآنها درآن انواع صنایع را بکار برده است .

یکی دیگر از نویسندگان قرن ششم **منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی** منشی سلطان سنجر سلجوقیست که ازنویسندگان مشهور وصاحب مجموعه یی از منشآت است بنام عتبة الکتبة . در این منشآت که مراسلات دیوانی است بنا برسم نویسندگان درباری آن روزگار بعضی ازصنایع لفظی دیده میشود.

دیگرازنویسندگان قرن ششم **بهاء الدین محمدبن مؤید البغدادی** منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ ـ ۵۹۶) است که ازاو مجموعه یی ازمنشآت بنام « التوسل الی الترسل » دردست است نثر بهاء الدین محمد دارای لغات فراوان عربی وصنایع لفظی است ودر نوع خود ممتاز است .

دیگر **حمید الدین ابوحامد احمدبن حامد کرمانی** ملقب بافضل کرمان است که ازاو سه کتاب در دست است بنام « عقدالعلی للموقف الاعلی » و « بدایع ـ الازمان فی وقایع کرمان » و « المضاف الی بدایع الازمان » . این سه کتاب در

تاریخ سلاجقهٔ کرمان و آشفتگی اوضاع آن ولایت بعد از حملهٔ غزان بر آن تا اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم است و انشاء هر سه کتاب مصنوع و متکلف است .

کتاب دیگری با نثر مصنوع در اواخر قرن ششم تألیف شده است بنام «راحة الصدور» . نویسندهٔ این کتاب **نجم الدین ابو بکر محمد بن علی راوندی** است که کتاب خود را در سال ۵۹۹ تألیف کرد و خود مدتی بعد از تألیف این کتاب زنده بود و بعد از حملهٔ مغول در دربار سلاجقهٔ آسیای صغیر بسر میبرد . اهمیت راحة الصدور تنها از لحاظ حفظ اطلاعات وافر راجع بسلاجقه مخصوصاً سلاجقهٔ عراق نیست بلکه از این باب که با نثر شیوا و زیبایی که در موارد لزوم از صنایع لفظی نیز بر کنار نمیباشد نگاشته شده ، بسیار مهم و مورد استفاده است . در برخی از موارد این کتاب مضامین شعری در لباس نثر در آمده است و این در مواقعی است که نویسنده میخواست از ممدوح خویش سخن گوید . راوندی کتاب خود را بعد از فرار به آسیای صغیر از جلو حملهٔ مغول ، و در آمدن در خدمت کیخسرو بن قلج ارسلان پادشاه سلجوقی آن سامان که از ٦١٦ تا ٦٣٤ حکومت داشت بنام او در آورد .

از کتب بسیار مهم آخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم که چند سال پیش از حملهٔ مغول نگاشته شد کتاب ترجمهٔ تاریخ یمینی است . این کتاب را **ابو الشرف ناصح بن ظفر منشی جرفاذقانی** (گلپایگانی) در سال ٦۰۳ از عربی بفارسی در آورد . متن عربی تاریخ یمینی از **عتبی** نویسندهٔ بزرگ معاصر سلطان محمود غزنوی است . عتبی این کتاب را در شرح حکومت سبکتکین و محمود و بمناسبت راجع بقسمتی از حوادث آخر عهد سامانی نوشته و متن عربی آن از نمونه‌های زیبای ادب عربی است . ترجمهٔ فارسی این کتاب هم دارای همان ارزش و مقدار میباشد یعنی اگر چه بنثر مصنوع نگارش یافته لیکن با نهایت مهارت و استادی پرداخته شده است .

از اواخر قرن ششم کتاب نفیسی داریم بنام «روضة العقول» . این کتاب را **محمد بن غازی الملطیوی** دبیر و وزیر سلیمانشاه بن قلج ارسلان (۵۹۷ ـ ٦۰۰) از سلاجقهٔ آسیای صغیر از کتابی که اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان

مازندران بزبان طبری در اواخر قرن چهارم هجری نگاشته بود، بزبان فارسی ترجمه کرد (۵۹۸ هجری) . این ترجمه نثری مصنوع ولی فصیح وزیبا دارد .

ترجمهٔ دیگر از همان کتاب چند سال بعد در حدود سالهای ۶۰۷ ـ ۶۲۲، بدست **سعدالدین وراوینی** معاصر اتابك ازبك بن محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان شده وبه «مرزبان نامه» موسوم گردیده است. ترجمهٔ وراوینی ازبدایع آثار فارسی ویکی ازشاهکارهای نثرماست . این کتاب با روش مصنوع وبا سجع وصنایع دیگر لفظی واستفاده از اصطلاحات علمی واشعار واخبار وامثال فارسی و عربی نگاشته شده واهمیت آن خصوصاً در آنست که افکار شاعرانه چنان درنثر راه یافته است که بدان اثر تازه‌یی اززیبایی ولطف بخشیده وآنرا درنوع خود بی نظیر ساخته است .

کتاب دیگری ازپیش‌ازحملهٔ مغول داریم بنام «تاریخ طبرستان» که مؤلف آن **بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب** آنرا در سال ۶۱۳ بپایان برده است . نویسندهٔ این کتاب در برخی ازموارد دارای روش مصنوع است ودر موارد دیگر نثری ساده وفصیح دارد وتنها تصنع اواستشهاد بپاره‌یی ازاشعار عرب وآوردن سجعهایی در بعض موارد است .

کتابهای علمی

قرن ششم را از یك لحاظ دیگر هم باید برای نثر فارسی دورهٔ بارور و پر حاصلی دانست و آن تألیف بسیاری کتب علمی است بفارسی . دراین قرن‌درانواع علوم مانند ریاضیات وطب وطبیعیات ونجوم و ملل ونحل و لغت وعلوم ادبی کتبی بزبان فارسی تألیف شده است . از جملهٔ این کتب یکی مقدمة الادب در لغت عربی بفارسی است که **ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری** ازاجلهٔ متکلمین معتزله (متوفی بسال۵۳۸) آنرا تألیف کرد .

دیگر کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی‌درطب وداروشناسی تألیف **زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی** معاصرابوالفتح قطب الدین محمد خوارزمشاه (۴۹۰ ـ ۵۲۱) است. سیداسمعیل درسال۵۳۱ درگذشته ودارای چند کتاب درطب

است . کتاب ذخیرهٔ او یکی از کتب مهم طب واهمیت آن خصوصاً در آنست که اولین ومهمترین کتاب جامعی است که بزبان فارسی در طب وداروشناسی نگاشته شده و نثر آن ساده وفصیح وروشن وحاوی بسیاری ازلغات واصطلاحات فارسی درباب امراض وادویه است .

دیگر ازآثارمعروف علمی بزبان فارسی کتاب جوامع العلوم و کتاب حدایق الانوار فی حقایق الاسرار از **امام ابوعبدالله فخرالدین محمدرازی** متکلم بزرگ قرن ششم و آغاز قرن هفتم است که بسال ۶۰۶ درگذشت .

دیگر کتاب گیهان‌شناخت از **امام حسن قطان مروزی** درجغرافیا وهیئت ، وترجمان البلاغة درعلم بدیع ومباحثی ازعلم بیان تألیف **محمدبن عمرالرادویانی**، دیگر کتاب معروف به «ستینی» حاوی شصت علم ازعلوم و فنون تألیف **امام فخر رازی** و دیگر روض الجنان درتفسیر قرآن از **ابوالفتوح حسین بن علی رازی** مفسر ومتکلم بزرگ قرن ششم ودیگر حدائق السحر فی دقایق الشعر در علم بدیع از **رشیدالدین محمد وطواط** شاعر ونویسندهٔ مشهور قرن ششم وجزآن .

شعر فارسی درقرن پنجم و ششم

شعرفارسی درقرن پنجم وششم از ثمرات ترقی ادب فارسی درقرن چهارم برخوردار بود .

درآغاز قرن پنجم دربار یمین الدوله و امین الملة محمودبن سبکتکین (متوفی بسال ۴۲۱) و شهاب الدولة مسعود بن محمود (م. ۴۳۲) وبراثر ثروت فراوان که ازغزوات هند نصیب دولت آل سبکتکین شده بود ، ازمأمنهای بزرگ شاعران گردید وبا وجودشاعران استاد وبزرگی مانند عنصری وفرخی وزینتی وعسجدی ومسعودی رازی مرکزمهمی برای ادامه وتکامل سبك ادبی دربار سامانی شد . **استاد ابوالقاسم حسن عنصری** (متوفی بسال ۴۳۱) شاعر بزرگ آغاز قرن پنجم است که دربار محمود وبرادرش نصربن ناصرالدین سبکتکین (م. ۴۱۲) وپسران محمود یعنی محمد ومسعود بوجود او آراسته بود. وی در دقت الفاظ ورقت معانی و حسن ترکیب کلمات ومهارت در تلفیق عبارات

وباریك اندیشی و خیال پردازی و چیره دستی دربیان مضامین ومطالب نو در عصر خویش سرآمد استادان سخن ودر تمام ادوار ادبی بعد ازخود مشهورست . از ابیات معروف اوست :

هم سمر خواهی شدن گرسازی از گردون سریر
هم سخن خواهی شدن گربندی از پروین کمر
جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن
رنج بر تا چون سمر گردی نکو باشد سمر

☆ ☆ ☆

عجب مدار که نامرد مردی آموزد — از آن خجسته رسوم و از آن ستوده سیر
بچند گاه دهد بوی عنبر آن جامه — که چند روز بماند نهاده با عنبر
دلی که رامش جوید نیابد آن دانش — سری که بالش جوید نیابد آن افسر
چوشد بدریا آب روان و کرد قرار — تباه و ببمزه وتلخ گردد و بی بر
زبعد آنکه سفر کرد چون فرود آید — بلطف روح فرود آید و بطعم شکر
ززود خفتن و از دیرخاستن هرگز — نه ملك یابد مردو نه بر ملوك ظفر

شاعر دیگر معاصر عنصری ، **استاد علی بن جولوغ فرخی سیستانی(م۴۲۹.)** نیز از شهسواران میدان بلاغت شمرده شده است . وی در تغزلات لطیف و رقت عواطف و سادگی زبان و شیرینی سخن بدرجه‌ییست که او را در میان شاعران قصیده سرا بسعدی در میان غزلسرایان تشبیه میتوان کرد. از سخنان شیوای اوست:

شرف وقیمت وقدر تو بفضل وهنرست — نه بدیدار و بدینار و بسود و بزیان
هر بزرگی که بفضل و بهنر گشت بزرگ — نشود خرد ببد گفتن بهمان و فلان
گرچه بسیار بماند بنیام اندر تیغ — نشود کند و نگردد هنر تیغ نهان
ورچه از چشم نهان گردد ماه اندرمیغ — نشود تیره و افروخته باشد بمیان
شیر هم شیر بود گرچه بزنجیر بود — نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان

بازهم باز بود ورچه که اوبسته بود　　　شرف بـازی از باز فگندن نتوان

☆ ☆ ☆

دل مردم بنکویی بتوان برد از راه　　　بر نکوکاری هرگز نکند خلق زیان
مردمان را خرد وعقل بدان داد خدای　　　تا بدانند بد از نیك و سرود از قرآن
نیك‌وبدهردوتوان کردولیکن‌سخنبست　　　نیك دشوار توان کردن وبد سخت آسان
توهمی رنج نهی برتن تا هرچه کنی　　　همه نیکو بود احسنت و زهای نیکودان

این هر دو شاعر یعنی عنصری و فرخی در پایان عهد سامانی تربیت شدند و دو سبك تـازۀ کامـل که در اصول و کلیات دنبالۀ سبك شعرای پیشین بـود بوجود آوردند.

سبك این دو شاعر و یك شاعر جوان با ذوق دیگر که اواخر حیات آن دواستادرادرك کرده‌بود یعنی **ابو النجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی** صاحب قصائد ومسمطهای مشهور (متوفی بسال ٤۳۲) مدتها بعد از ایشان در شعر فارسی تأثیر داشت تا آنکه در اواخر قرن پنجم و در قرن ششم بسبکهای تازه‌یی مانند سبك سخن **مسعود بن سعد بن سلمان** (متوفی درحدود سال ۵۱۵) و **امیر الشعرا محمد بن عبدالملك برهانی** معروف به **امیرمعزی** (وفات در حدود سال ۵۲۰) و **ابو المجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی** صاحب دیوان قصائد و غـزلیات و منظومه‌های حدیقة الحقیقة وطریق التحقیق وسیرالعباد وغیره (متوفی بسال ۵٤۵) و **عبدالواسع جبلی غرجستانی** (م.۵۵۵) و **ابو الفرج رونی** شاعر قصیده‌سرای معاصر سلطان ابراهیم غزنوی وعلی‌الخصوص **اوحد الدین علی** (یا : **محمـد**) **بن اسحق انوری ابیوردی** (متوفی بسال ۵۸۳) منتهی گردید.

در این میان شاعران دیگری که معمولا متمسك بسبك شعردورۀ سامانی و اوایل عهد غزنوی بوده‌اند درتمام قرن پنجم تـا اواسط قرن ششم بشاعری اشتغـال داشته اند وازآنجمله اند :

فخرالدین اسعد گرگانی از معاصران طغرل بیك سلجوقی که داستان «ویس ورامین» را درحدود سال ٤٤٦ هجری از زبان پهلوی بنظم فارسی درآورد .

زین الدین ابوبکر بن اسمعیل ازرقی هروی(متوفی در حدود سال ٤٦٥) از معاصران ومداحان طغانشاه بن الب ارسلان واز پیروان سبك عنصری .

ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی (متوفی بسال ٤٦٥) صاحب منظومهٔ حماسی مشهور گرشاسپ نامه و کتاب لغت فرس ومناظرات معروف.

عطاء بن یعقوب ناکوك (متوفی بسال ٤٧١) قصیده سرای بزرگ وصاحب منظومهٔ حماسی برزونامه .

ابومنصور قطران تبریزی (وفات بعد ازسال ٤٨١) از قدیمترین شاعران آذربایجان که بلهجهٔ دری سخن سروده ودر سبك سخن خود از شاعران عهد سامانی پیروی کرده و آن روش را با صنایع لفظی در آمیخته ودر این سبك شهرت یافته است .

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی، حجت زمین خراسان(متوفی سال ٤٨١) صاحب دیوان قصائد ومثنویهای سعادت نامه وروشنایی نامه و کتابهای مشهورجامع الحکمتین وزاد المسافرین وخوان اخوان ووجه دین و سفرنامه . وی درشعر توجه تام بسبك دورهٔ سامانی داشته و از تمام شاعران قرن پنجم بسبك عهد سامانی بیشتر توجه کرده است .

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم معروف به **خیام نیشابوری** ریاضی دان و فیلسوف وطبیب مشهور ایران دراواخر قرن پنجم واوایل قرن ششم که چندسالی پیش از سال ٥٣٠ هجری در گذشت ومدفن او در نیشابور است . اهمیت خیام بیشتر درآنست که توانست افکار فلسفی عمیق خود را در قالب رباعیات فصیح درآورد و در عین رعایت معنی جانب الفاظ را چنان نگاه دارد که ابیات او نمونهٔ بارزی از فصاحت وروانی وعلو معانی باشد . از رباعیات مشهوراوست :

خوش باش که غصه بیکران خواهد بود　　بـر چرخ قران اختران خواهد بود
خشتی که ز قالب تو خـواهند زدن　　ایـوان سرای دیـگران خواهد بود

☆ ☆ ☆

این قافلهٔ عمر عجب میگذرد　　دریاب شبی که ازطرب میگذرد
ساقی‌غم‌فردای‌حریفان‌چه‌خوری　　پیش‌آرپیاله راکه‌شب میگذرد

☆ ☆ ☆

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من　　وین حرف معما نه توخوانی‌ونه‌من
هست ازپس‌پرده گفت‌وگوی‌من وتو　　چون پرده برافتد نه تومانی ونه‌من

امیرالشعراء شهاب الدین عمعق بخارایی (متوفی بسال ٥٤۳) قصیده‌سرای معروف.

عثمان بن محمد مختاری غزنوی (متوفی بسال ٥٤٤) صاحب قصائدمشهور ومنظومهٔ حماسی شهریارنامه.

ادیب‌شهاب‌الدین بن‌اسمعیل صابر ترمدی قصیده سرای شیرین سخن(متوفی بسال ٥٦۳).

شمس‌الدین‌محمد بن‌علی سوزنی سمرقندی قصیده سرای شوخ طبع‌استاد (متوفی بسال ٥٦۳).

رشید الدین محمد بن عبد الجلیل وطواط صاحب دیوان قصائد ورسائل وکتاب حدائق السحر (متوفی بسال ٥۷۳)

اینان که برشمردیم همه دنبالهٔ سبك شعرای عهد سامانی و آغاز عهد غزنوی را گرفتند وتنها تفاوت آثارآنان با متقدمین از باب تحولی بود که بتدریج درزبان فارسی حاصل میشد وما باختصار درآن باب بحث کرده ایم.

بنابراین تغییر روش شعرفارسی در اواخر قرن پنجم‌واوائل قرن ششم‌بوسیلهٔ یك دسته ازشاعران صاحب سبك صورت گرفت که خاتم‌آنان انوری بوده است.

اهمیت انوری در آنست که با حفظ شیوهٔ استادان کهن لهجهٔ کهنهٔ دورهٔ سامانی و آغاز دورهٔ غزنوی را رها کرده وبلهجهٔ عمومی عصر خود که براثر آمیزش بسیار با زبان عربی نسبت بقرن چهارم وقرن پنجم تغییری فاحش یافته بود ، سخن گفت . علاوه بر این انوری بیش ازهر شاعر مقدم بر خود اصطلاحات علمی وفنی را عیناً درشعر بکار برد واز اطلاعات وسیع خود درعلوم ریاضی‌وفلسفی برای بیان‌مضامین شعری استفاده کرد و بدین طریق سبکی نو در شعر فارسی بمیان آورد . انوری علاوه بر قصیده درساختن غزلهای‌لطیف وقطعات پر معنی و کوتاه‌نیزمهارت‌وشهرت دارد . از اوست :

در حدود ری یکی دیوانه بود — روزوشب کردی‌بکوه‌ودشت گشت
در تموز و دی بسالی ملك دو بار — آمدی برطرف شهرازسوی دشت
گفتی ای آنان کتان آماده است — وفن قرب وبعد این زربنه طشت
قاقم و سنجاب در سرما سه چار — توزی و کتان بگرما هفت وهشت
گر شما را با نوایی بد چه شد — ور که‌ما رابود بی‌برگی‌چه گشت
راحت هستی و رنج نیستی — برشما بگذشت وبر ما هم گذشت

☆ ☆ ☆

خواهی که بهین دوجهان کار تو باشد — زبن‌هردو یکی کار کن‌ازهرچه‌دگر بس
یا فایده ده ز آنچه بدانی دگری را — یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس

از اواسط قرن ششم ببعد وعلی‌الخصوص در پایان این قرن تغییری عظیم در سبك شعر فارسی بدیدآمد . علت عمدهٔ این امر همچنانکه بیش ازاین گفتیم‌انتقال شعر فارسی است از مشرق ایران‌بشعرای عراق‌وآذربایجان وفارس که طبعاً‌لهجه‌بی غیراز لهجهٔ‌ایرانیان‌مشرق ودر بیان معانی‌روشی‌تازه‌دارند . سبب دیگر تغییرانیست که ازجهت اسالیب فکری و عقاید وافکار بمیان آمده بود . از پیشروان بزرگ این تغییر سبك که هریك سبکی خاص در شعر دارند ، بعد از انوری شاعران

ذیل را باید نام برد .

اثیرالدین اخسیکتی که در اواخر قرن ششم میزیسته وازاکابربلغای عهد خود بوده وبا خاقانی معارضه داشته است .

خاقانی (افضل‌الدین بدیل بن علی شروانی) (متوفی بسال ۵۹۵) صاحب قصائد وترجیعات ومقطعات وغزلهای مشهور ومثنوی تحفة العراقین که‌درتر کیبات بدیع وتخیلات وتشبیهات واوصاف نوازمیان تمام شاعران نیمهٔ دوم قرن ششم‌امتیاز خاصی دارد و سبك او مدتها بعد از وی درقصیده سرایان ایرانی مؤثر بوده است . از اشعار اوست :

اگر کیمیای وفا جست خواهی — جزاز دست هر خاك پایی نیابی
دم خاکپایی ترا مس کند زر — پس از خاك به کیمیایی نیابی
نفس عنبربن دار وآه آتشین‌زن — کزین خوشترآب‌وهوایی‌نیابی
بآب‌خرد سنگ فطرت بگردان — کزین تیز تر آسیایی نیابی
دراین هفت ده‌زیر ونه شهر بالا — ورای خرد ده کیایی نیابی
برون‌ران‌ازاین‌شهروده‌رخش همت — که اینجاش‌آب وچرابی نیابی
بهمت ورای خرد شود که دل را — جز این سدرة المنتهایی نیابی
بدل به رجوع‌تو کان پیردین را — بجز استقامت عصایی نیابی
بصورت دوحرف کژآمد دل اما — ز دل راستگوتر گوایی نیابی
نه‌نون‌والقلم‌هم کژست‌اول آنکه — بجز راستش مقتدایی نیابی
زدل شاهدی ساز کورا چو کعبه — همه روی بینی قفایی نیابی
چودل کعبه کردی‌سرهردوزانو — کم از مروه یی یا صفایی نیابی

ابومحمد الیاس بن یوسف معروف به **نظامی گنجوی** یکی‌دیگرازشاعران صاحب سبك اواخر قرن ششم است (متوفی بسال ۵۹۹ یا۶۰۲) که بیش از هرشاعر معاصر خود در ادبیات فارسی دارای نفوذ و اثر آشکارست . اثر مشهور او غیر از

قصاید وغزلیات که اکنون کمی از آنها باقی مانده پنج مثنوی مخزن الاسرار ، خسرو وشیرین ، لیلی و مجنون ، هفت پیکر یا بهرام نامه ، اسکندر نامه است . اگرچه داستانسرایی پیش از نظامی درشعر فارسی معمول بوده است لیکن نظامی در این فن چنان مهارت بکار برده وبنحوی ازعهدهٔ صحنه سازیها و تنسیق مطالب داستانهای خود برآمده وآنقدر در ذکر مطالب سادهٔ داستانی ریزه کاری و بیان تشبیهات‌واستعارات‌ومضامین‌متنوع‌تازه کرده که قلم نسیان بر آثار پیشینیان کشیده وبعد از او تا چند قرن روش وی در داستانسرایی مورد تقلید بوده است .

شاعران دیگری هم دراواخرقرن‌ششم میزیسته‌اند که هریك درتکمیل‌سبك تازهٔ شعر فارسی تأثیری داشتند مانند **فلکی شروانی** (متوفی بسال ۵۸۷) **ومجیر الدین بیلقانی** (متوفی بسال ۵۷۷) شاگرد خاقانی که روش استاد خود را با قدرت ومهارتی خاص تقلید وتعقیب کرده و**جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی** (متوفی بسال ۵۸۸) و**ظهیرالدین طاهربن محمد فاریابی** (متوفی بسال ۵۹۸) که هردو در کامل ساختن سبك قصیده سرایان اواخر قرن ششم وتکمیل وتلطیف‌غزل سهم بسیاردارند.غیرازقطران وخاقانی ومجیرالدین ونظامی وفلکی شعرای دیگری نیزدرهمین اوان‌درآذربایجان میزیسته‌اند که‌همگی‌ازمشاهیرسخنوران پارسی‌زبان شمرده میشوند و از آنجمله‌اند **قوامی گنجوی ، ابوالعلاء گنجوی ، عزالدین شروانی ، سید ذوالفقار شروانی** . با وجوداین‌شاعران‌آذربایجان یکی‌ازمراکز مهم شعرپارسی درقرن‌پنجم وششم‌شده ودرردیف‌خراسان‌وعراق قرارگرفته‌بود .

پاره‌یی از اختصاصات شعر فارسی درقرن پنجم و ششم

ازمسائلی که بطور کلی باید در شعر قرن پنجم وششم ، علی الخصوص از نیمهٔ دوم قرن پنجم ببعد، ذکر کرد یکی‌وجود تأثیرات محلی است در اشعار که نتیجهٔ تجاوزلهجهٔ دری از محیط مکالمهٔ خوداست .ـ دیگرورود هرشاعرست در مباحث مختلفی مانند مسائل فلسفی وصوفیانه وزهد واندرز ووصف وغزل‌ومدح وهجوونظایرآنها .ـ دیگرتأثیر اطلاعات مختلف هر شاعرست در اشعار او که مسلماً نتیجهٔ تعلیمات مدرسه‌یی آنان

بوده . خاقانی از معایبی که برعنصری می گیرد اینهاست :

نبودست چون من که نظم و نثر — بزرگ آیت وخرده دان عنصری
بنظم چو پروین و نثر چو نعش — نبـود آفتاب جهان عنصـری
ادیب و دبـیر و مفسر نبـود — نه سحبان یعرب زبان عنصری

ومدعی است که‌خود ازهمهٔ مزایا برخوردارست وبواقع هم همهٔ این‌اطلاعات باضافهٔ اطلاعات‌نجومی وفلسفی وریاضی وطبی دراشعار آن شاعر بتمام معنی‌مؤثر بوده است.

شرایطی کـه برای قبول یك شاعر در حوزهٔ شعرا وجود داشت سنگین بوده است . نظامی عروضی شاعرونویسندهٔ‌بزرگ قرن‌ششم در این باب شرحی دارد که نقل قسمتی ازآنرا دراینجابی فایده نمی بینیم . [۱]

«... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب ودر روزگارجوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد وده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند وپیوسته دواوین‌استادان همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد وبیرون شد ایشان از مضایق ودقایق سخن برچه وجه بوده است تا طرق وانواع شعر درطبع او مرتسم شود وعیب وهنر شعر بر صحیفهٔ خرد او منقش گردد تـاسخنش روی در ترقی دارد وطبعش بجانب علو میل کند . هر کرا طبع‌در نظم شعر راسخ‌شدوسخنش هموار گشت روی بعلم شعر آورد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایة العروضین و کنزالقافیه ، ونقد معانی ونقدالفاظ وسرقات وتراجم وانـواع ایـن علوم بخواندبراستادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود واسم او در صحیفهٔ روزگار پدید آید چنانکه اسامی دیگر استادان که نامهای ایشان یاد کردیم .»

اینها مطالبی از ادبیات‌بود که شاعرمی‌بایست فرا گیرد و بامطالعه کند. علاوه براین شرط عمده‌یی‌نیز برای شاعر در قرن ششم قائل‌بودند وآن‌چنان بود که باید

---

۱ ـ جهار مقاله چاپ لیدن ص ۲۹ـ۳۰

«در انواع علوم متنوع باشد ودراطراف رسوم مستطرف ، زیرا که چنانکه شعر در هرعلمی بکار همی شود هر علمی در شعر بکار همی شود ... » و بهمین سبب است که از اواسط قرن پنجم ببعد برای فهم اشعار غالب شعرا یك دوره اطلاع از علوم متداول آن‌عهدلازم‌است و بی‌استعانت‌از آن‌علوم اشعاردشوارو گاه غیرممکن‌میشود .

تنوع در انواع شعر درقرن پنجم وششم از قرن چهارم اندکی بیشتر بوده است . مثنوی وقصیده وغزل و رباعی وترکیب بند وترجیع بند درآثار شعرای این عهد بوفوردیده میشود وغالب شعرا سعی‌داشتند درهمهٔ این‌انواع طبع‌آزمایی کنند مثلا خاقانی همه نوع شعر را ازمثنوی تا ترجیعات ساخته است .

مطالب ومضامین این اشعاربتفاوت عبارت است ازمدح وهجو ووعظ وزهد و حکمت وغزل وتصوف و مسائل علمی وداستانی وتبلیغات دینی . برخی از شاعران مانند ناصر خسرو جزورود درمسائل دینی وفلسفی بسایرمسائل کمتر توجه‌داشتند وبرخی دیگر مانند خیام تنها تحت تأثیر القاآت والهامات فلسفی واقع میشدند و برخی دیگر بدو یا چند موضوع ومطلب متوجه بودند واین تنوع در مطالب بر روی هم باعث شده است که اشعار فارسی قرن پنجم وششم مانند گنجینهٔ پربهایی بجواهر گوناگون مزین باشد و هر گوشهٔ آن بیننده را بنوعی جلب کند .

عرفان درشعر فارسی

از موضوعاتی که مخصوصاً در قرن ششم در شعر فارسی بشدت رخنه کرد تصوف وعرفان است . توجه‌بافکارعرفانی درشعرالبته‌ازقرن‌ششم زودترصورت گرفته‌بودلیکن‌اثربیّن وآشکارآنرا ازآغاز این قرن دراشعار فارسی می‌بینیم .

نخستین کسی که با یجادمنظومه های‌بزرگ عرفانی‌توجه کرد سنائی‌است. منظومه های حدیقة الحقیقة وطریق التحقیق دو اثر معروف او درتصوف وعرفانست‌وعلاوه براین بسیاری از قصائد او در دورهٔ دوم شاعری یعنی دوره‌یی که دست از لهو و طرب شسته و ببیان حقایق عرفانی توجه کرده بود ، بموضوع اخیر اختصاص داده شده است.

شاعر بزرگی که بعد ازسنائی درقرن ششم وآغاز قرن هفتم همهٔ آثار خود را ببیان مسائل عرفانی تخصیص داده **فرید الدین محمد عطار**(متوفی درحدودسال ٦٢٧) است که علاوه بر دیوان قصائد وغزلها منظومه‌های مهمی مانند منطق‌الطیر واسرار نامه ومصیبت نامه والهی نامه وغیره ازو بیادگار مانده است. بـاظهورعطار در قرن ششم شعر عرفانی بنهایت کمال رسیده ودرحقیقت ظهور او وسنائی مقدمهٔ ظهور مولوی و وجود یافتن مثنوی او یعنی بزرگترین شاهکار آثارعرفانی فارسی بوده است.

ورود مسائل عرفانی در شعر باعث شد که اولا تنوعی خاص درشعر فارسی بوجود آید وچاشنی تازه یی بآن داده شود و ثانیاً اختصاص شاعران را بدربـار تـا درجه‌یی از میان ببرد وشعرایی بدید آورد که خارج از دربارهای سلاطین بابجاد شاهکارهای ادبی خود قیام کنند.

٤

قرن هفتم و هشتم

از حملهٔ چنگیز (٦١٦) تـا حملهٔ تیمور (٧٨٣)

وضع عمومی علم وادب درقرن هفتم‌وهشتم

دراوایل قرن هفتم‌ایران با یکی ازبزرگترین‌مصائب‌تاریخی یعنی حملهٔ مغولان خونخوار مـواجه شد (٦١٦ هجری) . این حمله بسرداری چنگیز تا سال ٦١٩ادامه یافت و بعد از اوهمچنان ایلغارهای پیاپی مغول وتاتار بممالك مختلف واز آنجمله ایران امتداد داشت تا در میان سالهای ٦٥١ ـ ٦٥٦ حملات هولاگو نوادهٔ چنگیزآخرین مراکز قدرت را در ایران و عراق از میـان برداشت وسلسلهٔ امرای ایلخانی را در ایران بوجود آورد .

درگیر ودار این حملات سخت قسمت بزرگی‌ازشهرها ومراکزادبی وعلمی ایران از میان رفت وجز چند پناهگاه کوچك وبزرگ در داخل ایران ودرولایت سند وآسیای صغیر محلی برای حفظ بازماندهٔ حوزه‌های علمی و ادبی و پاره‌یی از کتب باقی نماند ، که مهمتر از همهٔ آنها اراضی تابع ممالیك غوریه در آنسوی‌رود سند و سرزمین حکمفرمایی سلاجقهٔ آسیای صغیر و فارس بوده‌است. بعضی نواحی کوچك هم دراین میان از آسیب حملهٔ مغول مصون ماند که ارزش علمی و ادبـی آنها اصولا قابل توجه نیست .

وجود این پناهگاههای کوچك وبزرگ درآغاز قرن هفتم ازیك لحاظ‌مهم است وآن پناه بردن چند تن معدود از دانشمندان وادیبان وعارفان است بدانها و ایجاد فرصتی برای‌آنان در پرورش شاگردان وادامهٔ تعلیم در ایران. با اینحال نیمهٔ

اول قرن هفتم بسبب انقلابات‌وقتل وغارتها وویرانی شهرها وحملات بیابانی‌وحشیان تاتار وعدم استقراراحوال،ونیمهٔ دوم‌قرن هفتم در نتیجهٔ وجود نداشتن کتب‌ومراکز تعلیم ومعلمین ، بهیچ روی مساعد باحوال علوم نبود . قرن هشتم نیز تقریباً بهمین منوال گذشت و اگر در این یك قرن و نیم اثری از عده‌یی از فاضلان و عالمان و شاعران می‌بینیم نه از آن بابست که عهد وحشیان تاتار دورهٔ رونق علم و ادبست بلکه اولا نتیجهٔ باقی ماندن بعضی از علما ودانشمندان و تربیت یافتگان پیش از مغول وثانیاً معلول‌علاقهٔ قلبی وتاریخی مسلمین‌بعلوم‌وثالثاً نتیجهٔ وجود پناهگاههایییست که پیش ازاین نام برده ایم . وجود خاندانهای امارت بعد از عصر ایلخانان که غالباً ازایرانیان بوده اند هم در ادامهٔ مجالس تعلیم بسیارمؤثر بوده وبهرحال‌در این عصر هر چه از دانش و ادب عالمان و ادیبان ببینیم بازهم وجود آنها معلول وجود ایرانیانست واثر مغول در علوم وادبیات این دوره تنها یك چیز بوده و آن ازمیان بردن کتب وعلما وادبا وکاسد کردن بازار علم وادبست ولاغیر .

در حملهٔ اول مغول ونابود شدن مراکز متعدد علمی خراسان و ماوراء النهر وری‌واصفهان‌دومرکزعمدهٔ‌علوم‌وادبیات باقی‌مانده بود ، ازآندو یکی قلاع‌اسمعیلیه بود ودیگر بغداد واین‌دو مرکز مهم را هم هولاگو بترتیب درسالهای ٦٥٤ و٦٥٦ ازمیان برد وجز قسمتی کوچك ازجنوب ایران (حوزهٔ فرمانروایی‌اتابکان سلغری) وناحیهٔ سند وشهرهای‌آسیای صغیر ومصروشام دیگرپناهگاهی برای علوم‌وادبیات اسلامی باقی نماند .

در اواخرعهد ایلخانان مغول بر اثر اسلام آوردن ایشان عنادی که آنان و کارگزاران بت پرست وعیسوی و یهود ایشان با ایرانیان مسلمان داشتند ازمیان رفت و این خود فرصتی برای مسلمانان در احیای سنن دیرینه شد و چون بعد از ایشان همهٔ امراوملوك طوایف هم مسلمان و هم غالباً ایرانی نژاد بودند طبعاً بادامهٔ این سنت یاوری کردند .

از این بحث چنین نتیجه میگیریم که درنیم قرن اول دورهٔ مغول بقایای‌علما

وادبای پیشین ووجود چند پناهگاه ازفنای قطعی علم‌وادب‌درایران پیشگیری کرد وبعداز این مدت‌فرصت‌مناسب تری بعلل‌مذکور برای ادامهٔ علوم و ادبیات درممالك اسلامی حاصل گشت وسنت دیرینهٔ مسلمین ایرانیان مسلمان را باستفاده از تعلیمات بازماندگان علما و ادبای دورهٔ خوارزمشاهی واداشت لیکن هرچه از حملهٔ مغول بیشتر گذشت و آثار شوم آن آشکارتر شد قوت علم ورونق بازار ادب بیشترطریق نیستی سپرد وبازارجهل بیشتر رواج گرفت .

وضع زبان وادبیات فارسی درعصر مغول وفترت میان ایلخانان وحملهٔ تیمور تقریباً تابع همان شرایط ودارای همان احوالی است که‌درباب علوم دیده‌ایم یعنی دراوایل این عهد دنبالهٔ وضع ادبی دورهٔ خوارزمشاهی درایران امتداد داشت ودرنتیجهٔ باقی ماندن گروهی ازنویسندگان وشاعران بزرگ پیشین ، ایران در اوایل این عهد ازوجود چند تن از بزرگترین شاعران و نویسندگان برخوردار بود وبعد از آن شاعران ونویسندگان متوسطی در ایران بسر میبردند که از میان آنان حافظ بطور استثناء در زمرهٔ شعرای درجهٔ اول ایران واز نوابغ بزرگ شعر است که در آخراین عهد میزیست .

پس بر روی هم وضع ادبی ایران در عهد مغول وفترت بعد از آن با همه مصائبی که برایران وارد شد بد نبود زیرا در آغاز آن دوره دو شاعر بزرگ ایران سعدی ومولوی ودرآخر آن عهد شمس الدین حافظ ظهور کردند . از حیث باقی ماندن کتب متعدد هم این دوره را باید دورهٔ ممتاز قابل توجهی شمرد .

زبان وادبیات
شعرفارسی درقرن هفتم وهشتم

نخستین‌موضوعی که در زبان فارسی‌درعهد مذکور بایدمورد توجه باشد ، آنستکه با حملهٔ مغول‌وبرچیده شدن دربارهای حامی‌شعر و ادب فارسی طبعا شعر و نثر از دربار های اصلی ومراکزبزرگ حکومتی بیرون رفت و تنها در دربارهای کوچکی که از عهد ایلخانان‌تاحملهٔ تیمور در ایران‌موجود بود، باقی‌ماند وبا این کیفیت رواج ورونقی که دربازار شعر و ادب وجود داشت از

میان رفت وبیشتر جنبهٔ عمومی یافت تا درباری والبته این امر از یك حیث سودمند واز یك بابت دیگر تا درجه‌یی زیان‌آور بود : فایدهٔ آن رها کردن شاعر از قیود خشك ادبیات درباری ومشغول ساختن او بامور ذوقی بوده است وضرر آن برداشتن قیود دشوار ادبی برای شاخص شدن در عالم شعر و ادب میان شاعران متعددی که داوطلب ورود بدربار ها بوده اند .

در نتیجهٔ این امر می‌بینیم که اولا قصیده‌های مدحی که قبلا کمتر دیوانی را از آن خالی می‌یافتیم کم شد وبجای آن غـزلهای شیوای لطیف ودل انگـیز و داستانهای عاشقانه بهمین نسبت فزونی یافت وازدورهٔ پیشین بشتر شد . ثانیاً توجهی که از اواسط قرن ششم بموضوعات عرفانی درشعر پیدا شده بود در این عهد قوت بیشتر یافت ومنظومه های عرفانی متعددی که برخی از آنها خصوصاً مثنوی مولوی از شاهکارهای جاویدان شعر پارسیست، بوجود آمد .

دومین موضوع مهمی که باید دراین عصر ازباب تغییری که در زبان فارسی ایجاد کرده است مورد توجه باشد ، ورود بسیاری از کلمات ترکی مغولی است در زبان فارسی . ورود این لغات واصطلاحات در نتیجهٔ تسلط مغولان و توقف متمادی آنان در ایران وحکومت براین سرزمین، امری طبیعی‌است.غالب این‌لغات ازطریق ادارات دولتی و کارگزاران دولت و فرمانهای سلطنتی وتشکیلات مغولی‌در ایران وقسمتی هم از راه حشر سربازان مغول با مردم بوجود آمده است و از جملهٔ این کلماتست : قوریلتای(شورای سلطنتی ، جمعیت پادشاهزادگان) ، چپاول (غارت)، یاسا (قانون)، نویان و نوین (شاهزاده) ، ایلچی(نماینده ، رسول) ، بیتکچی (منشی جمع وخرج)، اولاغ (برید ، چاپار)، یام (چاپارخانه) ، اردو (سپاه) ، یورش (حمله) یورت (قرارگاه، ابواب‌جمعی)، قراول (پاسبان) ، ایلغار(هجوم) ، ایل (مطیع)،تومان (ده هزار)، کوچ (رحلت ، عزیمت) ، یرلیغ (فرمان) ، اینجو (مأمور وصول مالیات)، تمغا (مهر) ، بیاسا رسانیدن (تنبیه کردن ، مجازات کردن)، پایزه (انعام،مستمری)،

آقا (بزرگ، سرور)، کنکاج، کنکاش (مشورت) وبسیاری کلمات واصطلاحات دیگر.

نثر فارسی درقرن هفتم‌وهشتم

نثر فارسی در دورهٔ بین حملهٔ چنگیز و تیمور رونق بسیار داشت. از علل عمدهٔ این امر آنست که در آن عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت علمی و ادبی و دینی و سیاسی خودرا ازدست داد و رابطهٔ ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان‌عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی کـه تألیفات مشکل علمی میکردند و باصطلاحات آماده و طریقهٔ بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عربی فراهم شده بود احتیاج داشتند، باقی نویسندگان حاجتی بتألیف در زبان عربی احساس نمیکردند وحتی بسیاری از کتب معروف علمی هم از این بس بزبان پارسی تألیف شدوهرچه اززمان انقراض بنی عباس‌بیشتر گذشت نگارش کتب علمی بزبان‌فارسی بیشتر معمول شد و تألیف بنثر عربی جنبهٔ اظهار علم و دانش و تفنن گرفت وبجای آن بر رونق ورواج نثر پارسی افزوده شد.

موضوعی که برواج نثر فارسی دراین دوره یاوری بسیار کرد تألیفات متعدد ومفصلی است که درتاریخ اعم ازتاریخ عمومی ایران وتاریخ مغول یا تواریخ‌محدود بسلسله‌های معین شده است. تألیف در تمام شعب علوم وادبیات بزبان فارسی از این پس عمومیت بسیاریافت واگرازسالهای نخستین این دوره وحوزه هایی مانندحوزهٔ تعلیم وتألیف وفعالیت خواجه نصیرالدین طوسی‌بگذریم، کمتر حوزهٔفعال‌علمی که بزبان عربی توجه داشته باشد، می‌یابیم.

سبك نثر دورهٔ مغول خصوصاً سبك قرن هفتم با شدت تمام تحت تأثیر سبك نثرآخر دورهٔ سلجوقی ودورهٔ خوارزمشاهی است. علت عمده آنست که پیشروان بزرگ‌نویسندگی‌این‌دوره کسانی‌بودند که یا در اوایل قرن‌هفتم پس ازحملهٔمغول در زمرهٔ اهل‌قلم قرارداشته‌وباسبك آندوره مأنوس بوده اند ویا کسانی که زیر دست

نویسندگان آن‌زمان تربیت شده و بعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده اند .

مهمترین سبك رایج این دوره سبك نثر مصنوع است که دارندگان بزرگ آن « نسوی» و«عطاملك جوینی » و «وصاف الحضرة» بوده‌اند . لیکن نباید فراموش کرد که در همین دوره دنبالهٔ روش ساده وبی‌تکلف در نثر فارسی مقطوع نشدبلکه بتدریج قوت یافت ونمونهای خوبی ازآن بوجودآمد مانند طبقات ناصری وجامع التواریخ رشیدی وتجارب السلف وتاریخ گزیده وجز آن ؛ واین هردوسبك مصنوع وساده در یك زمان ویك دوره وجود داشته وبسا اتفاق افتاده که یك نویسنده حتی دریك کتاب بهردوسبك توجه کرده است مانند شمس قیس رازی درالمعجم که در مقدمهٔ آن روش مصنوع ومتکلفی‌را بکار برده است ، لیکن‌درخود کتاب روش سادهٔ زیبایی دارد .

درآغاز قرن هفتم چند نویسندهٔ بزرگ داریم که ازهمه معروفتر **نورالدین محمدبن‌محمد عوفی** صاحب کتاب های معتبر لباب الالباب (تألیف درحدود سال ۶۱۸) وجوامع الحکایات ولوامع الروایات (تألیف در حدود سال ۶۳۰) است. لباب الالباب کتابیست درشرح احوال شاعران فارسی گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم در دومجلد که نثری مصنوع ومتکلف دارد ، وجوامع الحکایات کتابی عظیم شامل حکایات ادبی وتاریخ وحاوی اطلاعات ذیقیمت مهمی است که‌بنثرساده وروان وبسیار فصیح نگاشته شده ونویسندهٔ این کتاب از کسانیست که خود را از آتش حملهٔ مغول رهایی‌داده واواخرعمررا دردستگاه ممالیك غوریه در ولایت‌سند گذرانیده است .

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم **شمس الدین محمدبن قیس رازی** است که در اواخر عمر خود در خدمت اتابکان سلغری بسر میبرد و کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه وبدیع ونقد الشعر بزبان فارسی تألیف نموده است (در حدود سال ۶۳۰) . سبك نویسنده در مقدمهٔ کتاب بتمام معنی مصنوع ولی درخود کتاب ساده ودل انگیز است . اهمیت المعجم

درآنست که از میان کتب فارسی که دریك دوره از علوم ادبی نوشته شده وبدست‌ما رسیده ، قدیمتر از همه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دورهٔ مغول **نورالدین محمدنسوی** منشی جلال‌الدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدوررا بفارسی و کتاب سیرة جلال الدین منکبرنی‌رابعربی نگاشت. نفثة المصدور دارای نثری مصنوع وشاعرانه وزیباست که مؤلف آنرا بسال ۶۳۲ در شهر میافارقین نوشته وشرح احوال خود و جلال الدین منکبرنی (م. ۶۲۸) را ازسال ۶۲۷ درآن بیان کرده است .

قاضی ابوعمرو منهاج الدین سراج جوزجانی معروف به منهاج سراج نویسندهٔ بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصریست که آنرا بسال ۶۵۸ بپایان برد . این کتاب‌تاریخ‌عمومی عالم است تا عصرمؤلف‌وخصوصاً ازلحاظ‌اطلاعات ذیقیمتی که راجع بحملهٔ تاتار وفجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است . نثر این کتاب بسیار استوار وسلیس وروان وازجملهٔ آثارخوب زبان فارسی است .

در اینجا ذکر **علاء الدین‌عطا ملك‌بن بهاء الدین محمد جوینی** (متوفی بسال ۶۸۱) نویسندهٔ بسیار معروف قرن هفتم لازم است . عطا ملك قسمت بزرگی از وقایع عهد مغولان را شخصاً دیده ودر مسیر آنها قرار داشته وباقی را از موثقین و کسانی که خود شاهد وناظر وقایع بوده اند ویا از مشاهدات جغرافیایی‌ومطالعات تاریخی دقیق خود ، فراهم‌آورده واز مجموع این اطلاعات کتاب مشهورجهانگشا را درسه مجلد درشرح ظهور چنگیزواحوال وفتوحات او، ودرتاریخ‌خوارزمشاهان وحکام مغولی ایران و فتح قلاع اسمعیلیه و بغداد تألیف کرده است . جهانگشا گذشته از اهمیت تاریخی ازآثار مشهور وزیبای نثر فارسی است . روش این کتاب مصنوع ولی براثر استادی و مهارت کم نظیر نویسنده از هرگونه سستی و فتور برکنارست . نویسنده غالباً از اشعار فارسی و عربی و اخبار و امثال عرب و آیات قرآن کریم وپاره یی از اصطلاحات علمی نیز استفاده کرده است .

بزرگترین نویسندهٔ قرن هفتم **سعدی شیرازی** است که در ذکر شعرا نیز ازو سخن خواهد رفت . از سعدی چند رساله باضافهٔ گلستان بنثر فارسی باقی مانده است : از این رسائل یکی نصیحة الملوك است که بنثری ساده وروان و بی تکلف نوشته شده واز فصاحت بدرجه بیست که باد آور آثار فصحای قدیم است ، رسالهٔ دیگر او بنام عقل وعشق ورسالهٔدیگردرتربیت یکی از ملوك ورسالهٔدیگری بنام مجالس شیخ وازهمه مهمتر کتاب گلستانست که کتابیست تربیتی واجتماعی مخلوط از نظم ونثر. در این کتاب سعدی روش خاص ومشهور خود را که در سبك میان نثر مرسل‌ونثرمصنوع است بکاربرده وازصنایع لفظی تاآنجا که مخل‌فصاحت نباشد استفاده کرده است .

از نویسندگان‌معروف دیگر آن‌زمان **وصاف الحضرة شهاب‌الدین عبدالله** است که در سال ۶۶۳ در شیراز ولادت یافته وتا نیمهٔ اول قرن هشتم میزیسته است وکتاب خود را بنام تجزیة الامصار وتزجیة الاعصار درسال ۷۱۲ باتمام رسانید واین همان است که به « تاریخ وصاف »شهرت دارد . کتاب تاریخ وصاف از حیث تصنع و تکلف دارای جنبهٔ مبالغه آمیز و از این باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است برتاریخ جهانگشای جوینی و حاوی وقایع دورهٔ ایلخانان بعد از آن کتاب .

رشید الدین فضل‌الله(۶۴۵ - ۷۱۸) وزیر دانشمند دورهٔ ایلخانان که‌مدتها وزارت غازان واولجایتو و ابوسعید بهادرخان را داشت کتاب بزرگ و مشهوری در تاریخ عمومی دارد بنام جامع‌التواریخ در هفت مجلد که‌معتبرترین کتاب‌تاریخی عهد مغول و دارای نثری ساده و روانست وبسال۷۱۰بپایان یافت . غیر از این کتاب از رشیدالدین فضل‌الله آثار دیگری باقیست مانندالاحیاء والآثار دربیست وچهار قسمت حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاحت و معماری و کشتی سازی و غیره . دیگر مجموعهٔ منشآت که طبع شده است وچند کتاب ورسالهٔ دیگر .

یکی دیگر ازنویسندگان مشهور قرن هفتم **قاضی ناصر الدین بیضاوی**

دانشمند بزرگ آن قرن است . وی کتاب نظام التواریخ را بسال ٦٧٤ تألیف کرده وبعد از آن مطالبی تاحدود سال ٦٩٤ بر آن افزوده است . این کتاب شامل خلاصه‌یی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است .

دیگر از نویسندگان این روزگار **ناصرالدین منتجب الدین یزدی** منشی قراختائیان کرمان مؤلف سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان است که نویسنده آنرا بتقلید از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی که نثری مصنوع دارد، سال ٧١٦ نوشته است .

دیگر **هندوشاه بن سنجر نخجوانی** نویسندهٔ کتاب تجارب السلف است که بنثری ساده وروان وفصیح بسال ٧٢٤ درتاریخ وزراء نوشته شده است.

دیگر **شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی** (م. ٧٤٠) ادیب وشاعر ونویسندهٔ معروف است که کتاب او بنام المعجم فی آثار ملوك العجم از نمونهای مشهور نثر مصنوع فارسی است که در تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد .

دیگر از مورخان مشهور اوایل قرن هشتم **حمدالله مستوفی قزوینی** صاحب کتاب مشهور تاریخ گزیده و کتاب نزهة القلوب است که اولی درتاریخ وثانوی در جغرافیاست وهردو نثری ساده وروان دارد .

ازنویسندگان متصوف این عهد از همه مشهورتر نخست **شیخ نجم الدین ابوبکرعبدالله بن محمد رازی** (م . ٦٦٥) از مشاهیر متصوفهٔ قرن هفتم است . کتاب مشهور او مرصاد العباد است که نثری بلیغ دارد .

دیگر **جلال‌الدین محمد مولوی بلخی** است که نام اورا باز خواهیم آورد. این صوفی بزرگ نیکو سخن در نثر نیز مانند شعرخود جویای سادگی وصراحت وبیان مقاصددرمباحث مفصلی‌است که‌درپیش‌میگیرد وبا ایراد امثال واخبارواحادیث وآیات بتصریح وتعریض بنیکی ازعهدهٔ آنها برمیآید. مولوی ازآرایش کلام بیزار بود ومیگفت «سخن‌را چون بسیار آرایش میکنند فراموش میشود » . از آثارمنثور

او کتاب فیه مافیه ، مجالس ، مکتوباتست .

دیگر **شمس الدین احمد افلاکی** صاحب کتاب مناقب‌العارفین است که آنرا در اواسط قرن هشتم بپایان رسانیده واطلاعات ذیقیمتی راجع بمولوی و خاندان او در آن آورده است .

از نویسندگانی که در قرن هفتم وهشتم بنوشتن کتبی درمسائل علمی بزبان فارسی مبادرت کرده‌اند نخست **خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی** (۵۹۷ــ۶۷۲) دانشمند بسیار معروف وبزرگ آغاز قرن هفتم است. از تألیفات مهم او بفارسی یکی اساس الاقتباس در منطق ، دیگر معیارالاشعار در علم عروض‌ودیگر اخلاق ناصری درحکمت عملی(علم اخلاق) ودیگر اوصاف الاشراف در تصوف است که همه بنثر ساده وروان ومطلوبی نوشته شده است .

دیگر **افضل الدین محمد بن حسن کاشانی** معروف به بابا افضل (م. ۷۰۷) که نثری بسیار فصیح وساده دارد . از رسالات فلسفی اوست : مدارج الکمال ، ره انجام نامه ، ساز وپیرایهٔ شاهان پر مایه ، رسالهٔ تفاحة (ترجمه ییست از ترجمهٔ عربی کتاب التفاحة منسوب بارسطو) ، عرض نامه ، جاودان نامه وغیره .

دیگرعلامه **قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی** (۶۳۴ــ۷۱۰) شارح معروف کتاب القانون است که در طب و فلسفه وریاضیات و نجوم براعت داشت . مهمترین اثر فارسی او کتاب درة التاج است که حکم دائرة المعارفی در علوم فلسفی دارد .

شعر فارسی درقرن هفتم‌وهشتم

شعر فارسی در این دوره با شدتی بیش از پیش از بد بینی و ناخشنودی از اوضاع روزگار و نا پایداری جهان و دعوت خلق بترك دنیا و زهد و نظایر این افکار مشحو نست . علت آنهم آشکار میباشد و آن وضع سخت و دشواریست که با حملهٔ مغول آغاز شده وبا جور و ظلم عمال دورهٔ آنان و با خونریزیهاو بی ثباتی اوضاع دردورهٔ فترت بعد ازایلخانان ادامه یافته ومحیط اجتماعی

ایرانرا با دشوارترین شرایطی مقرون ساخته بود . همین وضع مورث توجه شدید غالب شعرا بمسائل دینی‌وخیالات تند صوفیانه ودرویشانه و گوشه گیری ودرنتیجه تصورات باریك ودقیق نیز شده است .

در عصر مغول براثر انتشار بعضی از مفاسد اخلاقی انتقادات اجتماعی بشدت رواج یافت . البته پیش از این تاریخ ازاین قبیل انتقادات در اشعار شعرا خاصه در شعرای قرن ششم که بر اثر تسلط ترکان ورواج بعضی مفاسد از اوضاع ناراضی بودند نیز مشاهده میشود ولی در عهد مغول بهمان نسبت که مفاسد اجتماعی رواج بیشتری یافت بهمان درجه‌هم این انتقادات شدیدتر وسخت‌تر شد . از این انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان ودر هزلیات او ودر جام‌جم‌اوحدی ودرغزلهای حافظ وآثار شعرای دیگر بسیار دیده میشود و از همهٔ اینها مهمتر آثار شاعر و نویسندهٔ خوش ذوق هوشیار «عبید زاکانی قزوینی» است که آثار او نظماً ونثراً حاوی مسائل انتقادی تندیست که بالهجهٔ ادبی بسیار دلچسب وشیرین بیان کرده و دراین باب گوی سبقت از همهٔ‌شاعران ونویسندگان فارسی‌زبان ربوده است. حقاًهم هیچ دوره‌یی از ادوار مقدم بر او در ایران بنحوی که او میخواسته مانند عهد زندگی وی نمیتوانست مضامینی بدان شیرینی وخوبی برای انتقادات اجتماعی او فراهم سازد.

در شعر قرن‌هفتم وهشتم قصیده بتدریج متروك میشد و بهمان نسبت غزلهای عاشقانه وعارفانهٔ لطیف جای‌آنرا میگرفت. منظومه‌های داستانی وعرفانی زیادسروده شد وهمچنین منظومه‌هایی که حاوی افکار اجتماعی وحکایات وقصص کوتاه باشد (مانند بوستان سعدی) در این دوره معمول گردید. داستانهای منظوم قرن هفتم و هشتم معمولا بتقلید از نظامی شاعر مشهور پایان قرن ششم ساخته میشد واز بزرگترین مقلدان نظامی در این دوره امیر خسروی دهلوی وخواجوی کرمانی را میتوان ذکر کرد.

سبك شعردرقرن هفتم وهشتم دنبالهٔ سبك نیمهٔدوم قرن‌ششم است که اکنون

اصطلاحاً سبك عراقی نامیده میشود. علت توجه شاعران این دو قرن بسبك مذکور آنست که مرکز شعر در این دو قرن نواحی مرکزی و جنوبی ایرانست و لهجهٔ عمومی استادان این نواحی باسبك سابق‌الذکر سازگارترست . با اینحال در میان شعرای این دوره کسانی مانند **مجد همگر شیرازی** و **ابن یمین فریومدی** و **مولوی بلخی** بودند که بسبك خراسانی بیشتر اظهار تمایل میکردند وعلی الخصوص سبك مولوی در غزلها و قصائدش نزدیکی تام بروش شاعران خراسان در اوایل قرن ششم داشت.

شعر فارسی دورهٔ مغول بادو شاعر بزرگ ایران سعدی ومولوی شروع میشود که هردو پیش از حملهٔ مغول ولادت یافته ودرمحیط دور ازدسترس مغولان تربیت شده بودند.

ابوعبدالله مشرف بن مصلح شیرازی مشهور به **سعدی** در اوایل قرن هفتم (حدود ٦٠٦ هجری) در شیراز ولادت یافت وبسال ٦٩١ یا ٦٩٤ در همان شهر درگذشت، درحالی که قسمت بزرگی اززندگی‌خودرادرسفرهای دراز وسیر درآفاق و انفس گذرانده بود . وی بی‌تردید از شاعران درجهٔ اول زبان فارسی وهمردیف فردوسی‌است . قدرت او در غزلسرایی وبیان مضامین عالی لطیف عاشقانه وگاه عارفانه درکلام فصیح‌وروان، که غالباً در روانی وفصاحت بحداعجازمیرسد، بی‌سابقه بود. علاوه براین سعدی در ذکر مواعظ و اندرز و حکمت و بیان امثال وقصص اخلاقی بازبانی شیرین و شیوا و مؤثر گوی سبقت از همهٔ گویندگان فارسی زبان ربوده است. نثر اوهم که در عین توجه ببعضی از صنایع لفظی ساده و روشن وخالی از تکلفات دور از ذوق بلکه بسیار لطیف و دلپسند و مطبوع است ، او را در ردیف بهترین نویسندگان فارسی زبان در آورد چنانکه مدتها کتاب گلستان او در شمار کتب درسی مدارس ومکاتب ایران بوده است وهنوزهم سرمشق فصاحت شمرده میشود. کلیات آثار او که حاوی : مجالس عرفانی و چند رساله و گلستان (نثر) و بوستان یاسعدی‌نامه وغزلیات وملمعات وقصاید عربی و فارسی وترجیعات ومقطعات

وهزلیاتست بارها بطبع رسیده وزبانزد خاص وعام ایرانیانست :

از غزلهای شیوای اوست:

شب فراق که داند که تا سحر چندست
مگر کسی که بزندان عشق دربندست

گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
کدام سرو ببالای دوست مانندست

پیام من که رساند بیار مهر گسل
که بر شکستی و مارا هنوز پیوندست

قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست
بخاك پای تو وآن‌هم عظیم سوگندست

که باشکستن پیمان و بر گرفتن دل
هنوز دیده بدیدارت آرزومندست

بیا که بر سر کویت بساط چهرهٔ ماست
بجای خاك که در زیر پایت افگندست

خیال روی تو بیخ امید بنشاندست
بلای عشق تو بنیاد صبر بر کندست

ز دست رفته نه تنها منهم درین سودا
چه دستها که زدست تو بر خداوندست

فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست
بیا و بر دل من بین که کوه الوندست

ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق
گمان‌برند که‌سعدی‌زدوست‌خرسندست

این ابیات از بوستان او نقل میشود :

الا تا درخت کرم پروری
گر امیدواری کزو برخوری

کرم کن که فردا که دیوان نهند
منازل بمقدار احسان دهند

یکی را که سعی قدم پیشتر
بدرگاه حق منزلت بیشتر

یکی باز پس خائن و شرمسار
بترسد همی مرد نا کرده کار

بهل تا بدندان گزد پشت دست
تنوری چنین گرم ونانی نبست

بدانی که غله بر داشتن
که سستی بود تخم نا کاشتن

شاعر همعصر سعدی **جلال‌الدین محمدبن بهاءالدین محمد مولوی بلخی** معروف‌برومی (۶۰۶-۶۷۲ هجری)نیز از نوابغ عالم‌ادب وازه‌متفکران بزرگ‌جهان ومقتدای متصوفه واهل‌تحقیق ومجاهدت و ریاضت‌است. وی در نظم ونثر پارسی استاد ودارای اسانی فصیح وقدرتی کم نظیر در بیان معانی دشوار عرفانی وحکمی بزبان ساده بود. مثنوی (شش دفتر) ودیوان غزلیات وقصاید ورباعیات او وهمچنین

آثارمنثور یعنی فیه‌مافیه وقسمتی ازمجالس و مکتوبات وی مشهورست .

از غزلهای اوست :

روزها فکر من اینست وهمه‌شب سخنم   که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود   بکجا میروم آخر ننمایی وطنم
مانده‌ام سخت عجب کزچه‌سبب ساخت مرا   یاچه بوده‌است مراد وی ازاین ساختنم
جان که از عالم علویست یقین میدانم   رخت خود باز برآنم که همانجا فکنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاك   دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
ای‌خوش آنروز که‌پرواز کنم‌تابردوست   بامید سر کویش پر و بالی بزنم
کیست در گوش که او می‌شنود آوازم   یا کدامست سخن میکند اندر دهنم
کیست‌دردیده که‌ازدیده برون‌می‌نگرد   یاچه جانست نگویی که منش پیرهنم
تا بتحقیق مرا منزل و ره ننمایی   یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم
می وصلم بچشان تا در زندان ابد   از سر عربده مستانه بهم در شکنم
من بخود نامدم اینجا که بخود بازروم   آنکه آورد مرا باز برد در وطنم
تو مپندار که من شعر بخود میگویم   تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم
شمس تبریز اگر روی بمن ننمایی   والله این قالب مردار بهم در شکنم

این ابیات از مثنوی اوست :

از خدا خواهیم توفیق ادب   بی‌ادب محروم ماند ازلطف‌رب
بی‌ادب تنها نه خودرا داشت‌بد   بلکه آتش بر همه آفاق زد
هرچه‌برتو آید از ظلمات وغم   آن زبی‌باکی و گستاخیست‌هم
هر که‌بی‌باکی کندرراه‌دوست   رهزن‌مردان شد ونامرداوست

****

دشمن طاوس آمد پر او   ای بسی شه را بکشته فر او
گفت من آن آهوم کز نافمن   ریخت آن‌صیاد خون صافمن
ای‌من آن‌روباه‌صحرا کز کمین   سر بریدندش برای پوستین

ای من آن پیلی که زخم پیلبان | ریخت خونم از برای استخوان
آنکه کشتستم پی مادون من | می نداند که نخسبد خون من
بر منست امروز و فردا برویست | خون چون من کس چنین ضایع کیست
گرچه دیوار افگند سایه دراز | باز گردد سوی او آن سایه باز
این جهان کوهست و فعل ما ندا | سوی ما آید ندا ها را صدا

وقتی ازاین دو شاعر بسیار بزرگ آغاز دورهٔ مغول بگذریم بعده‌یی دیگر از شاعران درجهٔ دوم وسوم وچهارم برمیخوریم تادرپایان این عهد بحافظ برسیم.

در گیرودار حملهٔ مغول دوتن ازشاعران بزرگ ایران شربت شهادت نوشیدند: نخست پیشوای بزرگ تصوف وشاعرشیرین سخن نام آور فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری که پیش ازین نام او آورده شده است ودوم **کمال الدین اسمعیل بن** جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی قصیده سرای مشهور که بسال ۶۳۵ در قتل عام مغول کشته شد. وی بچشم خویش قتل عام دیگر مغول را در اصفهان بسال ۶۳۳ دید و در آن باب چنین گفت:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید | بر حال تباه مردم بد گرید
دی بر سر مرده‌یی دوصد شیون بود | امروز یکی نیست که بر صد گرید

وخود دوسال بعد بدست مغول بقتل رسید.

از شاعران مشهور اوایل عهدمغول که قصاید وی تحت تأثیر دو شاعربزرگ قرن ششم انوری وخاقانی است «**اثیرالدین عبدالله اومانی**» از اومان همدانست که بسال ۶۶۵ در گذشت و دیوان قصاید او دردست است.

دیگر **سیف الدین اسفرنگ** (یا سیف اسفرنگی) از گویندگان مشهور ماوراءالنهر (متوفی بسال ۶۷۲) که در قصاید خود سبك خاقانی را خوب تقلید کرده است.

ازشعرای مشهوردیگراین عهد: **بدرالدین جاجرمی** (م.۶۸۶) و**فخرالدین ابراهیم عراقی** (م. ۶۸۸) و **مجدالدین همگر** (م. ۶۸۶) و **رضی الدین عبدالله**

امامی هروی (م. ٦٦٧) و **همام الدین تبریزی** (م. ٧١٤) و **نزاری قهستانی** (م. ٧٢٠) و **شیخ محمود شبستری** عارف بزرگ صاحب گلشن راز (م. ٧٢٠) و **امیر نجم الدین حسن دهلوی** (م. ٧٢٧) و **اوحدالدین کرمانی** (م. ٨٣٦) و **اوحدی مراغی** (م. ٧٣٨) و **ابن یمین فریومدی جوینی** صاحب قصاید ومقطعات مشهور (م. ٧٦٩) هستند.

غیر از امیر حسن دهلوی که نام او گذشته است، شاعر دیگری هم که از اصل ایرانی بوده ولی در هند تربیت یافته واز گویندگان بزرگ زبان فارسی شده در این عهد مشهورست و او **امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی** (م. ٧٢٥) است که دیوان قصائد وغزلها و مثنویهای او شهرت فراوان دارد. مثنویهای مطلع الانوار، شیرین وخسرو، لیلی ومجنون، آیینهٔ اسکندری، هشت بهشت او بتقلید از پنج گنج نظامی ساخته شده وعلاوه بر اینها مثنویهای دیگری نیز دارد.

شاعر مشهور دیگر این دوره **کمال الدین ابو العطا محمود بن علی کرمانی** معروف به **خواجو** (م. ٧٥٣) است که در غزل و مثنوی دستی قوی داشته وخصوصاً در آوردن مضامین عرفانی در غزل چیره دست ودر این راه پیشوای حافظ است وحافظ خود بتقدم وی در این باب وپیروی از سبك او معترف است[۱]، از خواجو مثنویهایی بتقلید نظامی مانده است مانند روضة الانوار، کمال نامه، گل و نوروز، گوهر نامه، همای وهمایون ومنظومهٔ حماسی سام نامه.

نظام الدین عبید زاکانی قزوینی (م. ٧٧٢) که پیش از این هم نام او را ذکر کرده‌ایم از گویندگان نام آور در آخر این دوره است. اهمیت او در داشتن روش انتقادی وبیان مفاسد اجتماع بازبانی شیرین وبطریق هزل وشوخی است. وی در روش انشاء ودر سبك ظاهری اشعار خود بیشتر متتبع روش سعدی بوده. عبید بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی واجتماعی عهد خویش را شناخته ومحیطی را که

۱- استاد غزل سعدیست پیش همه کس اما   دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو
(حافظ)

تحت تأثیر استیلای تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه وقتل وغارت و ناپایداری اوضاع وجهل و نادانی غـالب زمامداران وغلبهٔ مشتی غـارتگر فـاسد و نادان بوجود آمده بود مجسم ساخته است. کلیـات عبید زاکانی شامل منظومهـا ورسالات منثور اوست. در میان این آثار مقداری اشعـار جدی از قصائد وغزلیـات موجوداست واز آن گذشته منظومهٔ گربه‌وموش وعشاق‌نامه ورسالات اخلاق الاشراف وده‌فصل ورسالهٔ دلگشا وصدپندرا باید از آثار خوب اوشمرد.

شاعر مشهور دیگر اواخر ابن‌عهد **جمال‌الدین سلمان بن علاءالدین محمد ساوجی** (م. ۷۷۹) است که مداح ایلکانـان بغداد بود و دیوان قصـائد وغزلهـای او مشهورست و او را حقـاً میتوان آخرین شاعر قصیده سرای بزرگ دورهٔ مغول دانست. وی گذشته ازاین دیوان دومنظومهٔ فراقنامه و جمشید وخورشیدرا نیز بنظم در آورده است.

آخرین شاعر نام آور ایران در این عصر که اورا باید آخرین شاعر بزرگ ودرجهٔ‌اول ایران شمرد **شمس‌الدین محمدبن بهاءالدین حافظ شیرازی** (م. ۷۹۱) است که اواخر حیات او مصادف با اوایل عهد تیموری بود. اهمیت او در آنست که توانست مضامین عرفانی وعشقی را بنحوی در هم آمیزد که از دو سبك غزل عارفانه وعاشقانه سبك‌واحد جدیدی بوجود آورد والبته موفقیت‌او دراین کار بیشترمرهون شعرای مقدم براو در اواسط و اواخر قرن هشتم علی الخصوص خواجوی کرمـانی بوده است.

حافظ مضامین عاشقانه و عارفانه را باالفاظ زیبا و باتوجه بصنایع لفظی بیـان کرده وبراثر قدرت‌فراوان خود در سخنوری غالبا مضامین عالی ومعانی کثیر را در ابیات کوتاه گنجانیده است. وی بحدی در بازی با کلمات مقتدرست که غالباً ابیات او اگر مضمون ومعنی خیلی عالی هم نداشته باشد در خواننده مؤثر است.

ترکیباتی که حافظ در اشعار خودآورده غالباً تازه وبدیع وبی سابقه است و حافظ در ساختن این ترکیبات نهایت قدرت وکمال ذوق ولطف طبع خود را نشان

داده‌است و کمتر شاعری‌را ازاین‌حیث میتوان بااومقابسه کرد. معانی‌عرفانی‌وحکمی حافظ اگرچه تازه‌نیست لیکن‌چون بااحساسات لطیف و گاه باهیجانات شدیدروحی او آمیخته شده جلائی‌خاص یافته است. بهرحال غزلهای حافظ از بهترین نمونهای سخن فارسی و از عالیترین نمودارهای علو فکر و طبع نژاد ایرانیست که حتی در تاریکترین ادوارهم از نور افشانی باز نمانده است.

از غزلهای شیوای اوست:

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد — آنچه خود داشت زبیگانه تمنی میکرد
گوهری کز صدف کون‌ومکان‌بیرون‌بود — طلب از گمشدگان لب‌دریا میکرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمیدیدش و از دور خدایا میکرد
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش — کاو بتأیید نظر حل معما میکرد
دیدمش خرم وخندان قدح باده بدست — واندر آن آینه صدگونه تماشا میکرد
گفتم‌این‌جام جهان‌بین‌بتو کی‌دادحکیم — گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد
آن همه شعبده‌ها عقل که میکرد آنجا — سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد
گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند — جرمش این‌بود که اسرار هویدامیکرد
آنکه‌چون‌غنچه‌دلش‌را زحقیقت‌بنهفت — ورق خاطر از این نکته محشی میکرد
فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید — دیگران‌هم بکنند آنچه مسیحامیکرد
گفتمش سلسلهٔ زلف بتان ازپی چیست — گفت حافظ گله‌یی از دل شیدا میکرد

۵

قرن نهم
دورهٔ تیموری (۷۸۲-۹۰۷ هجری)

دوره‌یی که مورد بحث مـا در این فصل است از «یورش» تیمور بخراسان و سیستان (۷۸۲ هجری) آغـاز و بجلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۷ هجری) ختم میشود واگرچه قسمتی از اواخر قرن‌هشتم وچند سالی از اول قرن‌دهم درجزواین دوره مورد مطـالعه قرار میگیرد لیکن چون در میـان این دو پـاره از قرن هشتم وقرن دهم تمـام سنین قرن نهم قرار گرفته و این قرن هم اختصاص بدورهٔ سلطنت جانشینان تیمور گورکان دارد مااین فصل را در ذیل عنوان قرن‌نهم ودورهٔ تیموری مطالعه میکنیم.

در آغـاز این دورهٔ ممتد یکصد و بیست وشش ساله چندتن از دانشمندان و شاعران ونویسندگان دورهٔ فترت بین ایلخـانـان وتیموریان زندگی میکردند که غالب آنان‌شهرت واهمیتی درعلوم وادبیات دارند لیکن چون ازاین چندتن بگذریم تااواخر قرن نهم مردان بزرگ ونام آور را در علوم وادبیات کمتر می‌یـابیم مگر آنانکه دربـار سلطان حسین بـایقرا را در هرات بزینت دانش و هنر وادب خویش مزین میداشته‌اند.

زبان‌فارسی درعهد تیموری

زبان فـارسی در این عهد ممتد دنبالهٔ تحول بردامنه‌یی را که‌ازقرن‌هشتم‌آغاز کرده‌بودادامه‌میداد وبررویهم باانحطاط میگرایید. علت عمدهٔ این انحطاط آن بود که اولا : زبـان ترکی با حملهٔ مغول در ایران رواج بسیار یـافت و براثر

تتابع تغلب طوایف ترك در دربارها ودستگاههای اداری و نظامی و میان مردم (در بعض نواحی) شایع شد واین خود مایهٔ زیان بزرگی برای زبان پارسی بود و حتی بعضی از رجال ادب این عهد زبان ترکی را برزبان فارسی ترجیح داده‌اند چنانکه امیر علیشیر نوایی کتاب محاکمة اللغتین را بهمین قصد تألیف کرد.

ثانیاً : مراکز زبان فارسی درخراسان‌وعراق وهمچنین دربارهای حامی‌شعر وادب از میان رفت و درنتیجه شعر از دربار دور شد وبدست عامه افتاد وهمین امر باعث شد که مهارت وقدرت کلام ووسعت اطلاعات شاعران قدیم که براثر تحصیلات متمادی ودشوار بدست میآمد ازمیان برود.

ثالثاً : استادان زبان فارسی که می‌بایست مربی شاعران ونویسندگان جدید باشند بتدریج ازمیان‌رفتند ودرنتیجه کار شعرونثر بدست کسانی افتاد که بهرهٔغالب آنان از فنون ادب کم بود.

این مسائل و اموری از قبیل آنها باعث شد که زبان فارسی در مراحل انحطاط سیر کند و نثر دورهٔ تیموری از لحاظ زبان و افکار چندان مورد توجه و اعتماد نباشد.

نثر فارسی در عهد تیموری

بااین‌حال‌نثرفارسی‌در عهدتیموری‌وضع نسبةً مساعدی داشت. دراین دوره نثر از مبالغه‌های‌صنعتی وفنی قرن ششم وهفتم تقریباً آزاد شده‌بود چنانکه‌آثار متکلف که درآنها بافراط بصنایع توجه شده باشد در این دوره کم دیده میشود و بالعکس آثارآن عهد بسبك سادهٔ عادی بیشتر نگارش یافته است. توجه بلهجهٔ کهن پارسی در آثار منثور عهد تیموری کمتر ملحوظ بود و اصطلاحات ولغات وترکیبات عمومی زمان مورداستعمال بیشتری‌داشت. بهمین‌سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبك ساده وروان در نثر است، منتهی این نکته نباید فراموش شود که در نثر این زمان نفوذ کلمات ترکی مشهودست ونیز این نکته را باید در نظر داشت که نویسندگان این دوره چنانکه بایدپای بندقواعد

وقوانین اصیل زبان‌فارسی نبوده‌اند و بهمین نسبت نیز آثار عدم‌دقت درجست وجوی حقایق ومطالب درست ازآثارآنان لایح و آشکارست .

آثارمصنوع این‌دوره زیاد نیست لیکن بجای آن در مقدمات کتب وسرفصلها ونظایر این‌موارد، هرجا که میخواستند کتابی را بیکی از امرا یارجال تقدیم دارند یادر مواردی که بسبب ذکر وقایع نام امیران ورجال بزرگ میآمد، تکلفات بسیار بکار رفته والقاب وعناوین ابداعی وابتکاری بحدی ذکرشده که اصل مطلب‌را ازمیان برده‌است. در بعضی کتب سجعهای بارد و تکلفات ناوارد درتضاعیف کلام دیده میشود ودر پاره‌یی دیگر از آثار سادگی و روانی دل‌انگیزی مشهودست لیکن برروی‌هم در نثر فارسی این عهد از استحکام و متانتی که در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده‌میشود ومثل آنست که توجه‌بسبکهای کهن وپیروی ازاستادان‌قدیم درآوردن سخنان استوار چندان پسندیده ومعمول همه کس نبود.

مطالبی که در نثر فارسی دورهٔ تیموری بکار رفته دور از تنوع نیست بدین معنی که در آن روزگار در موضوعات مختلفی مانند مسائل علمی وتاریخ وقصص وروایات وتراجم احوال وتفسیرقرآن وموضوعات‌دیگر دینی وتصوف واخلاق وجز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته‌بود در این دوره همچنان قوت داشت وعلت این امر آنست که هرچه ازسقوط بغداد بیشتر میگذشت ونفوذ زبان وادبیات عربی درایران کمتر میشد، حاجت بتألیف کتب‌علمی بزبان فارسی بیشتر محسوس میگردید.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه ومطالعه است ایجاد کتبی زبان ترکی است. نهضت تألیف وتدوین کتب بزبان ترکی مخصوصاً در اواخر این عهد یعنی در حوزهٔ ادبی هرات که بتشویق سلطان‌حسین بایقراوامیر علیشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد . چنانکه در همین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس ومحاکمة اللغتین ومحبوب‌القلوب ومنشآت وغیره ازآثار امیر علیشیر وبابرنامه از

ظهیرالدین بابر وچند اثر دیگر نوشته‌شد وهمین نهضت در سرودن اشعار ترکی نیز پیدا شده بود چنانکه چندشاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان معروف ومعتبر این دوره نخست نظام‌الدین شنب‌غازانی معروف به **نظام شامی** معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را باانشائی ساده بامر آن کشور گشای ترک نگاشت.

مورخ دیگر بنام **شرف‌الدین علی یزدی** (متوفی بسال ۸۵۸) بـا استفاده از کتاب نظام شامی کتابی جدید موسوم به ظفرنـامهٔ تیموری با انشاء بهتر واطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خودرا بسال ۸۲۸ بپایان برد.

دیگر از مورخان مشهور این‌عهد **شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله** معروف‌به «**حافظ ابرو**» (متوفی بسال ۸۳۳) صاحب کتاب معتبر زبدة التواریخ و کتاب مجمع‌التواریخ سلطانی است . کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که ازمجلداول تامجلدسوم آن شامل‌وقایع تاریخی تازمان‌مغول ومجلد چهارم ازمرگ سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه ایلخانی تا وقایع سال ۸۳۰ هجری است. حافظ ابرو از مورخان معتمد و بزرگ ایران شمرده میشود و آثار او مورد اعتنا و توجه بسیارست .

دیگر **فصیحی خوافی** (احمدبن جلال‌الدین‌محمد)مؤلف‌مجمل‌التواریخ‌است که آنرا بسال ۸٤۹ بپایان برده وبشاهرخ پسر تیمور تقدیم کرده است. این کتاب ازباب اشتمال براسامی بسیاری از شاعران ودانشمندان وتوجه بمسائل ادبی وسادگی انشاء اهمیت بسیار دارد .

دیگر **کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی** (مقتول بسال ۸۳۹) صاحب کتاب جواهرالاسرار وزواهر الانوار در شرح مثنوی بـا مقدمهٔ مفصلی در تاریخ و اصول تصوف است .

دیگر **صاین الدین علی بن محمد ترکهٔ اصفهانی** (متوفی بسال ۸۳٦ نویسنده ودانشمند مشهور، دارای تألیفات متعدد وصاحب اطلاعات عمیق درعلوم عقلی

و نقلی است، که بعهد سلطنت شاهرخ تیموری اهمیت و شهرت بسیار داشته است. از جملهٔ آثار معروف فارسی او یکی ترجمه‌ییست از کتاب الملل والنحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی، و دیگر کتاب اسرار الصلوة، و دیگر تحفهٔ علائیه در اصول دین اسلام بنا بر مذاهب اربعهٔ اهل سنت، و دیگر رسالهٔ مبداء و معاد و غیره، و علاوه بر اینها چند کتاب بتازی نیز تألیف کرد. وی در منشآت خود متوجه تصنع بود.

از مشاهیر نویسندگان این عهد که در شعر نیز مقام شامخی داشته است **نورالدین عبدالرحمن جامی** صاحب آثار متعدد و معتبر در نثر پارسی است و از جملهٔ آثار اوست: کتاب نفحات الانس که بسال ۸۸۳ تألیف کرده و در آن شرح احوال ٦١٤ تن از مشایخ صوفیه را آورده است. ببیشتر این کتاب ترجمه‌ییست از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری بزبان هروی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه‌یی بود از کتاب طبقات الصوفیهٔ ابوعبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نیشابوری (م. ٤١٢) بعربی و این هر دو مترجم مطالبی بر آن افزودند. نفحات الانس مقدمه‌یی مفصل در بیان اصول تصوف دارد. نثر جامی در این کتاب ساده و فصیح است و بر رویهم کتاب او از جملهٔ معتبرترین آثار متصوفه شمرده میشود. دیگر از آثار منثور جامی کتاب بهارستانست که بتقلید از گلستان سعدی نوشته شد تا برای تدریس فرزند نوآموز مصنف بکار رود و بهمین سبب هم جامی در آخر این کتاب شرح حالی از چندین شاعر مشهور فارسی زبان آورده است. دیگر از آثار فارسی او کتاب لوایح است مشتمل بر سی لایحه در بیان اصول عرفان. جامی هر یك از اصول عرفان را در لایحه‌یی آورده و در بیان مطالب خود در عایت کمال اختصار را کرده است. دیگر از کتب مشهور عرفانی او کتاب اشعة اللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر و نویسندهٔ مشهور عهد مغول که از کتب معتبر تصوف بفارسی است، اشعة اللمعات جامی حاوی نکاتی است در رفع مشکلات لمعات و بنثر استوار و ساده نگارش یافته است. در علوم ادبی و مسائل دینی و شرح مثنوی مولوی و شرح بعضی از اشعار امیر خسرو دهلوی و غیره نیز جامی رسائلی بزبان فارسی دارد.

دیگر از نویسندگان این عهد **غیاث الدین علی بن علی حسینی اصفهانی** معاصر سلطان ابوسعید تیموری ومؤلف کتاب دانشنامهٔ جهان‌است که کتاب معتبری درحکمت الهی وطبیعی بنثرسادهٔ فارسی است.

دراینجا بی‌مناسبت نیست که ذکری ازیکی‌ازترجمه‌های رسائل‌اخوان‌الصفا بنثرفارسی که درهمین‌عهد ازتلخیص عربی آن موسوم بمجمل‌الحکمة صورت گرفته است،بمیان آید.این کتاب که نسخی از آن موجودست در عهد سلطنت تیموربفارسی روانی درآمده واز جملهٔ بهترین تلخیص‌های رسائل اخوان‌الصفاست.

دیگر از نویسندگان مشهوراین دوره **کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی**(٨١٦ـ٨٨٧)مؤلف کتاب معتبر مطلع‌السعدین است که وقـایع ایران را ازعهد سلطان ابو سعید بهادر ایلخان مغول (٧١٦ـ٧٣٦) تـاپـایـان دورهٔ سلطنت سلطان ابوسعید تیموری (٨٥٥ـ٨٧٢) شامل است وازباب اشتمال برحوادث‌این‌دورهٔ ممتد اهمیت بسیار دارد وبعدها مورد استفادهٔ غالب مورخان قرار گرفته است.

از نویسندگان معروف دورهٔ تیموری **دولتشاه بن علاء الدولهٔ سمرقندی** (متوفی بسال ٨٩٦ یا ٩٠٠) است که ازندیمان ونزدیکان سلطان حسین بـایقرا بوده وبتشویق وزیر دانشمنداو امیرعلیشیر نوایی کتاب معروف تذکرة الشعرا را نوشته است.دراین‌تذکره که بعداز لباب‌الالباب عوفی مهمترین‌تذکرهٔ شعرای‌فارسی‌زبانست شرح احوال یکصدوپنج‌تن ازشاعران باضافهٔ بسیـاری ازاشارات تاریخی‌آمده لیکن اشتباه وعدم اتقان مسائل درآن بدرجتیست که سخنان نویسنده را در غـالب موارد بدون تحقیق مجـدد نمیتوان باور داشت . روش دولتشاه در تحریر ساده و دوراز پیرایه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره **معین‌الدین محمداسفزاری** مؤلف روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات است که آنرا بسال ٨٧٥ بپایان برد. تـاریخ هرات از آنجهت که شامل اطلاعات ذیقیمتی راجع بملوك آل کرت وحوادث دورهٔ تیموری تادورهٔ سلطانحسین بایقرا و اشارات مختلف بعده‌یی از رجـال است بسیـار

قابل استفاده است. روش معین الدین اسفزاری در نثر استادانه و استوارست و او در ترسل نیز مهارت وبشغل انشاء رسائل درباری اشتغال داشته است . در کتاب تاریخ هرات باشعار عده‌یی از استادان تمثل شده ودر پاره‌یی از توصیفات و مقدمات فصول بروش مترسلان متصنع طریق اطناب و آوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است .

مورخ بسیار مشهور این دوره **محمد بن خاوند شاه بن محمود** مشهور به **میرخواند** (۸۳۸–۹۰۳) در دورهٔ سلاطین تیموری خاصه در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشت. کتاب او بنام روضة الصفا در هفت مجلد است. مجلد هفتم را نوادهٔ دختری او غیاث الدین خواند میر بر آن افزوده واین مجلد اخیر حاوی وقایع دورهٔ سلطان حسین بایقرا وپسر اوبدیع‌الزمان میرزاست. روضة الصفا حاوی وقایع‌عمدهٔ تاریخ پیش‌ازاسلام ودورهٔ اسلامی بتفصیل‌است تا عهد مؤلف ، وقسمتی‌از حوادث بعد از فوت مؤلف (مجلد هفتم) هم بدست غیاث‌الدین خواند میر بر آن افزوده وباین کتاب‌الحاق شده است . روش نگارش روضه‌الصفا ساده و خالی از تکلف ومبنی برلهجهٔ ادبی اواخر عهد تیموری است. میر خواند غیر از این کتاب کتاب دیگری بنام دستورالوزراء در شرح احوال وزراء اسلام وایران تازمان خود دارد که آن‌هم از کتب معتبر شمرده میشود.

دختر زادهٔ همین‌نویسنده یعنی **غیاث الدین خواند میر** (متوفی بسال ۹۴۱) از جملهٔ مورخان ونویسندگان مشهور دورهٔ تیموری و صفویست. کتاب مشهور او غیر از ذیلی که برروضةالصفا نوشت کتاب حبیب‌السیر است درتاریخ عمومی تاپایان حیات شاه‌اسمعیل صفوی ومابعداز این‌هم راجع بآن سخن خواهیم گفت.

سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه‌بزرگ تیموری‌خودهم‌ازجملهٔ نویسندگان وشاعران ذواللسانین بوده و کتاب‌او بنام مجالس العشاق دارای اطلاعاتی در بارهٔ بعض شعرا ومتصوفه است . این کتاب در سال ۹۰۸ تألیف شده ومشتمل است بریک مقدمه وهفتاد وشش مجلس. درمقدمهٔ کتاب راجع بعشق مجازی و حقیقی بحث شده ودر مجالس از شعرا وعرفا واحوال ایشان تاجامی سخن رفته ودر پایان کتاب

شرح حال مؤلف آمده است . ظهیرالدین بابر دربابرنامه تألیف این کتاب را به **کمال الدین حسین گازرگاهی** نسبت داده و گفته است که او این کتاب سست وبیمزه را که پراز دروغ وسخنان بی‌ادبانه است بنام سلطان حسین بابقرا نوشت. انشاء کتاب درآغاز آن مصنوع ومابقی ازقبیل انشاء عادی وسست دورهٔ تیموریست.

ازجملهٔ دانشمندان‌ونویسند گان‌نام‌آوردورهٔ‌تیموری **کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری** (متوفی بسال ۹۱۰) است که درهرات سکونت داشت . وی درفقه و تفسیر و حدیث و نجوم و حکمت وادب تبحر داشت وبر مشرب اهل تصوف واز پیروان سلسلهٔ نقشبندیه بود. ملاحسین از نویسند گان کثیرالتألیف ودارای آثار متعدد در مسائل کوناگونست . از جملهٔ آثار او یکی کتاب انوار سهیلی است که فی‌الواقع ترجمه وتهذیب جدیدیست از کتاب کلیله ودمنه وانشائی مصنوع ومتکلف دارد. دیگر مخزن‌الانشاء ودیگر روضةالشهداء که باروشی منشیانه و مترسلانه از مصائب انبیاء وائمه درآن سخن‌رفته وهمین کتاب است که دردورهٔ صفویه درمجالس عزای شهداء خوانده میشد و بهمین سبب آنها را مجلس روضه خوانی نامیدند . دیگر از آثار او مواهب علیه است در تفسیر قرآن ، دیگر اخلاق محسنی است در چهل باب بنام سلطان حسین بایقرا، دیگرجواهرالاسرار یاجواهرالتفسیر درتفسیر قرآن که مفصل‌ترازمواهب‌علیه است، دیگرفتوت نامهٔ سلطانی در شرح عقاید وطرز تربیت ورسوم وآداب دسته‌های مختلف فتیان (جوانمردان) که از لحاظ اجتماعی در زمرهٔ معتبرترین کتب فارسی است. دیگر اختیارات درنجوم وسبعهٔ کاشفیه شامل هفت رساله در نجوم و کتاب «لُبّ لُباب مثنوی» که اختصاریست از مثنوی مولانا جلال‌الدین‌رومی‌و «لُبّ لُبّ» که‌اختصاری ازلب‌لبابست. علاوه براینها باز هم کتب دیگری راهم از ملاحسین نام برده‌اند.

پسر ملاحسین یعنی **فخر الدین علی واعظ** (متوفی بسال۹۳۹) نیز ازجملهٔ نویسند گان مشهور آخر عهد تیموری وآغاز دورهٔ صفوی است. او کتابی‌دارد بنام رشحات عین‌الحیات در شرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقهٔ نقشبندیه در دورهٔ تیموری بود .

جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (۸۳۰-۹۰۸) حکیم و نویسندهٔ مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است. نام اصلی این کتاب لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر و نفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

فرقهٔ حروفیه که در ابتدای عهد تیموری ظهور کردند و مؤسس طریقت آنان **فضل الله استرابادی** بود، آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص و لهجهٔ ادبی و روش نگارش مخصوص است. مهمترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه از فضل‌الله استرابادیست و علاوه بر آن کتب دیگری مانند آدم نامه و عرش نامه و هدایت‌نامه و استوانامه و کرسی نامه و محبت نامه‌هم از این فرقه در دست است. برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح الحیات موجود است.

شعر دورهٔ تیموری در این عهد شعر فارسی مانند زبان و سایر ابواب علم‌وادب رونقی چنانکه باید نداشت. علت‌عمدهٔ این‌بی‌رونقی نخست بی‌ثباتی اوضاع زمان‌و کساد بازارعلم وادب ودوم نادربودن امرا وشاهان شاعر پرور وسخن شناس بود. اگر چه در میان شاهزادگان و امرا ورجال تیموری عده‌بی‌افراد دانشمند ودانش دوست وشاعر وشاعرپرور مانندشاهرخ، بایسنقر میرزا، الغ‌بیك، ابوسعید، سلطان حسین بایقرا ووزیر او امیر علیشیر نوایی وچندتن‌دیگر وجودداشتند، لیکن غالب رجال وامراء آن عهد نه‌مردم سخن شناس بوده‌اند و نه بسخنگویان و سخن سنجان بدیدهٔ حرمت مینگریستند. تشویقی‌هم که از اهل علم وادب میشد بدرجهٔ تشویق پیشینیان نبود و گذشته از این آرامی اوضاع در دورهٔ غالب امراء وسلاطین کم و فرصت آنان برای اشتغال بمسائل ذوقی اندك بود.

از میان حوزه هـای ادبی دورهٔ تیموری از همه مهمتر حوزه‌ییست که در دستگاه امارت سلطان حسین بایقرا در هرات تشکیل شد. دراین‌حوزه‌عده‌یی شاعر

ونویسنده ومورخ ونقاش وموسیقیدان گرد آمده وبتربیت شاگرداتی اشتغال جسته بودند. سبك‌های نوی که هریك از این دسته ها در کار خود ایجاد کردند در دورهٔ صفوی امتداد یافته‌است. درحقیقت حوزهٔعلمی وادبی وهنری هرات در عهد سلطان حسین بایقرا منشاء تحول تازه‌یی در محیط فکری و معنوی ایران گردید که از اهمیت آن نباید غافل ماند .

در آغاز عهد تیموری چند شاعر و گویندهٔ خوب بسر می‌بردند که‌روش آنان دنبالهٔ کار گویندگان اواخر قرن هشتم بوده است. کسانی که بعد از آن طبقه بکار نظم پرداختند همه‌لحن وسبکی نو وخاص که باروش پیشینیان متفاوت بود داشتند وازآثار آنان تازگی سبك سخن و اندیشه وابداع مضامین آشکارست و حتی تقلید از استادان سلف عیب شمرده میشد چنانکه کاتبی گفته است:

شاعر نباشد آنکو هنگام بیت گفتن ز اشعار اوستادان آرد خیال درهم
هرخانه‌یی که‌اوراازخشت کهنه‌سازند مانند خانهٔ نو نبود بناش محکم

زبان شعر دورهٔ تیموری بحدوافر نزدیك بزبان عمومی‌شد وعلت این‌امر آن بود که شعر دراین‌دوره کمتر اختصاص بدربارها داشت و بیشتر در میان مردم وعامه رائج بود ودر نتیجهٔ همین امر توجه بقیود ادبی کمتر لازم بنظر میرسید وبرعکس قبول عامه برای رواج شعر ضرور بود و گویا بهمین سبب‌عددشاعران‌این عهدبسیار بود چنانکه اگر بتذکره‌هایی که در آن روزگار وبادر اوایل عهد صفوی نوشته شده وذکر شاعران دورهٔ تیموری درآنها آمده است، مانند تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی ومجالس النفائس امیر علیشیر نوایی (بترکی) و ترجمهٔ فارسی آن (لطایف‌نامه) ، وتذکرهٔ سامی از سام‌میرزای صفوی، مراجعه شود اسامی عدهٔ کثیری از شاعران درآنهاملاحظه‌میگرددواین گروه‌تنها دسته‌یی‌ازگویندگان آن عهدرا تشکیل میدهند واین امر چنانکه در عهد صفویه نیز دیده خواهد شد نتیجهٔ نفوذ شعر درمیان عامه ووجود آن دربین طبقات مختلف بوده است.

رواج زبان ترکی دراین دوره باعث‌بود که برخی از شاعران زبان ترکی‌را

برای شاعری انتخاب کنند و یا اگر بفارسی شعر میگفتند گاه بشعر ترکی نیز تفنن نمایند. از جملهٔ بزرگترین شاعران این عهد که گاه بزبان فارسی و بیشتر بزبان ترکی شعر می‌ساخته **امیر علیشیر نوایی** (متوفی بسال ۹۰۶) وزیر سلطان حسین بایقراست که چهار دیوان غزل و پنج مثنوی بروش خمسهٔ نظامی و یك مثنوی (لسان الطیر) بتقلید از منطق الطیر عطار بترکی دارد و اگر چه شعر فارسی هم می‌سروده و درفارسی «فانی» تخلص می‌کرده است، لیکن ناقدان سخن اشعار فارسی اورا نستوده‌اند.

درشعر فارسی عهد تیموری گاه بنمونهای مصنوع یعنی اشعاری که بتکلفات وصنایع لفظی بیشتر درآنها توجه شده است، باز می‌خوریم، مانند برخی از اشعار ومنظومهای کاتبی ترشیزی، لیکن با وجود توجه برخی از شاعران و نویسندگان بطریقهٔ متکلفان، باید اذعان کرد که این روش در شعر و نثر این دوره کمتر مورد توجه بوده و نویسندگان و گویندگان معروف آن عهد بسادگی اسعار و آثار خود بیشتر علاقه داشته‌اند.

ورود در مسائل عرفانی در شعر این دوره همچنان رواج داشت ومخصوصاً در غزلها استفاده از اصطلاحات صوفیه معمول بود و گاه شاعرانی مانند شاه نعمت الله ولی وقاسم‌الانوار و جامی بسرودن منظومهای عرفانی هم دست‌میزدند.

منظومهای عاشقانه و یا منظومهایی که متضمن حکایات وقصص کوتاه وبحث در مسائل حکمی واخلاقی باشد در این عهد نسبةً زیادبود ودر غالب این منظومها سعی میشد که از نظامی تقلید شود وحتی‌داستانهای‌اوهم عیناً و گاه بامختصر تغییری در بعض‌موارد دوباره بنظم درمی‌آمد.

دیگر از انواع شعر که در عهد تیموری زیاد مورد توجه و علاقهٔ شعرا بوده غزل است. غزلهای این عهد هر چه بیشتر بپایان آن نزدیك شویم بیشتر متضمن افکار ومضامین دقیق‌می‌شده است. شاید یکی‌ازعلل این‌امر توجهی باشد که‌ایرانیان پس از حملهٔ مغول وقتل وغارتهای متمادی که در قرون هفتم وهشتم ونهم در این

کشور رخ داده بوده، بامور معنوی بیدا کرده واز عوالم مادی اضطراراً منصرف گشته بودند، این امر باعث گردید که بتدریج شعرا باوهام وخیالات باریك و دقیق بیشتر متوجه شوند وخیالات دور ودراز را در الفاظ کم بگنجانند وبجای رعایت جانب مساوات لفظ ومعنی از مراعات ظواهر دور وبدقت معنی و ورود در عالم وهم وخیال نزدیك شوند.

باتوجه باین معنی بـاید گفت که در عهد تیموری مقدمات ظهور سبکی که بعد بسبك هندی معروف شد فراهم گردید و مابعد از ین دربارهٔ سبك مذکورسخن خواهیم گفت. آخرین حوزه‌یی که این روش‌را درعهد تیموری بکمال رسانید حوزهٔ ادبی هرات در عهد سلطانحسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر بود که بنا بر آنچه گفتیم از جهات مختلف در دورهٔ صفوی تأثیر داشت.

از شاعران معروف عهد تیموری که بازماندهٔ اواخر دورهٔ فترت بین ایلخانان وتیمور بوده کمال الدین‌بن‌مسعود معروف به **کمال خجندی** (متوفی بسال ۸۰۸) است که در غزل استاد بوده ودرشعر « کمال » تخلص میکرده و خود را از معاصر بزرگ‌خویش حافظ برترمیشمرده است[۱] وبااینکه دراین دعوی صادق نیست‌لیکن او را مسلماً باید از کسانی دانست که درتلطیف وتکمیل غزل سهم‌عمده وشایسته‌یی داشتند وخیالات غریب ومعانی دقیق در غزلهای او بسیارست .

شاعر بزرگ دیگر همعصر کمال ، **ملامحمدشیرین مغربی تبریزی** (متوفی بسال ۸۹۰) صوفی مشهورست که غزلها و ترجیعات او شهرت دارد و مشحونست بحقایق عرفانی وعلی الخصوص فکر وحدت وجود، لیکن او را شاعری متوسط باید دانست.

۱ــ اشاره است باین دوبیت او از یك‌غزل :

کمال نسخهٔرندی‌بسی مطالعه کرد　　　که در دقایق علم نظر مدرس شد
نشد بطرز غزل همعنان ما حافظ　　　اگرچه‌درصف‌رندان‌ابوالفوارس شد

دیگر عصمةالله بخارایی معروف به **عصمت بخاری** (متوفی بسال ۸۲۹) صاحب غزلهای مشهور عاشقانه وقصاید.

دیگر **ابو اسحق شیرازی** (متوفی بسال ۸۳۰) معروف به **بسحق اطعمه** است. بسحق را از شاعران مبتکر و کم نظیر فارسی زبان باید دانست. او اشعار خود را بوصف انواع اغذیه و اطعمه مقصور ساخت و بهمین سبب به «اطعمه» مشهور شد، دیوان غزلها و قصاید و رباعیات بسحق و مثنوی کنز الاشتهای او از باب اشتمال بروصف واسم بسیاری از اطعمه ومجالس پذیرایی ورسومی که درآنها وجودداشت، اهمیت دارد. این اشعار و همچنین چند رسالۀ کوچك دیگر بسحق بنام «داستان مزعفر وبغرا» وداستان «برنج و بغرا» و «خوابنامۀ بسحق» و «فرهنگ نامه» از اصطلاحات کهنۀ طباخی ایران تاعصر شاعر براست.

شاعر دیگری بنام **نظام‌الدین محمود قاری یزدی** در قرن نهم روش بسحق اطعمه را تعقیب کرده ودر باب انواع پوششها و پارچه‌ها شعر سروده ودیوانی بنام دیوان البسه ترتیب داده که بطبع رسیده است. دیوان او هم از باب اشتمال براسامی بسیاری از انواع پارچه‌ها والبسۀ گوناگون در قرن نهم اهمیت بسیار دارد.

دیگر از شاعران مشهور قرن نهم **سید نعمت‌الله ولی کرمانی** (متوفی بسال ۸۳۴) عارف بزرگ ومؤسس فرقۀ نعمةاللهیه است که اشعار عرفانی متوسطی دارد ازنوع غزل وقصیده ومثنوی.

دیگر **سیدعلی بن نصیر بن هارون** معروف به **قاسم‌الانوار** (متوفی بسال ۸۳۷) عارف معروف‌است که دیوان‌او شامل چندغزل ومثنوی ومقداری اشعاربلهجۀ ولایتی گیلان وچند قطعۀ ترکی‌ست.

دیگر **مولانا محمد بن عبدالله کاتبی ترشیزی** (یا نیشابوری متوفی بسال ۸۳۹) است که قصاید و مثنویهای مصنوع او شهرت دارد. مثنویهای تجنیسات، ذوبحرین، ذوقافیتین، ومنظومه‌های حسن و عشق، ناظر ومنظور، بهرام و گل‌اندام از اوست و نوشته‌اند که در آخر عمر شروع بجواب خمسۀ نظامی کرده بود.

دیگر **امیر شاهی سبزواری** (متوفی بسال ۸۵۷) است که اشعار او را در لطف ودقت وتـأثیر ستوده‌اند وعلی الخصوص غزلهای پر مضمون ولطیف او قابل توجه است.

دیگر **شیخ آذری اسفراینی** (متوفی بسال ۸۶۶) است که قصائد وغزلهای عاشقانهٔ او لطیف وباحال وپراز مضامین دقیق است. ازمنظومهای مشهور منسوب‌باو بهمن نامه است درشرح سلطنت سلاطین بهمنی هند.

دیگر **مولانا محمدبن حسام الدین** مشهور به **ابن حسام** (متوفی بسال ۸۷۵) است که در انواع شعر دست داشته ومنظومهٔ خاوران نامه که حماسه‌یی دینی است درذکرسفرها وجنگهای علی‌بن ابیطالب‌علیه‌السلام،ازوست وديوان‌قصائداو نیز بطبع رسیده.

شاعرانی نیز مانند **شهاب ترشیزی** و **سیمی نیشابوری** و **غیاث شیرازی** و **خیالی بخاری** و **باباسودائی** و **طالب جاجرمی** و چند شاعر دیگر که همه از متوسطین بوده‌اند دراین دوره‌میز یستند ودرپایان این عهد شاعران متوسط دیگری مثل هلالی جغتایی، هاتفی خرجردی، قاسمی وغیره بطبع آزمایی مشغول بودند که چون بیشتر آنها در اوایل دورهٔصفوی شهرت داشتند نام آنانرا در شمار گویندگان آن عهد ذکر خواهیم کرد.

مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری که باید او را بزرگترین شاعر آن عهد و گویندهٔ بنام ایران بعد از حافظ شمرد **نورالدین‌عبدالرحمن بن‌احمدجامی** (۸۱۷-۸۹۸ هجری) است که شاعر وعارف و ادیب و نویسنده و محقق بزرگ عهد خود واز پیشوایان فرقهٔ‌نقشبندیه‌وصاحب آثارمختلف منظوم‌ومنثوروکتب‌پارسی و تازی متعدد است.

جامی در مثنویهای خود تابع روش نظامی بوده و در غزلهای خود غزلهای سعدی وحافظ را تقلید وتتبع کرده ودر قصیده تابع سبك شعرای قصیده گوی عراق بوده است. بااینحال نباید جامی را از ابتکار مضامین تازه وقدرت بیان ولطف معانی

درپاره‌یی از اشعارش بی‌بهره دانست واو اگرچه بمرتبهٔ استادان بزرگ پیش ازخود نمیرسد لیکن از آنجهت که خاتم شعراء بزرگ فارسی زبانست دارای اهمیت و مقامی خاص میباشد. از آثار منظوم او نخست هفت اورنگ یاسبعه است شامل هفت مثنوی: سلسلة‌الذهب، سلامان وابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف وزلیخا، لیلی ومجنون، خردنامهٔ اسکندری . دوم دیوان غزلها وقصاید وترجیعات . دراشعار جامی افکار صوفیانه وداستانها وحکمت واندرز وتصورات غزلی و غنائی همه بوفور دیده میشود .

٦

از آغاز قرن دهم تا میانهٔ قرن دوازدهم

عهد صفوی (۱۱٤۸-۹۰۷)

این دورهٔ ممتد که از جهت سیاسی ومدنی واقتصادی وهنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم وادب چنانکه باید مهم‌نیست. ادبیات فارسی درعهد صفویان از بعضی جهات در مراحلی از ترقی واز پاره‌یی جهات در انحطاطی عجیب سیر میکرد وبرروی‌هم نقاط ضعف آن بیشتر بود.

زبان فارسی درعهد صفوی

زبان فارسی در این دوره مانند دورهٔ تیموری در طریق انحطاط بود. در اوایل این دوره لهجهٔ آذری که از لهجات قدیم ایرانست درآذربایجان ازمیان رفت وجز دربرخی از نقاط باقی نماند. علت‌این‌امر نمادی‌سکونت ترکان وتسلط امراء وبعضی ازقبایل ترك ومغول در آن ناحیه ازقرن‌ششم ببعد بوده است، ودر نتیجهٔ این امر در اواخر قرن نهم در بسیاری از مراکز عمدهٔ آذربایجان تکلم بزبان ترکی معمول ومتداول شده بود لیکن در آغاز دورهٔ صفوی بنا برآنچه ازپاره‌یی ازشواهد ومدارك بر میآید تکلم بترکی عمومیت کامل نداشت. این نکته راهم باید دانست که ترکی معمول در آذربایجان لهجهٔ مختلطی است از آذری وعربی ومقدار کمی ازلغات ترکی که بطور کلی تحت تسلط قواعد دستوری زبان ترك در آمده است.

مسأله‌یی که در دورهٔ صفویان ذکر آن اهمیت دارد علاقه وتوجهی است که

سلاطین صفوی خصوصاً بزبان ترکی داشتند . درین دوره غالب اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی ترکی بود ودر میان رجال دولت تکلم بترکی رواج داشت و حتی سرسلسلهٔ صفوی، شاه‌اسمعیل، که شاعری متوسط بوده دیوان‌ترکی‌داردو «خطائی» تخلص میکرد.

از عجائب امور آنست که درهمین دوره سلاطین عثمانی بساختن غزلها و قطعات فارسی اظهار علاقه میکرده‌اند وزبان پارسی وتعلیم و تعلم کتب ادبی فارسی در دورهٔ آنان در آسیای صغیر شیوع فراوان داشت و بقایای نفوذ فارسی در آن سرزمین تاعهدمانیز ادامه یافته است اگرچه روز بروز از قوت آن کاسته میشود و طریق ضعف وفراموشی می‌پیماید.

این نکته را نیز باید بخاطر داشت که رواج زبان پارسی در آسیای صغیر منحصر بعهد سلاطین‌عثمانی نبوده وازعهد سلاجقهٔ‌آسیای‌صغیر یعنی ازاواسط قرن پنجم هجری ببعد ادامه داشته است.

شیوع ورواج زبان پارسی در عهد صفویان وقرون پس از آن در هندوستان بیش‌از نواحی دیگر بود. انتشار زبان پارسی درسرزمین پهناور هند ازوقتی شروع شد که دین اسلام بوسیلهٔ ایرانیان مشرق بآن کشور راه جست وسلسله‌های غزنوی وغوری وممالیک‌غوری درآن‌ملك مراکز معتبری برای ترویج زبان و ادب فارسی وتشویق‌شاعران ونویسندگان فارسی بوجودآوردند. حملهٔ‌مغول بایران وپناه بردن گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان ودانشمندان ایرانی ماوراءالنهر وخراسان بهندوستان رواج‌زبان‌پارسی‌را درآنجا قوت‌بخشید وازهمین عهدست که گویندگان و نویسندگان مشهور در هندوستان ظهور کرده وبزبان فارسی دیوانها ودفترها پرداخته‌اند. در دورهٔ امپراطوری تیموری هندوستان بر اثر توجه وعلاقهٔ وافری که ایشان اظهار میکرده‌اند، ونیز در نتیجهٔ اظهار علاقهٔ امراءجزء مسلمان‌آن‌کشور که غالباً ازسلاله‌های‌ایرانی بوده، یا خاندانهایی که بافرهنگ وتمدن ایرانی آشنایی داشته‌اند، و همچنین براثرمهاجرت گروهی از ایرانیان بآن‌سرزمین ، زبان فارسی

بدرجه‌یی در هندوستان رخنه کرد و آنقدر شاعر و نویسنده وغزل و قصیده ومثنوی فارسی در آن قطعهٔ پهناور پدید آمد که گویی آنجامنشاءاصلی وواقعی زبان‌فارسی‌است.

بعدازسلاطین آل‌بابر اگرچه زبان‌فارسی یکباره ازرواج ورونق نیفتاد لیکن لطمات شدید بآن واردشد علی الخصوص رقابت زبان انگلیسی وزبان اردو بازبان فارسی وبیقیدی ایرانیان در حفظ میراث گذشتگان بشدت عجیبی از توسعه ونفوذ زبان‌فارسی درهند کاست وبااینحال بقیةالسیف آن رواج وانتشار هنوزهم قابل توجه وشایستهٔ نگاهداریست.

شعرفارسی درعهد صفوی

شعر پارسی در عصر صفویان ازحیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست واگر از چند شاعر معروف قوی‌بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی‌یابیم.

علت این‌امر آنست که در این دوره مانند دورهٔ تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی وغیره وجودداشت، ازمیان رفته‌بودوبیشتر گوینده‌گان اطلاعات‌وسیع کامل از زبان فارسی وعربی نداشتند.

علاوه بر این چون دربارها نسبت بشاعران اظهار حمایت نمی‌کردند شعر از دربار بیرون رفت ودر دست عامهٔ مردم افتاد یعنی وضعی که در دورهٔ تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتر یافت. این امر اگرچه وسیلهٔ ایجاد تنوع وتجددی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایهٔ شکست آن هم گردید، ازینروی در عین آنکه در اشعار دورهٔ صفویان مضامین ومطالب تازه یافته میشود در همان حال کلمات سست نیز بسیارست.

موضوع دیگری که بسستی عبارات‌و کلمات دراشعارفارسی یاوری کرد رواج شعر فارسی درسرزمینهای غیرایرانیست که درعین ایجاد مضامین ومعانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بود، در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد.

در شعر دورهٔ صفوی مرثیه‌سرایی و مدح ائمهٔ دین بسیار معمول بود و این امر نتیجهٔ طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران بشدت و باسختگیری بی‌سابقه‌یی شروع بترویج تشیع در ایران کردند و در این راه از هیچگونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری ننمودند چنانکه در نتیجهٔ همین توجه علوم دینی و علی الخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دورهٔ آنان توسعهٔ فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیداست که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی اثر نبود و علی‌الخصوص ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه سازی و مرثیه سازان با کسانی که بذکر مناقب آل علی ع مبادرت می‌کردند، بردرجهٔ رواج این نوع شعر میافزود. صاحب عالم‌آرای عباسی در ذکر احوال شاعران دورهٔ شاه طهماسب صفوی آورده است که:

«دراوایل حال حضرت خاقانی جنت‌مکانی [را] توجه تمام بحال این طبقه بود... ودراواخر ایام حیات که درامر بمعروف و نهی منکر مبالغهٔ عظیم میفرمودند چون این طبقهٔ علیه را وسیع المشرب شمرده از صلحاء و زمرهٔ اتقیا نمی‌دانستند زیاده توجهی بحال ایشان نمیفرمودند وراه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی‌دادند. مولانا محتشم کاشی قصیدهٔ غرا در مدح آن حضرت و قصیدهٔ دیگر در مدح مخدرهٔ زمان شهزاده پریخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود، بوسیلهٔ شهزادهٔ مذکور معروض گشت، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعراء زبان بمدح و ثنای من آلایند، قصائد در شأن شاه ولایت پناه وائمهٔ معصومین علیهم السلام بگویند صله اول از ارواح مقدسهٔ حضرات وبعدازآن ازما توقع نمایند زیرا که بفکر رفیع ومعانی بلند، واستعارهای دور ازکار دررشتهٔ بلاغت درآورده بملوك نسبت میدهند که بمضمون «ازاحسن اوست اکذب او» اکثر در موضع خود نیست اما اگر بحضرات مقدسات نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست ومحتمل الوقوع است. غرض که جناب مولانا صلهٔ شعر ازجانب اشرف نیافت!»[1]

۱ـ عالم آرای عباسی. از اسکندر بیك ترکمان چاپ تهران ۱۳۱٤ قمری ج ۱ ص ۱۲۹

با دقت در این سخنان نمونه‌یی از افکار سلاطین صفوی نسبت بشعرا ومدایح یاغزلهای آنان آشکار میشود. این فکر تقریباً در غالب شاهان آن خاندان موجود بوده وتنها بشاه‌طهماسب انحصار نداشته است. اینست که مرثیه سرایی ومدح ائمه ومعصومین درعهد صفوی راه کمال گرفت وعلی الخصوص از میان شاعران آن دوره محتشم کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب دراین‌فن گوی سبقت ازدیگران ربوده است و او را بسبب اظهار قدرتی که در این فن کرده میتوان پیشرو همهٔ شاعران مرثیه گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاءِ ائمه بشعر فارسی ابجاد کرد مدتها بعد از او ادامه یافت وشاعران بزرگی تا عهد قریب‌بما در این زمینه‌آثاری بدید آورده‌اند.

از نتایج رفتار شاه طهماسب وجانشینان او باشاعران آن شد که گویندگان خوش ذوق غزلسرا ومثنوی ساز وداستان پرداز که در ایران بودند ـ ااز دربارها دوری جستند ویابرای اعاشه بدربارهای مشوق عثمانی وتیموری هند روی آوردند وعلی‌الخصوص مراکز بسیار معتبری دردستگاههای امرا و سلاطین هند برای شعر فارسی ایجاد کردند مثلاً تنها درعهد اکبرشاه گورکانی بنجاه ویك شاعر از ایران بهندوستان رفتند ودردربار پذیرفته شدند واین توجه بحدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن بعنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کرده‌اند مانند صائب در این بیت:

همچو عزم سفرهند که در هر دل هست　　رقص‌سودای‌تودرهیچ‌سری‌نیست که‌نیست

وابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد در باز گشت از هندوستان از اظهار ندامت وتأثر خودداری نکرد و گفت:

اسیر هندم و زین رفتن بیجا بشیمانم
کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ‌بسمل‌را
بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان
بپای‌دیگران‌همچون‌جرس‌طی کرده‌منزل‌را

زشوق هند زآنسان چشم حسرت درقفا دارم
که رو هم گر براه آرم نمی بینم مقابل را

وعلیقلی سلیمی یکی دیگر ازشعرای این عهد گوید:

نیست درایران‌زمین‌سامان‌تحصیل کمال   تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد

نکتهٔ دیگری که درشعر دورهٔ صفوی باید بخاطر داشت رواج و تداول سبک هندیست که مقدمات آن از اواخــر دورهٔ تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد حاصل گشت و بزرگترین گویندگان این سبک در عهد صفوی ظهور کردند . نفوذ سبک مذکورتا پایان دورهٔ صفوی در ایران امتداد داشت وبعد ازآن در اواخر عهد زندیه واوایل دورهٔ قاجاریه راه ضعف پیمود وجای خودرا بسبکهای کهن فارسی‌داد لیکن درسایر مراکز زبان فارسی یعنی درافغانستان وهندوستان هنوزهم باقیست .

سبک هندی مبتنی بوده است بربیان افکاردقیق وایراد مضامین بدیع‌وباریک ودشوار ودراز ذهن درزبان سادهٔ معمول وعمومی . مقدمات ایجاد این سبک ازفترت بین‌دورهٔ ایلخانان مغول وظهورتیمورتدریج پیداشد ودردورهٔ تیموری‌وعلی‌الخصوص درحوزهٔ ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی باوج کمال رسید . علت عمدهٔ پیدا شدن این سبک وضع اجتماعی‌آن ایامست که باعث شد مردم بیشتر باوهام وافکار دقیق متوجه گردند وازعوالم مادی‌منحرف شوند وازطرف دیگرزبان‌فارسی درآن‌روزگار،بنحوی که‌دیده‌ایم ، تدریجاً ازروش قدیم دورشدوسبک وروش‌تازه‌یی که مبتنی بوده است براصطلاحات عمومی بمیان آمد . این دوامر باعث شد که شعر فارسی ازطرفی دارای افکار وخیالات باریک شود واز طرفی دیگراز حیث زبــان و سبک ظاهری سخن ساده و گاهی بی‌مایــه باشد . در سبک هندی تــوجه شعرا بیشتر بآوردن مضامین بکروتازه در هربیت معطوف و معمولا مضامین با دقت خیال و رقت احساسات وتصورات دور ودراز همراه بوده است ودرحقیقت باید گفت که علاقهٔ‌شاعر بفکروخیالات وتصورات بیشتر بوده‌است تابزبان وصحت استعمال و متانت و جزالت کلام‌وهمین امر باعث‌شد که غالباًدرابیات سبک‌هندی معانی‌مهم وزیباودقیق‌نهفته‌باشد

علت تسمیهٔ این سبك به «هندی» آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبك که معاصر با پادشاهان صفوی و گرفتار عدم توجه آنان بشاعران بوده‌اندبدربار گورکانیان‌هند میرفته ودرآنجامیز یسته‌اند وبهمین‌سبب سبك مذکور درهندوستان وافغانستان رواج بسیار یافت وهنوزهم درآن حدود رائج است . درسبك هندی‌غزل بیش از هر نوع شعر دیگــر معمول بود زیرا بیان مضامین دقیق و باریك در غــزل آسانترست .

اینك چند بیت‌ازشاعرانی که بدین سبك سخن گفته‌اندبرای‌نمونه‌نقل‌میشود:
ازمیرالهی همدانی معاصرجهانگیر گورکانی :

روی درهم میکشد از روی ماآیینه هم — چین پیشانیست گویا آیه‌یی درشان ما
ز بس طراوت رویش نمیتوان دانست — که شبنم است بگل یا گره بپیشانی

ازسالك یزدی معاصر شاهجهان گورکانی:

جواب نامهٔ من غیر نا امیدی نیست — ز دست سودن بـال کبوترم پیداست
صحبت‌ما‌عاقبت‌بادوست‌درخواهد گرفت — ما سراپا خارخشکیم‌اوسراپاآتش است

ازشوکت بخاری :

از بهر قطع کـردن نخل حیات تـو — چون ارهٔ دوسر نفس اندر کشاکش‌است
ازغبارم گردباد سرمه خیزد بعد مرگ — بس که‌دارد گردش‌چشم‌توسر گردان‌مرا
دیوانه کـرد بس که هوایت بهار را — باشد کف از شکوفه بلب شاخسار را

ازصائب تبریزی :

عالمی‌را کشت‌ودست وتیغ‌اورنگین نشد — تیزی شمشیرپاك ازخون کند شمشیررا
زشست‌صاف‌ازدل‌بگذرد گرم‌آنچنان تیرش — که ازبوی کباب‌افتدبفکر زخم‌نخچیرش
بر روی غافلان جهان خندهٔ سپهر — از رود نیل کوچه بفرعون دادن است
بحر رحمت راتصور کرده بودم‌بی کنار — از غبار خط بدور عارضت حیران شدم

ازطالب آملی:

ز غارت چمنت بر بهار منتهاست — که گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند

خواستم تاسینه‌بخراشم بناخن جسم‌زار
در میان پنجه‌ام مانند مـو در شانه شد

از کلیم کاشانی:

بود آرایش معشوق حال در هم عاشق
سیه‌روزی‌مجنون سرمه‌باشدچشم‌لیلی‌را

غرق وصال آگه ز آسیب چشم بدنیست
تا دام بر نیامد ماهـی خبر ندارد

نجات غرقهٔ بحر تعلق آسان نیست
مگر بتختهٔ تابوت بر کنار افتد

از محمدطاهر غنی کشمیری :

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را
طبع نازك سخن کس نتواند بر داشت

قلم‌تحریر کرد ازسینهٔ‌چاکم‌مگر حرفی
که‌مکتوبم‌زصدجاپاره‌چون‌بال کبوترشد

میان مانزاکت‌همچوموآن‌دلستان دارد
پرموراست‌شمشیری که‌برموی‌میان‌دارد

دل‌بمردن نه‌غنی‌چون‌قامتت گردید خم
بهراین‌خاتم‌نگینی‌نیست‌جزسنگ‌مزار

*****

سخنوران عهد صفوی برروی هم زبانی ساده ودوراز آرایش وپیرایش‌وسخنی نزدیك بلهجهٔ عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی عیامیانه وغلط است ، داشته‌اند . دربیان افکار وخیالات خود بی‌باهت بدقت‌وباریك اندیشی متوجه بودند ، نظراصلی آنان درشاعری بیان مضامین دقیق وتازه و ابتکار درایجاد آنها بود وهرچه برمقدار این مضامین و باریکی ودقت آنها درآثارشاعری افزوده میشد اهمیت ومقام او نیز درآن دوره بیشتربود وعلی الخصوص درهندوستان ودر دربار عثمانی بدین‌باریك‌اندیشی وخیال پردازی بادیدهٔاعجاب وتحسین‌بیشتری می‌نگریستند ومعمولا دیوان‌اینگونه شاعران وازآنجمله صائب تبریزی برسم‌تحفه وهدیه بدربارهای عثمانی و گورکانی فرستاده میشد .

بسبب همین دقت معانی و رقت مضامین باید گفت که خلاف آنچه برخی از معاصران تصورمیکنند شعرعهد صفوی ازهمه حیث در درجات انحطاط سیر نمیکرد بلکه ازباب اشتمال برافکار ومضامین تازه و قالبهای جدید برای مطالب و معانی نو درمیان ادوار مختلف ادبی اختصاص وامتیازی دارد .

غیرازمرائی ومدایح ائمه ٔ معصومین ، موضوع رائج دیگر درشعر عهدصفوی افکارغنائی وغزلی است که گاه با رنگ تصوف و افکار زاهدانه و درویشانه و گاه با وعظ واندرز همراهست .

افسانه سرایی وداستان سازی علی‌الخصوص بشیوهٔ نظامی هم از کارهای متداول شاعران این دوره بود .

ساختن حماسه‌های تاریخی ودینی درسراسرعهد صفوی معمول بوده وبسیاری ازحماسه های فارسی ازدو نوع تاریخی ودینی منسوب باین دوره است .

قصائدی که درمدح سلاطین ساخته شده‌باشدنسبت بغزل کمتر وپست‌تر وغالباً درمدح امپراطوران تیموری هند بوده است .

بسیاری از شاعران آغازدورهٔ صفوی تربیت یافتگان اواخـــر عهد تیموری و علی‌الخصوص حوزهٔ ادبی‌عهد سلطانحسین بایقرا بوده‌اند . ازجملهٔ آنان یکی **عبدالله هاتفی خرجردی** (متوفی بسال۹۲۷) خواهر زادهٔ جامی بود. ازمهمترین آثار او «شاهنامهٔ حضرت شاه اسمعیل» است که حماسه یی تاریخی است . دیگر مجموعهٔ منظومی بتقلید ازنظامی‌شامل شیرین وخسرو ولیلی ومجنون وهفت منظر وتمرنامه (تیمورنامه).تمرنامه‌درشرح‌فتوحات‌وجنگهای‌تیموربرای‌جواب گویی‌براسکندرنامهٔ نظامی ساخته شد وازنوع حماسه‌های تاریخی است .

دیگر از شاعران آغاز عهد صفوی که او هم از تربیت یافتگان آخر دورهٔ تیموری بوده واوایل دورهٔ صفوی را درک کرده است **میرزا قاسم گنابادی** ازسادات گناباد است که اونیز ازمقلدان نظامی بود . آثارمهمش عبارتست ازلیلی و مجنون ، کارنامه باچوگان نامه ، خسرو و شیرین ، شاهرخ نامه ، شهنامهٔ ماضی (در شـــرح سلطنت شاه اسمعیل‌صفوی) وشهنامهٔ نواب‌عالی(درشرح‌سلطنت شاه طهماسب‌صفوی).

دیگر از شاعران مشهور آخر دورهٔ تیموری و آغاز عهد صفوی **باباافغانی** (متوفی بسال۹۲۵ هجری) است که بغزلهای لطیف خود مشهورست .

همزمان همین شاعر **امیدی‌طهرانی** (متوفی بسال۹۲۵) قصیده و غزل را

خوب میساخت .

دیگر ازاین دسته شاعران **اهلی ترشیزی** (متوفی بسال ۹۳٤) است و دیگر اهلی شیرازی (متوفی بسال ۹٤۲)صاحب قصائد خوب ومثنوی مصنوع «سحر حلال»

دیگر **هلالی جغتایی** (مقتول بسال ۹۳۵) که از غزل سرایان خوش ذوق و حساس اوایل قرن دهم هجری محسوب میگرددواوعلاوه برغزلهای پرشورمثنویاتی بنام «لیلی ومجنون» و «شاه ودرویش» و «صفات العاشقین» سروده است .

دیگر ازشاعران بزرگ اوایل دورهٔ صفوی **وحشی بافقی کرمانی** (متوفی بسال ۹۹۱) از مشاهیر گویندگان قرون اخیراست . وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده وقصایدی درمدح اوساخته است . غزلهای این شاعرشیرین سخن نیز در لطافت وحسن سیاقت مشهورست . ترکیب بندهای کوتاه عاشقانهٔ اوعلاوه برتازگی درادبیات فارسی ازلحاظ لطف سخن وشور والتهاب قابل توجه است . مثنوی ناتمامی هم ازوبنام فرهاد وشیرین مانده است که علی الخصوص ابیات آغازآن درمیان اشعار متأخران زبانزد است . این مثنوی را دردورهٔ قاجاریه وصال شیرازی بپایان برد.

شاعرهم عصروحشی **محتشم کاشانی** (متوفی بسال۹۹٦) است که پیش از این اهمیت اورا درمرثیه سرایی بیان کردیم . وی علاوه برمرائی دلنشین ومعروف خود قصائد وغزلهای مشهوری هم دارد .

از بزرگترین غزلسرایان این دوره **جمال الدین محمد بن بدر الدین شیرازی** متخلص به**عرفی** (۹٦٤-۹۹۹)است که شهرت اودردورهٔ صفوی هندوایران وکشورعثمانی رافراگرفته بود . عرفی علاوه بر غزلهای شیوای خود بسبك هندی قصائد و مثنوی هایی هم دارد . مثنویهای اوبتقلید ازنظامی ساخته شده و رساله یی نیز باسم رسالهٔ نفسیه نگاشته است .

دیگر از مشاهیر شاعران فارسی زبان دورهٔ صفوی که اگر چه ایرانی نیست ولی درشاعری بااستادان ایرانی معاصرخود همطراز بوده ملك السعراء **فیضی فیاضی** (۹٤۵-۱۰۰٤) برادر ابوالفضل وزیر اکبر شاه است . فیضی نیز مانند عرفی در عهد

خود اشتهار بسیار داشت . درقصیده وغزل ومثنوی استاد و صاحب آثار بسیار بوده است. ازمثنویهای مشهور او که بتقلید از نظامی گنجه‌یی ساخته است منظومهای : مرکز ادوار، سلیمان وبلقیس ، نل ودمن ، هفت کشور واکبر نامه راباید نام برد. دیگر **سحابی استرابادی** (متوفی بسال ۱۰۱۰) است و دیگر **نظیری نیشابوری** (متوفی بسال۱۰۲۱) که قصیده وغزل وترجیعات زیبا دارد ، دیگر **ظهوری ترشیزی** (متوفی بسال۱۰۲٤) و **زلالی خوانساری** (متوفی بسال۱۰۲٤) .

دیگر **طالب آملی** (متوفی بسال ۱۰۳٦) ملك الشعراء جهانگیر تیموری صاحب قصائد وغزلهای مشهور.

دیگر **شیخ بهاء الدین محمد عاملی** (متوفی بسال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که ازومثنویهای سوانح الحجازمشهوربه نان وحلوا ، و شیروشکر که هردو شامل مسائل عرفانی ووعظ واندرزست ، دردست میباشد .

دیگر ازشاعران عهد صفوی حکیم **شرف الدین حسن** (متوفی بسال ۱۰۳۸) طبیب وندیم شاه عباس اول صاحب غزلها ومثنوی «نمکدان حقیقت» است .

دیگر **میرزا ابوالقاسم فندرسکی** ازحکمای مشهورعهد صفوی (متوفی در حدود سال ۱۰۵۰) که اشعارحکیمانه‌یی ازوی باقیمانده است .

ازشاعران بزرگ دورهٔ صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبك هندیست **ابو طالب کلیم کاشانی** ملك الشعراء شاه جهانست که بسال ۱۰٦۱ در کشمیر وفات یافت . دیوان غزلهای او مشهورست و گذشته از آن منظومه‌یی دارد بنام ظفرنامهٔ شاه جهانی .

کسی که کمال سبك هندی باونمام شد **محمدعلی صائب تبریزی** (۱۰۱۰ - ۱۰۸۸) است که شهرتش هندوایران ودربارعثمانی راهم درعصر وزمان‌او گرفته‌بود. صائب شاعری کثیرالشعراست وابیات دیوان‌او بیکصدوبیست هزار برمیآید . غزلهای اودر پختگی واشتمال برمعانی و مضامین دقیق و امثال سائر مشهورست و چون در آثار گذشتگان هم مطالعه مینموده سخن اوبیش ازدیگر شعراء هم عهدش محکم و

استوارمینماید .

دیگر **شیخ‌علی‌حزین** (متوفی بسال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تذکرهٔ حزین وتذکرهٔ معاصرین است . دیوان کلیات اوشهرت دارد .

ازحماسه سرایان اوایل قرن یازدهم **قدری** نام شاعریست که ازاودو منظومهٔ حماسهٔ تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱) و جنگنامهٔ کشم (تاریخ ختم۱۰۳۲ هجری)باقی‌مانده‌است؛ دیگر **بهشتی مشکوکی** که شاهنامهٔ بهشتی را درجنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسرسلطان سلیم بامحمد خدابنده پادشاه صفوی بسال۹۸۵ بپایان برد . دیگر **جمالی ابن حسن شوشتری** که فتوح العجم را در فتح تبریز بدست عثمان پاشا درسال ۹۹٤ بنظم آورد . دیگر **ملا کامی شیرازی** کـه وقایع الزمان یافتحنامهٔ‌نورجهان بیگم را درتاریخ آخرین‌سالهای نورالدین محمدجهانگیر پادشاه گورکانی هندوجنگهای این پادشاه بامعاندان وسرکشان درسال ۱۰۳۵ تمام کرد. دیگر**بهشتی** که آشوب نامهٔ‌هندوستان را درباب جنگها و کشاکشهای‌پسران شاهجهان یعنی‌وقایع سالهای۱۰۶۷-۱۰۶۹ ساخت . دیگر **میرزا محمد رفیع خان باذل‌مشهدی** معاصر شاهجهان متوفی‌بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲٤ هجری صاحب منظومهٔ حملهٔ حیدری (حماسهٔ دینی) و**میرزا ابوطالب فندر سکی** که بعد ازومنظومهٔ باذل رابپایان رسانید .

این شاعران که بر شمرده‌ایم مشهور ترین گـویندگان دورهٔ صفوی هستند وگرنه‌درآن عهدخواه‌درایران‌وخواه درهندوستان‌ودربارسلاطین‌عثمانی گویندگان بسیار بوده‌اند وهر کس می کوشید برای خود دیوانی ترتیب دهد والبته غالب آثار آن افراد فاقد ارزش ادبی بوده است .

نثر فارسی درعهد صفوی

نثر فارسی درزمان صفویان درعین رواج وانتشار وافرخود در ایران‌وهند وممالك عثمانی، ازجهت ادبی وضع خوشی‌نداشت باآنکه دراین دوره درشقوق مختلف آثارمتعدد بوجودآمده وکتاب نوشته شده ، ازآنجهت که در غالب آنها چنانکه باید رعایت موازین لغوی

وادبی وبلاغی نشده است، نمیتوان این عهدرا ازلحاظ نثرفارسی دورهٔ بارز وممتازی شمرد . برروی هم آثار منثوراین دوره خاصه آثارمنثور ادبی‌فاقد ارزش‌است ، اگر بطرف سادگی متمایل شودمقرون بکلمات‌وعبارات وترکیبات عامیانه میشودواگر بطرف تصنع رودباتکلفات دوراز ذوق همراه میگردد. اثری که حد وسط ومیانه در آن رعایت شده باشد (مثل عالم آرای عباسی) اندك وکم ارزاست . بطورکلی‌سستی وکم مایگی نثردورهٔ صفوی ازدورهٔ تیموری هم بیشتراست ودرنثرهای مصنوع هم حتی بآثارمنشیان عهدتیموری نمیرسد وبحدی پراز القاب وتعارفات وتکلفات‌باردو مترادفات ناوارد است که گاه مطلب اصلی را از یاد میبرد ومفهوم نمیشود .نثرفارسی هند هم که دراین ایام رواج داشت همین وضع رابا شدت بیشتری دارا بود وچون‌در آنها قصد اظهارفضل واطلاع هم وجود داشت بتکلفات وزواید بیشترتوجه شده‌است تاباصل‌موضوع.دربعضی از کتب‌تاریخی وداستانی که درنگارش آنها حد وسطرعایت گردیده است اتفاقاً سبك انشاء عادی وطبیعی است منتهی چون زبان‌آن دوره فاسد بوده این نثرهای سادهٔ بی‌تکلف هم تحت تأثیرآن قرارگرفته و در پاره‌یی مـوارد بفساد گراییده است .

ازمسائل مهمی که درنثراین دوره قابل توجه ودقت است نوشتن داستان های منثور (رمان) میباشد. ازرمانهای منثور فارسی که پیش ازدورهٔ صفوی نوشته باشند اطلاعات و آثاری دردست داریم مانند داستان اسکندرکه درقرن پنجم بنثرشیوایی نوشته شد (غیراز اسکندرنامهٔ معمول ومتداول کنونی) وبختیارنامه ونه منظر وابو مسلم نامه وداراب نامه وداستان سمك عیار وحسن ودل وغیره .

دردورهٔ صفوی نوشتن رمان بیس از پیش معمول شده وکتب معتبری در این عهد بوجودآمده است مانند تحریر جدید ازداستان‌اسکندر که پیش‌ازاین گفته‌ایم، طوطی‌نامه ، رزمنامه ، ترجمهٔ رامایان (حماسهٔ معروف هندی) ، ترجمهٔ مهابهارت (حماسهٔ معروف هندی) ، قصهٔ هزارگیسو ، قصهٔ طالب پادشاه زاده‌ومطلوب ، قصهٔ ارشد ورشید ، قصهٔ اشرف وفیروز وزیرزاده ، شیربن نامه ، قصهٔ چهار درویش ،نوش

آفرین نامه ، قصهٔ مربم دخت شاه پرتگال ، قصهٔ هفت سیر حاتم طائی و غیره . بعضی ازاین رمانهای دارای نثرسادهٔ مطلوبی است علی الخصوص ترجمهٔ رامایان بدست نقیب خان وعبدالقادر بداونی بادقت ومهارت انجام گرفته ونثر روان وزیبا وشیرینی دارد.

ازمنشیان دورهٔ صفوی هم، خواه آنانکه درایران در دستگاه صفویان بوده اند وخواه آنانکه درهنددردستگاه گورکانیان وسایرامرای محلی بسرمی برده اند، نامه های تکلف آمیزی دردست است.

ازبزرگترین این نویسندگان **میرزا طاهر وحید قزوینی** (متوفی بسال ۱۱۲۰) است که منشی ومورخ دربارهٔ شاه عباس دوم ووزیر شاه سلیمان بوده است .ازو منشآتی مانده که دربارهٔ یی از آنها باتکلف بسیار کوشیده است سخندان پارسی بدون استعمال لغات عربی بکار برد میرزاطاهروحید در شعر نیز دست داشته و از مشاهیر استادان سبك هندی بوده است .

ازآثار منثور این دوره درمسائل مختلف بذکراین چند کتاب مبادرت میشود:

حبیب السیر تألیف **غیاث الدین خواند میر** که ازمورخان آخر عهدتیموری وآغاز عهد صفوی بوده است (متوفی بسال ۹٤۱) و کتاب اوتا حوادث آخر عمرشاه اسمعیل صفوی را شامل است .

تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸٤) پسر شاه اسمعیل که در وقایع سلطنت خود نوشته است .

احسن التواریخ تألیف **حسن بیك روملو** که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی را شامل است .

عالم آرای عباسی تألیف **اسکندر بیك** منشی شاه عباس بزرگ که تاپایان حیات شاه عباس صفوی (۹۸۵-۱۰۳۸) درآن برشتهٔ تحریردرآمده وازمیان کتب دورهٔ صفوی بحسن انشاء ممتاز است .

بهار دانش که تهذیبی است از کلیله و دمنه بقلم **شیخ ابو الفضل دکنی** (مقتول

بسال۱۰۱۳) وزیر اکبرشاه. از شیخ‌ابوالفضل کتب دیگری مانند اکبرنامه در شرح سلطنت اکبرشاه و کتاب آیین اکبری باقی مانده است .

هشت بهشت در تاریخ آل عثمان از مولانا **ادریس البتلیسی** معاصر سلطان بایزید(۸۸۶ ـ ۹۱۸) و بسرش **ابوالفضل محمدالدفتری** که آنراتاوقایع سال۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی از دورهٔ سلطان سلیم ثانی است نوشتند .

مجالس المؤمنین از **قاضی نوراللهشستری** (متوفی بسال ۱۰۱۹) در شرح احوال گروهی بزرگ از شعرا وادبا و فضلای شیعه .

از جملهٔ مسائلی که در این عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است . از کتب تذکره دراین دوره یکی تحفهٔ سامی تألیف **سام میرزا** (م . ۹۸۳) پسرشاه اسمعیل صفوی است شامل شرح حال عده‌یی از شعرای اواخر قرن نهم تا اواخر قرن دهم .

دیگر لطایفنامه ترجمهٔ مجالس‌النفائس‌امیر علیشیراست که بدست **فخری بن امیری** بسال۹۲۷صورت گرفت. از مترجم این کتاب اثر معروف دیگری داریم بنام تذکرةالنساء یاجواهر العجایب .

دیگر مذکرالاحباب تألیف **نثاری بخارایی** است شامل شعرای دورهٔ امیر علیشیر نوابی تاحدود سال ۹۷٤ .

دیگر نفایس المآثر در شرح احوال شعرای ایرانی هند عصر اکبر شاه .

دیگر خلاصة الاشعار وزبدةالافکار تألیف **تقی الدین کاشانی** که درسال ۹۸۵ تألیف شد .

دیگر تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف **امین احمدرازی** که در آغاز قرن یازدهم پایان یافته وازتذکره‌های معتبر فارسی است .

دیگر ریاض الشعرا تألیف **علیقلیخان واله داغستانی** که در قرن دوازدهم تألیف شد .

یکی از مسائل قابل توجه در ادبیات دورهٔ صفوی تألیف کتب متعدد در لغت فارسی است . ازعلل عمدهٔ این‌امر غیراز حاجتی که درهند بکتب‌لغت فارسی‌موجود بوده توجهی‌است که‌شیخ ابوالفضل دکنی وزیراکبرشاه بنوشتن انشاء هـای بلیغ و بازگشت بسبك نویسندگان قدیم داشته است و این سبك بعد ازوددر بارگورکانی متروك ماند. معلوم است که این توجه اطلاع از لغت فارسی وموارد استعمال ومعانی آنها را ایجاب میکرده وبهمین سبب از دورهٔ او تألیف کتب درلغت زیاد رواج یافته بوده‌است . پیداست که پیش از این تاریخ نوشتن کتب در بیان لغات گاه مورد توجه قرار میگرفته اما رواج آن کم و پیش از دورهٔ صفوی تعداد کتب لغت انگشت شمار بوده است. از جملهٔ کتب‌مهم‌لغت که ازدورهٔ شیخ‌ابوالفضل مذکور ببعددرهندوستان بوجودآمده و حقاً قابل توجه و عنایتند نخست کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف **جمال‌الدین حسین‌انجو** را باید یاد کرد که در دربار اکبر شاه و پسرش جهانگیر میزیسته است . وی کتاب خود را در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده وبنام جهانگیر در آورده وفرهنگ جهانگیری نامیده است.

پیش از تألیف فرهنگ جهانگیری ، کتاب دیگری در لغت فارسی بدست **محمد قاسم سروری کاشانی** در ایران بنام شاه عباس صفوی تألیف وبسال ۱۰۰۸ تمام شده بود .

دیگر از فرهنگهایی که در هند تألیف شده فرهنگ رشیدی است تألیف **عبدالرشید الحسینی** معاصر اورنگ زیب که کتاب خودرادرسال۱۰٦٤ بپایان‌برده وآن یکی از کتب معتبر لغت فارسی است .

دیگر کتاب غیاث‌اللغات تـألیف **محمد غیاث‌الدین** است که در سال ۱۲٤۲ تمام شده .

علاوه براین کتب دیگری هم مانند مؤید الفضلا (تألیف محمدلاد دهلوی) وبهار عجم وچراغ هدایت وجز آن درهند تألیف شده‌است که فعلا توضیح بیشتری

را درباب آنها لازم نمیدانیم لیکن از میان آنها خصوصاً ذکر فرهنگ برهان‌قاطع سودمندبنظر میرسد. این کتاب رامحمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به«**برهان**» در سال ۱۰۶۲ در هندوستان تألیف کرده وچون کتاب او مشتمل برلغات بسیار واز دیگر کتب لغت‌فارسی کاملتر بوده تاکنون چندبار طبع شده‌است .

عیب عمدهٔ این کتب آنست که براثر نداشتن روش دقیق در جمع‌آوری‌لغات غالباً فاقدارزش علمی کامل هستند. در بسیاری ازمواردانفاق افتاده است که‌قرائتهای غلط‌لغات‌عربی یاترکی‌یافارسی وسیلهٔ ایجادلغات جدیدی برای لغت‌نویسان‌مذکور شده است . مطلب دیگر آنکه در دورهٔ اکبرشاه بلایی بزبان وتاریخ ایران‌روی‌آور شدوآن جعل کتابهاییست باسم دساتیر وشارستان وآیین هوشنگ که همگی‌شامل لغات ساختگی بعنوان‌لغات ناب‌فارسی وحاوی مطالبی راجع بتاریخ ایران‌قدیم‌است که مطلقا دروغ وبکلی ساختگی میباشد . این کتب مجعول بنام لغات خالص فارسی کلماتی بی‌بن وبی‌اصل پدیدآورده است مانند پرخیده، ابرخیده ، فرنودسار، سمراد وجزآنها . این کلمات مجعول بعنوان لغات خالص فارسی در فرهنگهای مذکورراه جسته و در دورهٔ قاجاری و عهد ما مورد استفادهٔ کسانی قرار گرفت که بگمان خود خواستند « پارسی‌ناب» بنویسند وآنگاه این مهملات رادرآثار خود بعنوان پارسی بکار برده و قطعات نامفهوم مضحکی ازین راه بوجود آورده‌اند ، مطالب تاریخی مجعول کتب مذکور هم بدبختانه بکتابهای دورهٔ قاجاری که در تاریخ ایران قدیم نوشته‌اند راه جسته ودر اذهان برخی وارد شده است .

دردورهٔ صفوی مؤلفات علمی‌ودینی متعددی بزبان‌فارسی فراهم‌آمده‌است که در اینجا از ذکر بعض آنها گزیری نیست .

در تفسیر قرآن : ترجمة‌الخواص یا تفسیر زواری از **علی بن حسین‌زواری** از علماء مشهور امامیه در قرن نوزدهم هجری ، معاصر شاه‌طهماسب صفوی است که کتاب‌خودرا بسال۹٤٦ باتمام رسانید . وی کتب متعدد دیگری نیز بفارسی تألیف و

ترجمه کرده است مانند شرح نهج‌البلاغه بنام روضة‌الانوار، ترجمهٔ مکارم‌الاخلاق طبرسی بنام مکارم‌الکرائم، ترجمهٔ اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجاة، ترجمهٔ طرائف ابن طاوس بنام طراوة اللطائف ومجمع‌الهدی معروف بهقصص الانبیاء وغیره.

دیگر خلاصة‌المنهج درتفسیرقرآنست بفارسی از **ملافتح‌الله کاشانی** (متوفی بسال۹۸۸) شاگردعلی‌بن حسین زواری.وی کتب دینی دیگری‌هم بفارسی داردمانند منهج‌الصادقین فی‌الزام المخالفین درتفسیر قرآن که پنج مجلد است و کتاب‌خلاصة المنهج اختصاری از آن میباشد، و کتاب «تنبیه‌الغافلین وتذکرة العارفین» که شرح فارسی کتاب نهج‌البلاغه است.

جامع‌عباسی تألیف **شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی** معروف بشیخ‌بهائی معاصر شاه عباس صفویست که چون بسبب فوت مؤلف نا تمام ماند آنرا مولانا نظام‌الدین محمدبن‌حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد ازسال۱۰۳۸) بفرمان‌شاه‌عباس تکمیل کرد. این کتاب ازمهمترین کتب فقهی شیعه درروزگاران اخیرشمرده شده وچندین باربرآن شرح وحاشیه نوشته‌اند.

ملامحمد باقرمجلسی (متوفی‌بسال۱۱۱۱) ازعلماء ذی نفوذآخردورهٔ صفوی وشیخ‌الاسلام ایران ازاواخرعهد شاه سلیمان تااواخرعهد شاه سلطانحسین، نیز کتب متعددی درشرح مسائل مذهبی واخلاقی شیعه بفارسی وعربی تألیف کرده است واز جملهٔ آنهاست: بحارالانوار،مشکوة الانوار، معراج‌المؤمنین، جلاءالعیون،زادالمعاد عین‌الحیات وغیره.

از جملهٔ کتب معتبر کلامی این عهد بفارسی یکی «کلمات مکنونه» است از **ملامحسن فیض کاشانی** (متوفی بسال۱۰۰۰) شاگرد ملاصدرا بفارسی و عربی. وی کتب دیگر درمسائل دینی داشته وشعر نیز میساخته است. هدایت دیوان اشعار اورا درحدود شش هفت هزاربیت تخمین کرده است.

شاگرد دیگر ملا صدرا یعنی **عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی** متخلص بفیاض نیزتألیفاتی در حکمت و کلام دارد، مهمترین کتاب او گوهر مراد است که خلاصه بیست دراصول عقاید بفارسی.

۷

از میانهٔ قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم

دورهٔ افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت

شعر فارسی

در پایان عهد صفوی در اصفهان اندك اندك ناخشنودی ناقدان سخن وصاحبان ذوق و هنر از روشی که در شعر پارسی پدید آمده ومقبول گویندگان ایران وهندستان شده بود ، آشکار گشت وبراثر این ناخشنودی فکر تازه‌یی بمیان آمد و آن رها کردن شیوهٔ جدید شعر یعنی شیوه‌یی شد که بسبك هندی شهرت دارد وما پیش ازین دربارهٔ آن سخن گفته‌ایم . این دسته معتقد بودند که شیوهٔ شاعرانی از قبیل کلیم کاشانی و صائب تبریزی ووحید قزوینی ونظایر آنان خلاف فصاحت ودور از اصول بلاغتی است که در زبان فارسی وجود دارد وباید آنرا ترك گفت وبشیوه‌یی که همواره مقبول سخن شناسان وناقدان و گویندگان استاد بوده است باز گشت .

از کسانیکه دراین فکر پیشقدم شمرده میشوند و سخن آنان بما رسیده است **ولی محمدخان مسرور اصفهانی** (مقتول بسال ۱۱۶۸) عم آذر بیکدلی و**میر سید علی مشتاق اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۹۲) استاد آذر بیکدلی و**میرزا نصیر اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۹۲) صاحب مثنوی معروف «پیر وجوان» و**سید احمد هاتف اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۹۸) دارای دیوان قصائد وغزلیات وترجیع بند مشهور و **لطفعلی بیك آذر بیکدلی** (متوفی بسال ۱۱۹۵) صاحب مثنوی خسرو وشیرین وتذکرهٔ آتشکده

ومیرزامحمد صادق نامی اصفهانی از معاصران زندیـه و آقامحمد صهبای قمی (متوفـی بسال ۱۱۹۱) از دوستان مشتاق وهـاتف وحاجی سلیمان صباحی کاشانی (متوفی بسال ۱۲۰۶) و آقامحمدعاشق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۸۱) هستند که همه معتقد بترك روش معاصران وپیروی ازسبك متقدمان بوده وخود نیز درقصیده یاغزل یامثنوی شیوهٔ استادان قدیم رامورد تقلید قرارداده‌اند .

آذر درشرح حال عم خودمسرور نوشته است که: «حضرتش دراصفهان تحصیل کمالات کرده وشوق بسیار بنظم اشعار داشته وشعرراخوب می‌فهمید اماچون درآن زمان طریقهٔ فصحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز ازایشان نتراویده»[1] و در شرح احوال مشتاق نوشته است :

«بعد ازآنکه سلسلهٔ نظم سالها بود که بتصرف نالایق متأخرین»
«ازهم گسیخته بسعی تمام و جهد مالاکلام اوپیوند اصلاح یافته»
«اساس شاعری متأخرین را ازهم فرو ریخته بنای نظم فصحای»
«بلاغت شعار متقدمین راتجدید ...[2]»

عبدالرزاق بیك دنبلی هم دربیان حال مشتاق آورده است[3]:

«چون بساط چمن نظم ازاقدام خیالات خام شوکت و صائب »
«ووحید ومابشابه بهم واز استعارات بارده وتمثیلات خنك ، لگد»
«کوب شد و بکبارگی ازطراوت و رونق‌افتاده مشتاق بتماشای »
«گلزار نظم آمده طومار سخن سرایی آن جمع را چون غنچه »
«بهم پیچیده وبساط نظمی که خود درآن صاحب سلیقه‌بود وآن»
«روش ضمیری و نظری است بگسترانید ، بر سر شاخسار سخن»
«نواها ساخت ونغمه‌ها پرداخت ، عندلیبان خوش نوای عصر اورا»

۱ـ آتشکده چاپ بمبئی ص۴۰۹ (نمره گذاری صحایف کتاب درچاپ اصلی صورت نگرفته است.)

۲ـ آذر نیزمانند معاصران خود در بسیاری از موارد بحذف فعل بدون رعایت قرینه مبادرت جسته واین غلطی بین وخطایی آشکاراست .

۳ـ حدائق‌الجنان نقل ازسبك شناسی تألیف مرحوم ملك‌الشعراء بهار ج۳ص ۳۱۹

« مقتفی آمدند ، اشعار رنگینش زینت نغمات مطربان باربد »
« نوای آن زمان شد و ترنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس آرا. »

این اشارات معلوم میدارد که ازاواسط قرن دوازدهم بعد نهضتی نو در شعر فارسی پدید آمد که دومرکز عمدهٔ آن اصفهان و شیراز بوده و شاعرانی که ذکر کرده‌ایم دریکی ازاین دومرکز بسرمیبرده ومشغول تعلیم شاگردانی زیردست خود بوده‌اند وازهمین دومرکز است که چند شاعر استاد مانند صبای کاشانی شاگرد صباحی وعبدالرزاق دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی و سحاب اصفهانی پسر وپروردهٔ هاتف اصفهانی تربیت شده ودراوایل دورهٔ قاجاری شهرت یافته‌اند .

شاعران مذکور وتربیت یافتگان ایشان همه معتقد باز گشت بشیوهٔ استادان سبك عراقی ورها کردن شیوهٔ هندی بوده‌اند وبراثر این نهضت روح تازه‌یی درقالب شعر فارسی دمیده شد و درعین آنکه سبك هندی در جانب افغانستان وهندوستان همچنان بایکعده طرفدار پرشور بقوت سابق خود باقی بود ، در ایران تاپایان دورهٔ قاجاری پیروی ازسبك دورهٔ صفوی مذموم شمرده میشد و مثلا رضاقلیخان هدایت درآغاز تذکرهٔ معروف خود (مجمع الفصحاء) نوشته است که :

«... درزمان ترکمانیه وصفویه طرزهای نکوهیده عیان‌شد. طریقهٔ »
«انیقهٔ انتظام قصیدهٔ فصیحه وشیوهٔ شیوای موعظه‌ونصیحة وحکمیات »
«وزهدیات وحماسیات که رسم فصحای ماتقدم بود بالکلیه برافتاد ، »
« موزونان به‌مخمس ومسدس ومثنوی‌سرایی‌وغزل آرایی وتعبیهٔ معما »
« وتعمیهٔ اسمهای بی‌مسما مایل شدند‌غزل‌را چون قراری معین نبود »
« بهرنحویکه‌طبایع‌سقیمه وسلیقهٔ‌نامستقیمهٔ آنان رغبت کردپربستان »
« گویی ویاوه‌درایی‌وبیهوده سرایی آغاز‌نهادند ، بجای حقایق وارده »
« مضامین بارده‌وبعوض‌صنایع‌بدیعه وبدایع‌لطیفه‌مطالب‌شنیعه‌ومقاصد »
« کثیفه‌دردرج اشعار و ضمن گفتار درج و تضمین فرمودند خاصه که »

«در اواخر صفویه و افشاریه واوایل زندیه والواریه طلوع کوکب»
«طالع آنان مایهٔ غروب اختر فضل و دانش و فصاحت و بلاغت و»
«حکمت ومعرفت گردیده ، هر فاضلی زاویه یی گزید و هر کاملی»
«بکنجی خزید .. القصه چون در پس هر نقصانی کمالی و در قفای»
«هرفراقی وصالی مقرراست وعزت وذلت هرصنفی از اهل‌هرصنعتی»
«را وقتی‌مقدر . دراواخردولت الواریه‌چندتن‌راسلیقه براحیای شیوهٔ»
«متقدمین‌قرار گرفت وازبیمز گیهای طرزمتأخرین وطریقهٔ مبتذلهٔ»
«ایشان آگاه آمدند ، بغایت جوشیدند و کوشیدند و کسوت جد و»
«جهد پوشیدند ومردم را از طرز نکوهیدهٔ متأخرین منع کردند و»
«بسیاقت نیکوی متقدمین مایل آوردند وبمشقت مشق آن شیوه ها»
«دربیش گرفتند ...»

این قول که نقل کردیم ازشاعر ونویسندهٔ مشهورعهد محمد شاه وناصرالدین شاه یعنی امیرالشعراء هدایت است که خود مردی استاد وصاحب نظربود ونقل قول اوبرای اطلاع از نظری که در دورهٔ قاجاربه نسبت بسبك هندی وجود داشت کافی بنظرمیرسد .

چون پیروان طریقهٔ جدید معتقد بباز گشت بشیوهٔ قدما بودند در اصطلاح معاصران دورهٔ آنان رادرتاریخ ادب فارسی **«دورهٔ باز گشت»** مینامند .

دورهٔ باز گشت یادورهٔ تجدید سبك قدمارامیتوان‌بدوعصرممتازمنقسم‌ساخت:
دورهٔ اول یعنی دوره‌یی که از اواسط قرن دوازدهم شروع شده وتا قسمتی از اوایل قرن سیزدهم ادامه یافته است . در این مدت گویندگان استاد بیشتر سبك شاعران قرن ششم وهفتم وهشتم رادرغزل وقصیده ومثنوی پیروی میکردند .

دورهٔ دوم‌ازاواخر نیمهٔ اول قرن سیزدهم آغازشده ودوره‌ییست که گویندگان آن درعین پیروی از روش شعرای قرن ششم وهفتم وهشتم بسبك شعرای قرون چهارم وپنجم وششم هم نظرداشتند مانند هدایت و سروش و فتح الله خان شیبانی

ومحمودخان ملك الشعرا و جز آنــان ، وفی‌الحقیقة در این دوره بود کــه ثمرات بازگشت ادبی بنحو استیفا گرفته شد و سخن رضاقلیخان هدایت آنجا که بتقلید و پیروی گویندگان معاصرخود از فصحای مختلف اشاره کرده است ، بیشتر متوجه وضع همین دورهٔ اخیراست .

«... همچنانکه‌تدریجاً بایهٔ شعرتنزل‌نمود بتدریج‌ابواب‌ترقی گشود.»
«چون آفتاب دولت فتحعلی‌شاه ... ازمشرق سلطنت شارق آمدطبع»
«مبارك آنشهریار بواسطهٔ وزن فطری بتکمیل شعر وشاعری شایق»
«افتاد ، جمعی فضلا وفصحا دراین طبقه بهم رسیدند وطریقهٔ قدمارا»
«بر گزیدند وبدان سبك وسیاق بریکدیگر سباق جستند و نقوش»
«طریقهٔ غیرفصیحهٔ متوسطین ومتأخرین را از لوحهٔ خاطر روزگار»
«فروشستند ، بعضی بطرزخاقانی شبروانی وعبدالواسع جبلی قصائد»
«مصنوعهٔرنگین مسجع‌مقفا سرودندوبرخی بسیاق‌فرخی‌ومنوچهری»
«شاهراه عذوبت وشیرین‌مقالی بپیمودند، جمعیرا هوای قانون‌حکیم»
«رودکی وقطران درسر افتاد و قومیرا سیرت استاد عنصری و امیر»
«مسعود سعد سلمان ، طایفه‌یی بروشنایی مشعل حکیم الهی سنائی»
«غزنوی و جلال الدین محمد مولوی معنوی قدس الله اسرارهم در»
«مسالك‌تحقیق اقتفاخواستند وقافله‌یی‌بپیرایهٔ پیروی‌حکیم‌ابوالفرج»
«رونی وانوری ابیوردی برتن‌آراستند، دلیری چند درمیدان‌اقتباس»
«رزمیه گرمی ازآتشکدهٔ طبع اسدی طوسی وفردوسی اندوختند و»
«بیدلی چند درایوان اکتساب بزمیه مستی ازخاطر نظامی وسعدی»
«آموختند ، گروهی طریقهٔازرقی ومختاری اختیار کردند وانبوهی»
«بشیوهٔ معزی ولامعی افتخار آوردند وطبقه‌یی ازحکما وفصحای»
«معاصر دردنبال حکیم ناصر در افتادند وطایفه‌یی دل بزبان ورزی»
«ادیب صابر برنهادند ، قلیلی شیوهٔ همهٔ آنها راتتبع نموده‌بهرزبانی»

«بیانی فرمودند و جمعی جمع کردند در میان قصیده بسبك بلغای»
«قدیم وغزل برسم فصحای جدید...»

روشی که شاعران دورهٔ زندیه وقاجاریه داشتند دردورهٔ مشروطیت و تا عصر حاضر نیز میان شاعران استاد سخن سنج معمول ومتداول است وازاوایل مشروطیت ببعد تنهابرخی از گویندگان کم ارج گرد روشهای دیگر گشته و هنوز هم درعالم شعرتوفیقی حاصل نکرده‌اند.

☆☆☆

بعد از گویندگان معروف عهد زندیه که نام آنان را پیش از این آورده‌ایم چندین شاعر بزرگ در عهد قاجار به ظهور کرده‌اند که همه پیرو روش متقدمین بوده‌اند. اینان در غزل بیشتر بسعدی و حافظ اقتدا کرده و در مثنویهای حماسی پیرامون روش فردوسی‌ومقلدان او گشته ودرمثنویهای بزمی از نظامی بپیروی‌نموده ودرقصائد ومسمطات‌ومقطعات روش شاعران‌قرنهای چهارم‌وپنجم وششم‌علی‌الخصوص عنصری وفرخی ومنوچهری ومسعود سعد وسنائی وانوری وخاقانی را مورد تقلید قرارداده‌اند.

زبان این گویندگان همان لهجهٔ کهنه است که شاعران پیش از مغول وعهد مغول داشته‌اند وتوجه بآرایش سخن ورعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است و کمتر شاعری را دربین ایشان میتوان یافت که بلهجهٔ معمول زمان توجه وازآن استفاده کرده باشد.

موضوعاتی که گویندگان دورهٔ بازگشت بدانها توجه‌داشتندبیشترتوصیفات، مدح، وعظ واندرز، مدایح ومراثی معصومین، داستانهای حماسی تاریخی و دینی، داستانهای عاشقانه و غزل بوده است.

ازخوشبختیهای‌شعرای این زمان تشویقی‌است که سلاطین ازآنان‌میکرده‌اند مخصوصاً شاهان‌قاجاری که دراین‌مورد میخواستند بپادشاهان شاعرپرور قدیم اقتدا کنند وهمین تشویق و نیز وجود مراکز ادبی در شهرهایی مثل تهران و شیراز

واصفهان ومشهد باعث ظهور عدهٔ کثیری شاعر استاد دردورهٔ قاجاری شد که گروهی از آنان دیوانها ومنظومهای بزرگ واشعار غرا بیاد گار نهاده‌اند.

شاعران بزرگ دورهٔ افشاریه وزندیه را پیش ازاین نام برده‌ایم واینک بذکر فهرستی ازاسامی گویندگان نام آورعهد قاجاری مبادرت میشود :

فتحعلی خان صبای کاشانی (متوفی بسال ۱۲۳۸ هجری) شاگرد صباحی کاشانی وملك‌الشعراء فتحعلی شاه بود . دیوان قصائد او مشهور است وعلاوه بر آن منظومهای شهنشاه نامه وخداوند نامه و گلشن صبا وعبرت نامهٔ اونیز هریك شهرت ومقامی درآثار ادبی اخیرایران دارند . برخی از قصائد ملك‌الشعراء صبا بدرجه یی ازقدرت کلام وانسجام رسیده وتا حدی در آن معانی دقیق وعبارات فخیم آمده‌است که بدرستی یادآور قصاید فصحای قرن ششم است .

سید محمد سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲) پسر سید احمد هاتف شاعر قصیده سرا وغزل گوی مشهور دورهٔ فتحعلی شاه بود . وی درقصاید خود ازدو استاد بزرگ و مسلم قصیده یعنی انوری وخاقانی با مهارتی شگفت انگیز پیروی کرده وبنیکی ازعهدهٔ این تقلید برآمده است .

مجتهد الشعرا سید حسین مجمر اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۵) باحداثت سن وفوت درعنفوان شباب در غزل و قصیده بروش متقدمان اظهار قدرت و مهارت فراوان کرده است .

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی (متوفی بسال ۱۲٤٤) در نثرونظم وخط ازاستادان بزرگ عهد خود بود وعلی‌الخصوص غزل رابشیوهٔ متقدمان خوب میساخت .

میرزا شفیع وصال شیرازی (متوفی بسال ۱۲۶۲) مشهور بمیرزا کوچك در مثنوی وغزل وقصیده قدرت داشت . استادی اودرغزل وخوشنویسی‌اونزدمعاصرانش مسلم بود . وی مثنوی فرهاد و شیرین وحشی راتمام کرد و مثنوی دیگری ببحر متقارب بنام بزم وصال دارد .

میرزا حبیب قاآنی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۰) قصیده سرای ماهر واستاد و غزل گوی و نویسندهٔ مشهور اواسط عهد قاجاری است. اهمیت قاآنی بیشتر در آوردن طرز تازه‌یی درقصیده سرایی است ولی در عین اتکاء بشیوهٔ گفتارقد ماممعانی تازه وترکیبات نووافکار بدیع‌دارد. پریشان او که‌بروش گلستان‌نوشته معروف‌است.

میرزا عباس‌فروغی بسطامی (متوفی‌بسال۱۲۷٤)[1] ازاستادان‌مسلم‌غزل‌درعهد قاجاریست که برخی ازغزل های لطیفش لطف و فصاحت آثارسعدی وحافظ رابنظر خواننده میآورد.

میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی بسال۱۲۸۵) شاعر استاد دورهٔ ناصرالدین شاه قصیده ومثنوی هردو میساخته است لیکن اهمیت وشهرت‌وی‌بیشتر درقصاید اوست که بامهارتی عجیب درغالب آنها ازفرخی سیستانی پیروی شده‌است. ازاومنظومه یی ببحرمتقارب در شرح غزوات حضرت علی بن ابیطالب در دست است بنام اردیبهشت نامه ومثنوی های دیگری نیزمانند ساقی نامه و الهی نامه دارد.

محمود خان ملك الشعراء کاشانی (متوفی بسال ۱۳۱۱) در عهد خود از استادان مسلم درقصیده سرایی بود و منوچهری وفرخی را درقصاید ماهرانه پیروی می کرد.

ابوالنصرفتح‌الله‌خان شیبانی کاشانی ازمعاصران محمد شاه وناصرالدین‌شاه قاجار قصیده سرای ماهر و استاد عصرخـود و در پیروی ازاستادان دورهٔ اول‌غزنوی چیره دست بود.

گذشته ازین چند تن که ذکر کردیم شاعران بزرگ دیگری هـم در عهد قاجاری بوده‌اند که نام وزبدهٔ آثارآنان بهترازهمه‌جا درمجلد دوم ازمجمع‌الفصحاء هدایت آمده است وذکرهمهٔ آنان دراین وجیزه دشوارست.

اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاری دقت و مطالعه شود ملاحظه میگردد که اگرچه این گویندگان بزرگ کمتر بابتکار مضامین و آوردن گفتار و معنی

---

۱ - درمجمع‌الفصحا تاریخ فوت او۱۲۳۲ نوشته شده است.

تازه توجه دارند لیکن ازحیث احیاء زبان درست فارسی وتجدید خاطرهٔ گویندگان قدیم خدمتی بزرگ بزبان وشعر فارسی کرده وآن هردورا ازابتذال وسستی رهایی بخشیده‌اند وشیوهٔ آنان در دورهٔ مشروطیت تا روزگار ما درنزد شاعران استادمانند ادیب نیشابوری وادیب پیشاوری وادیب الممالك فراهانی ومرحوم ملك‌الشعراء بهار خراسانی معمول بوده وهست وتنها درپانزده بیست سال اخیر است که بواقع زمزمهٔ تجدید سبك شعر فارسی ازبعض شاعران معاصر شنیده میشود .

نثر فارسی

نثر فارسی هم درعهد افشاریه وزندیه و قاجاریه اندك اندك از سستی و بیمایگی دور شد و در دورهٔ قاجاریه روشی نسبةً مطبوع که بشیوهٔ پیشینیان نزدیك بود ، حاصل کرد. پیداست که درمورد نثرهم مانند نظم میزان فصاحت و بلاغت گفتار نویسندگان قدیم بود منتهی دراین‌موردمعمولا از روش نویسندگان قرن ششم وهفتم وهشتم بیشتر تقلید شده است مگر در اواخر قرن سیزدهم که برخی مانند میرزا ابراهیم وقایع نگار بسبك معمول اواخرقرن پنجم توجه کردند .

درآغاز این عهد هنوزآثارشوم بی‌مبالاتی ومسامحهٔ نویسندگان دورهٔصفوی درمنشآت فارسی آشکاربود چنانکه حتی میرزا مهدیخان‌منشی نادروآذربیکدلی باهمه استادی خود ازخطای حذف افعال مصون نمانده‌اند لیکن درآثارنویسندگان استاد عهد قاجاری این عیب و نظایر آن کمتر ملحوظ است . مشاهیر نویسندگان دورهٔ افشاریه وزندیه وقاجاریه عبارتند از:

میرزامهدیخان استرابادی منشی نادر صاحب کتاب درهٔ نادره که مانند تاریخ وصاف‌پراز صنایع لفظی ومقرون بتکلف و تصنع است . وی کتاب ساده تری دارد بنام جهانگشای نادری که انشاءآن طبیعی ترازکتاب نخست است .

نشاط اصفهانی که نام او در ذکر شاعران عهد قاجاری گذشت ، وی از نویسندگان صاحب ذوق واستاد عصرخود بوده ومنشآتش دردست است وبچاپ‌رسیده

فاضل‌خان گروسی صاحب منشآت‌معروف، معاصرفتحعلی‌شاه ، وی‌تذکره‌یی

نیز بنام انجمن خاقان دارد .

قاآنی که نام او جزو شاعران آمده و کتاب پریشان او بتقلید کتاب گلستان شیخ سعدی نگاشته شده است .

میرزا تقی سپهر و پسر او **عباسقلی سپهر** مؤلفان کتاب معروف و مفصل ناسخ التواریخ .

رضاقلیخان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸) ملقب به امیرالشعراء معاصر محمد شاه و ناصرالدین شاه ، صاحب آثار متعدد مانند مجمع الفصحاء در دو مجلد و ریاض‌ـ العارفین درشرح احوال شعرای متصوف و متمم روضة‌الصفا بنام روضة‌الصفای ناصری ولغت انجمن آرای ناصری .

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (مقتول بسال ۱۲۵۱) وزیر محمد شاه بزرگترین نویسندهٔ عهد قاجاری است که منشآت وی بنثر مصنوع لطیفی نگارش یافته و دقت در آوردن الفاظ مقرون بذوق و ایراد معانی باریك بدانها اثری خاص بخشیده است . قائم مقام در آوردن صنایع لفظی اصراری نداشت ، هرجا ذوق‌خداداد او جایز میشمرد از بعض صنایع تا آنجا که بلطف کلام وروانی عبارت صدمه‌یی نرساند استفاده میکرد و گرنه پیرامون آن نمیگشت . استشهاد او بکلام فصحای قدیم زیاد است اما او کلام متقدمین راهنگامی بکار میبرد که حکم مثل سائر یافته باشد و آنها را بنوعی در کلام میگنجاند که گویی جزو انشاء اوست نه عاریتی و مأخوذ. عباراتش کوتاه و ترکیباتش دل انگیز وجان پرور واو بواقع بزرگترین نویسندهٔ ایران در ادوار اخیر است که بحق نام نویسندگی بر او توان نهاد .

چند نویسندهٔ خوب دیگر نیز در اواخر عهد قاجاری داریم مانند **میرزا عبداللطیف تبریزی** صاحب فرهنگ برهان جامع و ترجمهٔ الف لیلة ولیلة، **محمد حسن خان صنیع الدولة** (اعتمادالسلطنة) مؤلف مرآت‌البلدان و کتاب منتظم ناصری و تذکرهٔ خیرات حسان ؛ **میرزا محمد ابراهیم وقایع نگار** و جز آنان .

***

ازدورهٔ سلطنت فتحعلیشاه قاجار ببعد ارتباط نزدیك میان‌ایران و اروپا آغاز شد وروبتزاید وتوسعه نهاد . آوردن کارشناسان فنی درامورنظامی ومهندسی؛ ایجاد مدارس برای کارآموزی دراین فنون و فرستادن دانشجو وکار آموز بکشور های اروپا علی‌الخصوص فرانسه وانگلستان معمول گردید ؛ گروهی ازفرزندان رجال و متمکنین و شاهزادگان بازبان و ادبیات فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند ؛ ترجمهٔ کتب مختلف‌ازرمان وداستان گرفته تا کتب علمی وفنی ونظامی بزبان فارسی‌آغاز گردید ؛ در این میان مدرسهٔ دارالفنون بهمت میرزا محمد تقی خـان امیر کبیر افتتاح یافت وآشنایی ایرانیان رابا علوم جدید بیشترمعمول ومیسرساخت ؛روزنامه نگاری هم اندك اندك معمول شد ؛ درداخل وخارج ایران گروهی ازمحصلین‌ایرانی شروع بنوشتن عقاید سیاسی و اجتماعی خود بزبان ساده کردند ؛ تألیف کتب علمی وفنی ودرسی جدید بنابااحتیاج زمان باب شد ؛ فکرمشروطیت بمیان‌آمد ودرمردم هیجانی ایجاد کرد و گروهی ازطبقات مختلف سرگرم مطالعهٔ کتب جدیدوبحثهای تازه وسعی درتحکیم ارتباط خود باافکار وعقاید اروپایی شدند ؛ رواج صنعت چاپ درایران آشنایی مردم رابا آثارادبی وافکارمختلف میسرساخت .

دراین گیرودار انقلاب مشروطیت آغازشد ؛ نطق‌ها و ایراد خطابه های ساده برملا گردید ؛ روزنامه های پیاپی انتشاریافت ؛ تأسیس مدارس جدید رونق گرفت ؛ تحصیل زبان های اروپایی داوطلبان بسیار حاصل کرد ؛ آشنایی اهل فضل با ادب غربی بسیارشد ؛ ادب جدید عربی هم که تغییروتحول زودتر درآن‌آشکار گردیده بود اثرخودرا در میان عربی دانان کتاب خوان و روزنامه و مجله دوست باقی نهاد ؛ درافکار وعقایدتحولی عظیم پدیدارشد ؛ ادبیات ازدربار ومجامع اشرافی‌وخصوصی بمیان عامه‌راه جست؛آزادی بیان وبنان‌همه رابتکاپوانداخت ؛ برشمارهٔنو بسندگان وشاعرای ساده گوی عامه پسند افزوده شد ...

درنتیجهٔ این تحولات سریع و شگرف روش نویسندگی تغییر یافت ؛ افکار تازه درنثر و نظم بمیان آمد ؛ سبك نگارش ساده و بی پیرایه شد ؛ ورود در انـواع

مختلف مسائل ادبی ازقبیل داستان وتآتر وبحث‌های اجتماعی واخلاقی و سیاسی و بحث ادبی وعلمی وتحقیقات ادبی وتاریخی وجز آنها در زبان فارسی معمول گشت ؛ لهجهٔ نویسندگان تدریجاً تغییر یافت و بلهجهٔ تخاطب نزدیك شد ؛ ترکیبات تازه و لغات جدید که بعضی هم ساختگی وبرخی اروپایی وپاره‌یی ترکی استانبولی بوددر زبان‌فارسی راه‌جست؛ ترکیبات واصطلاحات تازه وخیالات جدید وفکرهای نو معمول شد.

درنثر ونظم فارسی ازبعضی جهات‌فساد و نباهـی راه جست زیرا بسیاری از کسان که استحقاق نویسندگی وشاعری نداشتند واز مقدمات بی‌بهره بودند بکار شاعری ونویسندگی‌پرداختند وحتی افرادی ازاین قوم‌دیده شده‌اند که زبان‌فارسی رانیز درست و بدرجهٔ معمول و عادی نمیدانستند ؛ مقالات سرسری روزنامه ها و ترجمه‌های نادرست و ناموزون که درجراید انتشار یافت باعث شد که لغات غلط ، ترکیبات واصطلاحات نامناسب ، غلطهای دستوری و امثال آنها بوفور درنثر ونظم راه جویند .

لیکن عوامل دیگری که پیش ازاین برشمرده‌ام نثر ونظم را درراه تکامل وارد کرد ودر آنها تنوع و تجددی بوجود آورد ؛ زبان نثر ساده شد وازقیودلفظی رهایی یافت واستفاده از لهجهٔ تخاطب نویسندگی را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت ونثررا آمادهٔ قبول افکار گوناگون کرد وازاینروی نحریرانواع کتب بزبان فارسی آسان شد ؛ تألیف کتب درعلوم جدید که ازاواخر عهد ناصری آغازشده بود روزبروز معمول تر ومتداول تر گردید ؛ ترجمهٔ رمان‌ها وداستان های اروپایی باعث شد که نوشتن حکایات کوچك وداستانهای بزرگ بتدریج در زبان فـارسی معمول گردد واینك این فن درحال تکامل است تا روزی بمرحلهٔ بلوغ رسد . آشنایی با تحقیقات وتتبعات اروپاییان باعث تغییرروش تاریخ نویسی وتحقیق در مسائل ادبی شد وازاینراه تاکنون بسیاری از نکات و مسائل مربوط بتاریخ و ادبیات ایـران روشن گشت .

این پیشرفت ها و ترقیاتی ازاین قبیل درادبیات فارسی نهضت و تکانی ایجاد

کرد که امیدست بنتایج نیکو برسد .

از نویسندگانی که دردورهٔ مشروطیت شهرت یافتند و خدماتی انجام دادند **شیخ احمد روحی** (مقتول بسال ١٣١٤ قمری) ، **میرزا آقاخان کرمانی** (مقتول بسال ١٣١٤ قمری) مؤلف صد خطابه و سه مکتوب و آیینهٔ سکندری؛ **میرزا ملکم خان** نویسندهٔ رسالهٔ وزیر ورفیق وروزنامهٔ قانون ... رامیتوان نام برد .

پایان

فهرست مندرجات

عندلیب زهرا د[illegible]

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۵	تشوین	تشویق
۶۴	۲	ذواللسانین	ذولسانین
۸۹	۸	درباره	دربار
۹۲	۲۲	قرن نوزدهم هجری	قرن یازدهم هجری
۶۰	۷	تمنی	تمنا

آثار دیگر مؤلف

۱ ـ حماسه سرایی در ایران ازقدیمترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم‌هجری .
چاپ دوم

۲ ـ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری .
جلد اول ، چاپ دوم

۳ ـ تاریخ ادبیات درایران
جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا میانهٔ قرن پنجم هجری، چاپ سوم .

۴ ـ تاریخ ادبیات در ایران
جلد دوم از میانهٔ قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری .

۵ ـ اسرارالتوحید فی‌مقامات الشیخ ابی‌سعید
باتصحیح ومقابلهٔ نسخ‌استانبول‌وپترزبورگ‌وکپنهاگ ومقدمه‌وفهارس

۶ ـ دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی

۷ ـ مزدا پرستی در ایران قدیم

۸ ـ ترجمه رسالهٔ اقسام نفوس از ابوعلی‌سینا با تصحیحات .

۹ ـ تحریرات خواجه نصرالدین طوسی

۱۰ ـ فرق شیعه در ایران

۱۱ ـ اخوان الصفا

۱۲ ـ رافائل ، ترجمه ازآثار لامارتین، چاپ‌دوم

۱۳ ـ مرگ‌سقراط ترجمه از آثار منظوم لامارتین چاپ دوم

۱۴ ـ لایب نیتز ، تحقیق در احوال و عقاید و آثار او

۱۵ ـ مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی ، چاپ پنجم .

۱۶ ـ گنج سخن ، منتخبات اشعار فارسی (بزودی منتشر خواهد شد)

۱۷ ـ کنائیان ترجمه از آثار آرتور کریستن سن

۱۸ ـ ۲۰ : بهرام چوبین ، چهار مقاله ، رستم واسفندیار
(این سه رسالـه‌در جزو سلسلهٔ شاهکارهای ادبیات فـارسی انتشار یافته است .)